

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

الحمد لله رب العالمين

الحمد لله رب العالمين

الحمد لله رب العالمين

الحمد لله رب العالمين

UNIVERSITY OF TORONTO

۱۹۷۲

۱۳۲۸۷



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله المتوكل عليه والصلاة والسلام على الانبياء الاكابر
وعلى اله الطيبين الطاهرين وعلى ائمتهم العظام الراشدين
وآلهم الطيبين الطاهرين
این رساله ایست مسمی بستان المحدثین که مقصود اصلی بران ذکر کتب حدیث است که غالباً در دست مصلحان و مصنفان
از اینها نقل می آرند و بحیث عدم اطلاع بران کتب باقی می ماند و بالتبع برخی از احوال مصنفین اینها نیز ذکر
می شود که در حقیقت قدر تصنیف از قدر تصنیفش می آید است و کویا نسب کتاب است و نیز منظور اولی ذکر مکتوبات
و کاهی ذکر بعضی شرح مشهوره بعضی از کتب متداوله نیز در اینها درج شده که شرح مذکور به جهت کثرت
شهرت و تلقی و کثرت شهرت نقل و وثوق و اعتماد بر اینها حکم متون حاصل شده و الله تعالی بعیننا
عن الخطأ والغلط و ثبت اقدارنا فی مواضع الزلل فی المرجو فی الاولی والاخری و علیه التوکل و الاعتماد
فی الدنیا و الآخرة کتاب موعظ تصنیف حضرت امام مالک است علیه الرحمة که صاحب مذهب تسبیح اند
و تعریف و توصیف ایشان هر بن شهرت فضائل و محاسن ایشان مضمون می نماید لیکن بقصد تسبک و
ترتیب این رساله بآیه از احوال کرامت اشغال ایشان نگذاشته می آید و بهین نیت و رباقی کتب
مشهوره و مصنفین اینها عمل نموده و مع هذا آنچه مذکور میشود خالی از فایده زائده نخواهد بود و چنانچه
بر تاریخ و احوال نویسندگان پوشیده نخواهد ماند نسب مبارکش این است مالک بن انس بن مالک

ابن ابی عامر بن عمرو بن لفتح العین بن الحارث بن عثمان بن عیین بن مجمر بن مفتوحه بعد ما منناه تحیه ساکنه بن خلیل
بن مجمر بن مفتوحه و مثله مفتوحه بصیغه التصغیر که ضبطه الحافظ ابن حجر فی الاصله بنی ذکر ابی عامر بن
عمرو و ابن ابی عامر را ذهی و در خبر ابی عامر ذکر نموده و گفته لم یکن کره من الصحابه و قد کان فی زمن النبی صلی الله علیه و آله
و لایزالک و آیه عن عثمان بن عفیفه من الصحابه و حافظ ابن حجر و اصحابه بر این قدر گفته اند و شیخ
مجهول بر اینیم بن خلیل و در شرح مختصر خلیل که رساله السیت مشهوره و رفته مالکی و در دیار مغرب راجع و متداول
چنین گفته است و اما ابو عامر بن جد ابی مالک صحابی شهید البخاری کلها مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
خلا بدر انتهی لخصان و یبایع المواجه لابن فروع و الیه علم و ینیر باید دانست که دار قطنی نام خلیل را
که جدا علی امام مالک است بحجیم مضمومه بدل غایب ضبط نموده و این خلیل سبب عمر و بن الحارث است و چهار
شهر و رندی اصبح است و لهذا امام مالک را اصحی گویند تولد امام مالک در سنه ۹۳ هجری و در سنه ۱۱۰ هجری متوفی شد
واقع شده چنانچه بحی بن بکیر که از اجل تلامذه ایشان است نقل نموده و مدت حمل ایشان هم
و راز شده بعضی دو سال و بعضی سه سال نوشته اند و فوات ایشان در سنه یکصد و هشتاد و نه
اتفاق افتاده تاریخ تولد و فوات ایشان را بزرگی و رین قطعه خط هم نموده و مدت عمر شریف
ایشان نیز از همین دو تاریخ ظاهر می شود قطعه خط لاهوت مالک * یعمل لاهوت مالک
مولد لاهوت مالک * و فوات لاهوت مالک حلیه مبارک ایشان چنین نوشته اند که ایشان
در راز قد فرسب اندام و سفید رنگ کل بزرگی کشاده چشم خوش صورت بلند بینی بودند و در
پیشانی ایشان موی سرگی داشت و این قسم شخص را در لغت عرب صلیم گویند جناب امیر
المؤمنین عمر فاروق و جناب امیر المؤمنین علی مرتضی نیز صلیم بودند و ریش ایشان دراز و انبوه
بود و تابینه ایشان میر سید و موی شارب را آنچه بکناره لب با حسنه میبردند و خلق
شوارب را کرده می داشتند و میفرمودند که این خلق از باب مشبه است و بروت و افرواشند
درین باب نیز تسک لفظی الی المؤمنین فاروق رضی الله عنه میفرمودند و می اندر رضی الله عنه
کان یفیل سبطه اذا اهتمت برکت خود را بار بار تاب می دادند و قتی که در راهی مستغرق

میشدند و اقدسی گفته است که امام مالک نود سال عمر یافت و پندیدی موسی خود را خضاب نکرده و کلاهی
 در حمام داخل نشد و امام مالک رحمه الله بسیار خوش لباس میبود و جامه ها اعدان که شهرت درین شایسته نجابت نفیس
 و بیش قیمت میباشند میپوشید و جامه خرمساز و مهر و قسم اعلی میپوشید و لباس ایشان سپید میبود و اکثر اوقات عطر
 جید میمالید و میفرمود که دوست ندارم بر کسی که حق تعالی او را هست نزدست داده باشد و اثر آن بر او ظاهر نباشد
 زیرا که گفته اند که حق تعالی او را از کفر انقیاد کاتب حروف گوید سلف صالح را در نهان داشت و ضد آن نیت صالح
 بود و کسیکه نفاست دوست بود برای اظهار نفاست الهی میگوید و خوش میپوشید و کسیکه ثیاب و دود
 اختیار میکرد و بنیت تواضع و عدم شهرت میکرد پس هر یک از ایشان مصیب است و هر کسی را از ثواب
 بر طبق نیت او نصیب نماند فیما یشتقون نذیب است و شهب که شاگرد و شعیب امام است گفته است امام هرگاه
 که عمامه بر سرستی یک پله از آن زیر زدن آورده هیچ میداد و نیز یکجانب او را دو شانه ارسال میکرد
 که در عرف این دیار آنرا شمله گویند و عرب غلب نامند و هرگاه بنا بر ضرورت میبکشد در خانه می نشست
 و بیرون نمی برآمد مگر در میداشت سر کشیدن را تعجبی و مرضی در گشتی امام از سیم بود و نگین او
 سیاه رنگ در و این آیت را نقش کرده بود **حَسْبُكَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ** مطرف که از شاگردان او است
 روزی از سبب اختیار نقش سوال کرد فرمود که در کلام الهی شنیده ام در حق مؤمنین میفرماید **قَالَ حَسْبُكَ اللَّهُ**
وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ پس خواستم که مضمون این کلمه نصیب العبدین و نقش ضمیر سر باشد و بر دروازه امام این کلمه مکتوب بود
 که ما شا الله این نیز سوال کرد فرمودند که حق تعالی فرموده است **وَلَوْ أَدْرَاكَ جَنَّتْ قَلْبُكَ**
 که ما شا الله و حَسْبُكَ مِنْ خَانَةٍ مَفْسِدَةٍ پس خواستم که هر بار که بخانه در آیم این کلمه بیا دامن آید و بر زبان من
 جاری شود و خانه که در آن امام میماند در مدینه منوره خانه عبید الله بن مسعود بود که از کبار صحابه است
 و مکان نشست امام از مسجد نبوی مکان امیر المؤمنین عمر فاروق بود و امام فرموده است که من تمام
 عمر خود را پیغمبر سبک عقلی بنشینم مگر ده ام امام احمد بن حنبل میگوید که امریت عظیمم که هرگز غیر از امام
 مالک میسر نیامده و در زمره علماء فضیلتی بهتر ازین نیابند زیرا که صحبت یفهمان نور علم را بفرستاده
 میکنند و لابد منزل از درو و تحقیق انتم تخصیص تقدید بنشین اینها را ضرور میپایستند و این سخن

علم قدحی میکند و امام مالک را کسی در خور چون دانشمندان ندیده بود و خلوت میکرد با صوفی
 این بکین و دقار در حسن خلق با اهل و اولاد و خدم و حشم بر تبه عظیم بود و درین باب
 اتباع سنت سینه رسول الله و اصحاب کرم میسر بودند و در طلب علم حرص و اشتیاق داشت
 در ابتدا سه زمان طلب که بایه ظاهر سه چندان داشت تقفا خانه خود برگزید سه
 و چوب آنرا فروخته در کار کتاب و غیره صرفه فرمود سه اما بعد از آن بر دوسیم هجوم آورد و
 و فتوح عظیم داشت و حفظ بدرجه اتم رسید اشت میفرماید که چنین نشده است که چیزی را در حافظه خود جاد او
 باشم و باز او را فراموش سازم و ابتدائی شصتن امام در مجلس افاده تعلیم در سنده سالیکه
 بود گویند که در آن ایام زنی از عمده ما سه مدینه قضا کرده بود و ساله چون بهیم غل
 قیام نمود و دست بر فرج آن زن گذاشت گفت این منسرج چه زنا کار بود و دست
 غساله بفرج چسبید هر چند تردد و تلاش نمود و نزد دست از فرج جدا نیندختند این مشکل را
 اعیان و فقها را جمع ساختند و چاره کار جستند همه تا از چاره منسرج ماندند امام بی حقیقت
 برد و منسرج بود که این غساله را حد قذف بر خنجهین که بشتاد دره زد و دست از فرج
 جدا شد و از آن روز امامت در پاست ایشان در اوقات آن مردم مستقر و راسخ گشت امام
 فرموده است که بدست خود هزار حدیث نوشته ام و از قطعی از اجله محدثین است گفته
 که هیچکس را این اتفاق نیفتاده که امام مالک را افاده دو شخص از دوسه یک حدیث
 را روایت کرده اند و ما بین وفات این دو کس یکصد و سی سال یکیک از آنها محمد بن مسلم بن
 شهاب زهری است که او ستاد امام مالک است و حدیث فزاعبه بنت ملک بن
 سنان را در باب سکنه المعتبره از امام مالک روایت کرده و دیگر ابو خذافه سیمی
 است از شاگردان امام مالک و صاحب نسخه موطا است همین حدیث را از امام
 مالک روایت کرده و وفات زهری در سنه یکصد و ست و پنجست و وفات ابو خذافه در
 دو صد و پنجاه و کسر چند کاتب الحروف گوید روایت زهری از امام مالک رضی الله عنه از باب روایت الاکابر

من اصغر است که خالی از ندرت نیست و محمد بن را درین باب کتابهاست و این قدر تفاوت و در او
 کتب و روایات نیز خالی از غرضی نیست و این را در عین محمد بن سابق و لاحق گویند و شیخ این حجر
 و شیخ نموده نوشته است که اکثر ما و نفس علییه فی ذلک التفادلت مابیه و جنسون شته باز مثال
 آن انچه نوشته اند غالباً اینقدر تفاوت و در صورت روایت اکابر از احادیث و دست می دهد
 و بعضی امام مالک بن حنیف و در قار بود هرگز نشود و غوغا و آواز بلند در اینجا گنجایش نداشت و خود بر
 کسی نمی توانستند بگویند و خود می شنیدند و این اقلید نه بر آن بود که در زمان ایشان
 تمام و از اصل عراق فراده علی الشیخ را از وجوه نقل حدیث نمی شنیدند و سماع از لفظ شیخ طلب میکردند
 برای آنکه آنجا که کشته می شدند و مجاز این روش را اختیار فرمودند و الا در قدیم نیز فرمودند
 و از شیخ نقل می کردند و منقول بود و از شاگردان امام مالک بن حنیف بن بکیر را که یکی از اصحاب طایف
 است اتفاق افتاده که پیاده با کتاب موطا از امام مالک بقبر ائمه ایشان شنیده این حدیث یکی
 با اینا کرده امام مالک است میگوید که امام مالک در تمام مجلس فرموده و سماع حدیث یکطور می شنیدند
 و اول آنکه نه بیست کمال تا در شب پیش رسول و ایشان را درین امر نهایت احتیاط بود و گویند
 و در تمام مسجد و در حرم مدینه منوره قضای حاجت نموده بیرون حرم میرفت مگر در حالت
 مرض و ضرورت و چون برای سماع حدیث می نشست استقلال نمی شوی و عطف می فرمود و چنانچه
 انقباض می پوشید و مسندی برای ایشان می انداختند و از حجره خود بکمال سکینه و خشوع
 برآمده به قاری نشستند و عود و حشر حاضر میکردند و می افزودند تا وقت فراغ از ذکر حدیث به این
 وضع می بود و عقب آمدن المبارک که امام عظیم است از ائمه حدیث و قهقهه و تفسیر و قرآن و از شاگردان
 امام مالک است و شهرت او مستغنی از تعریف و تلوین حدیث او قلیل میکند که بکبر و نزد امام حاضر بود و امام
 روایت حدیث می فرمودند امام را که درم پیش زدن آغاز کرده شاید باز نشیند و بگویند روی امام
 متغیر می شد و در می گشت و هرگز روایت حدیث را قطع نفرموده و لغزشی در کلام او ظاهر نشد
 چون غلبه می رفتی شد و مردم متفرق شدند عرض کردم که امروز چه مبارک خیلی تغیر پیدا کرده فرمودند

آری و تمام با حرا متصل بیان کردند و گفته که این قدر صعب تر از خبری است که در کتابهای خود است
 بلکه محض بنا بر تقیید حدیث پیغمبر است سقیان ثوری که شهرت ایشان کافیت از تقریب و توصیف
 ایشان بر روی حدیث است امام مالک حاضر شده در عظمت و جلال ابیهت و شوکت آن مجلس و در آنجا
 و بهر کات آن را مشاهده فرمودند و این قطع در مدح امام است نمودند قطعه بدیع الجواب را بر حقیقه
 و السلامون تو اسر لادان اندک البوقار و غیر سلطان التقی هو المصاب لکثیر است طاکات
 و بشرفانی که یکی از مشایخ صوفیه و اهل البیت می فرماید که از جمله زینت دنیا این لغت است که شخص بگوید
 حدیث مالک یعنی ابیهت و شوکت امام مالک این در جبر سیده است که شاکر وی او را از فخر دنیا و
 می شمردند با وصف آنکه از وسایل آخرت و امور دین است و امام مالک این بیت را اکثر بزرگان مبارک
 میرانده شعری و خیر امور الدین ما کما بسنة و شواله المحدثات المبتدع و این حدیث
 باب حکمت است که مضمون حدیث نبوی را نظم نموده و از کلام ارشاد و نظم امام امام تپیس العلم
 بکثرة الروایة انها هوى نوى یصنع الله فی القلب و این کلمه ایشان تحقیقی دارد پس عمیق کما لا یخیر
 روری از ایشان پرسیدند ما تقول فی ظلال الجبل فرموده حسن یکن انما یزک من جن یقع الی
 ان تمسی فالزمنه درین کلام ایشان نیز غور باید کرد و نیز فرموده است لاینبی للعالم ان یتکلم بالعلم عند
 من لا یطیق فانه ذل و اما لله العلم و کما می در مدینه سوار می شده و می فرموده انا استی من ائمة ان اطاعة یتر
 مینا قبر رسول الله علیه و سلم بخافوا به و جهان موط را تصنیف فرموده و ستمای بدیندیر و ثلث
 موط را پیر و ختم مردم عرض کردند که چرا این نه رحمت بر خود می کشید که دیگران شریک این
 شده اند و مثل این تصنیف نموده اند فرموده مرا بنمایند تصانیف دیگران را آوردند و امام در آن نظر
 فرمود و گفت شما بهت خوانند و است که کدام عمل را جبر الله واقع شده و فی الواقع از تصانیف
 دیگران نام دلشانی پیدا نیست الا ما یدکر من موط ابن ابی ذئب و موط امام مالک مخدوم طوائف
 امام و یا بهجت و علمای اسلام گشت و القبول بقدر حسن النیة حافظ العظیم اصحابی در کتاب طبری
 الاولیا در ذکر امام مالک بنده صحیح آورده که سبیل بن مزاحم که یکی از عابدان وقت و از یاران عبد الله

عن الاصاغر است که خالی از ندرت نیست و محدثین را در میناب کتابهاست و این قدر تفاوت در روایات
از یک شیخ در وفات نیز خالی از غرضی نیست و این را در عشر محدثین سابق و لاحق گویند و شیخ این حجر
در شرح نجبه نوشته است که اکثر ما وقف علیہ فی ذلک التفات مآب و حسن سبیه باز مثال
آن را نیز نوشته اند و غالباً این قدر تفاوت در صورت روایت اکابر از اصاغر و مستفی می دهد
و مجلس امام مالک مجلس است و وقار بود هرگز نشود و غوغا و آوازه بلند در اینجا گنجایش نداشت و خود بر
کسی نمی خواندند و ملازمه میجو اند و خود می شنیدند و این تقید نه بر آن بود که در زمان ایشان
جماعه از اهل عراق قراءه علی الشیخ را از وجوه تحمل حدیث نمی شمردند و سماع از لفظ شیخ طلب میکردند
برای رفع و بهم آن جماعه اکثر علماء مدینه و حجاز این روش را اختیار فرمودند و الا در قدیم نزد محدثین
قراءه الشیخ علی التلکینه درج و معمول بود و از شاگردان امام مالک یحیی بن بکیر را که یکی از اصحاب طایفه
است اتفاق افتاده که چهارده بار کتاب بود طائز امام مالک بقراءه ایشان شنیده این حدیث یکی
از یاران گزیده امام مالک است میگوید که امام مالک در تمام مجلس افتاده و سماع حدیث یکطور می شنیدند
و انو بدل نمیکردند بحیث کمال تا در یک حدیث رسول و ایشان را درین امر نهایت احتیاط بود و گویند
که در تمام عمر در حد حرم مدینه منوره قضای حاجت ننموده بیرون حرم میرفت مگر در حالت
مرض و ضرورت و چون برای سماع حدیث می نشست استعمال نمیشد و عطر می فرمود و جای
نقیس می پوشید و مسندی برای ایشان می انداختند و از چهره خود بحال سکینه و خشنوع
برآمده و قاری نشسته و عود و مجمر حاضر میکرد و می افزود خسته تا وقت فراغ از ذکر حدیث بهمین
وضع می بود و نجبه الممد بن المبارک که امام عظیم است از ائمه حدیث و فقه و تفسیر و قراءه و از شاگردان
امام مالک است و شهرت او مستغنی از تعریف و توجیه و فضل میکند که بکیر فرزند امام حاضر بود و امام
روایت حدیث میفرمودند امام را اگر درم نیش زدن آغاز کرد و شاید باز نیش زد و بگوید روی امام
متغیر می شد و زرد می گشت و هرگز روایت حدیث را قطع نفرموده و لغزشی در کلام او ظاهر نشد
چون مجلس منقضی شد و مردم متفرق شدند عرض کردم که امروز چه مبارک خلی تغییر پیدا کرده فرمودند

آری و تمام ماجرا مفصل بیان کردند و گفتند که این قدر صبر من غیر قابل اظهار تجدد و شکیبائی خود است
 بلکه محض بنا بر تقسیم حدیث پیغمبر است سقیان ثوری که شهرت ایشان کافیت از تعریف و توصیف
 ایشان بود و می گویند که امام مالک حاضر شدند و عظمت و جلال ایهیت و شوکت آن مجلس و نور او
 و بركات آن را مشاهده فرمودند و این قطع در مدح امامان نمودند قطعه بدیع الجواهر فی ابراج هتیه
 و السائلون توکملوا فی ان الله بالوقار و غیر سلطان البقیه ههنا المصاب و لیکن ذلک طاک
 و بشر حافی که یکی از مشایخ صوفیه و اهل البیت می فرماید که از جمله زینت و نیا این نعمت است که شخصی بگوید
 حدیث مالک یعنی ایهیت و شوکت امام مالک این در جبر رسیده است که شاکری او را از مغفرت و نیای
 می شمردند با وصف آنکه از وسایل آخرت و امور دین است و امام مالک این بیت را گفته بر زبان مبارک
 میراند شعر و خیر اموال الدین ما کما یست و نشر الاموال المحدثات المبتدئ و این شعر از
 باب حکمت است که مضمون حدیث نبوی را نظم نموده است و از کلام ارشاد و نظم امام است لیس العلم
 بکثرة الروایة انما هو یصنع الله فی القلب و این کلمه ثانی تحقیق دارد پس عمیق کما لا یخیر
 روری از ایشان پس سید نه قتل و قتل العجل فرموده پس لکن انظر ما یزک من جین تصیح الی
 ان تمشی فالزمه درین کلام ایشان نیز غور باید کرد و نیز فرموده است لاینبی للعالم ان یتعلم بالعلم عند
 من لا یطیق فانه ذل و امانه للعلم و گاهی در مدینه سوار می شد و میفرمود انا استیجی من الله ان اطاعتی
 و یا قریب رسول الله صلی الله علیه و سلم بخافوا به و چون موطن را تصیف فرمود مسلمانی مدینه بیر و خوش
 موطن ما بر داشتند مردم عرض کردند که حیرانند و محنت بر خود می کشید که دیگران شکر یکدیگر را
 شده اند و مثل این تصیف نموده اند فرمود مرا اینها نیدر شما نغیف دیگران را آورده و ایام در آن نظر
 فرمود و گفت شما نیست خواهند دانست که کدام عمل موجب التذ و اقع شده و فی الواقع از تصنیف
 دیگران نام و نشانی پیدا نیست الا ما یدکر من موطن ابن ابی ذئب و موطن امام مالک مخدوم طوائف
 امام و یا اجتهاد و علم اسلام گشت و القبول بقدر حسن النیة حافظ البصیر اصغها فی در کتاب طبعیه
 الاولیا و ذکر امام مالک پس صحیح آورده که سبیل این فراعهم که یکی ازها بدان وقت و از باران عبد الله

محمد رسول الله والذين معه أشد على الكفار رحماء بينهم بما آتاهم الله من كتابه ليخيط بهن
 الكفار بعد ان فرمود که هر که با صاحب پیغمبر در باطن بد باشد و از ایشان ناخوش زیت نماید
 درین لفظ اولست این را نفهم نمی توانستیم گوئید که امام اول موطا را قبل از حدیث ساخته
 بود و آیه است آیه انتخاب می فرمود تا باین حد رسید و اما امام در قید حیات بود و موطا مسوده
 بود و این نسخه بسیار دارد و در نسخه ترتیبی دیگر یافته شد اگر دان امام فراموش استعدا خود ترتیبی
 اختیار کرده هیچ ساختند و در احادیث هم فی الجمله تفاوت قلیلی هست آری در حدیثی است
 که رئیس محدثین است گفته است که اگر شخصی بطلاق زن خود بگوید که آنچه در موطا است بلا شک
 و شبیه است احانت نشود و این وثوق عتبات و برکتی دیگر نیست و بعدون نام شاعر در مدح
 موطا در غیب بعلم امام مالک آیات انشا کرده پاره از آنها نوشته میشود ایست

وليس لك سبيل الفقيه يطلب
 فلا تعد ما يحو من العلم يترد
 يدوخ يغدو جبريل المقرب
 بسنة اصحابه قد تاذر بول
 فما بعد ان فات الحق مطلب
 فان الموطا تنصر العلم والغير كوكب
 فذاك من التوفيق بيت حبيب
 بافضل ما يجزيه البديع المهذب
 وصار به الامثال في الناس تضرب
 بمنقح ظلت عز اليه من تشك
 دار و بنايت برست و درست
 هذا الكتاب الموطا من مصنفه مالک

أقول لمن يروي الحديث ويكتب
 ان أحببت ان تدعى لدى الحق عالما
 اتترك دارا كان بين بيوتها
 ومات رسول الله فيها وبعد
 فبادر موطا مالک قبل فوته
 ودع الموطا كل علم تريد
 ومن لم يكن كتب الموطا بيته
 جزى الله عنا في موطا مالک
 لقد فاق اهل العلم حيا وميتا
 فلا يزال يسقى قبره كل عارض
 وقاضى بوا فضل عياض رحمة الله عليه
 اذا ذكرت كتب الحديث فحي

این کتاب در موطا مالک است

<p>واضحاً فی الفقه لها لسالك علی غم خیشوم الحسود الماحک و مننه ^{استند} شرح النبی المیارک فنن حاد عند هالك فی الهوالک</p>	<p>اصح احادیثاً و اثبت حجة علیه مضمون الاجماع من كل امة فتنه فخذ علم الایانة خالصاً و شد به کف العناية تهتدی</p>
<p>باید داشت که موطن از حضرت هم در زمان بیان قریب هزار کس شنیده و سر اگر فقه و نسخ آن بسیار است و از طبقات مردم فقها و محدثین و تصوفیه و آراء و خلفا بطریق تبرک از آن امام عالی مقام آنرا سند کرده اند و آنچه از نسخ موطن در دیار عرب یافته میشود چند نسخه است نسخه اولی که از روح و شهر است و محدوم طوائف علماء است نسخه سومی بن سحی مصدوی اندکی است که موطوعه الاطلاق بر همان منطبق میشود و از لفظ موطائی تقدیم متبادر میگردد و اول این نسخه بسم الله الرحمن الرحيم وقوت الصلوة مالک عن ابن شهاب عن ابن عمر بن عبد العزيز عن یوما فدخل علیه عروة بن الزبير فاخبره ان المغيرة بن شعبه اخراصلوة یوما و هو بالکوفة فدخل علیه ابو سعوی الانصاری فقال ما هذا یا مغيرة لم یسئل عن فیصلی ان یسئل نزل فیصلی رسول الله صلی الله علیه وسلم ثم فیصلی رسول الله صلی الله علیه وسلم ثم فیصلی رسول الله صلی الله علیه وسلم ثم فیصلی رسول الله صلی الله علیه وسلم بن عبد العزيز علم ما تحدث به یا عروة و ان سئل سئل فیصلی رسول الله صلی الله علیه وسلم ثم فیصلی رسول الله صلی الله علیه وسلم قال عروة کذا کذا بن ابی سعوی الانصاری تحدث عن ابی طاهر عروة و لقد حدثتني عائشة زوج النبی صلی الله علیه وسلم ان النبی کان یصلی العصر و ثمس فی حجرته قبل ان یتطهر یرس حالاً و رافقاً که خبری از احوال سحی بن یزید لغت لم آورده شود و نسبت ابی ابی سعوی بن کثیر بن شمس یفتح النوا و سکون سین المبهلة و بعد اللام الف و سین مبهلة بن شمس بن یزید بن شمس بن یزید بن شمس بن یزید بن شمس و فتح اللام الاو لے ابن منقلا یفتح التکسیم سکون النون بعد ما قاف منقودة و بعد الالف شناه سنجیه بعد الف و نسبت ابو مصدوی ابی سعوی بن کثیر بن یزید بن شمس بن یزید بن شمس بن یزید بن شمس بن یزید بن شمس بعد یا شد نسبت بعدا که قبیلہ میت از مصدوده و از اجداد او منقبا اول کسی است که اسلام آورد</p>	<p>باید داشت که موطن از حضرت هم در زمان بیان قریب هزار کس شنیده و سر اگر فقه و نسخ آن بسیار است و از طبقات مردم فقها و محدثین و تصوفیه و آراء و خلفا بطریق تبرک از آن امام عالی مقام آنرا سند کرده اند و آنچه از نسخ موطن در دیار عرب یافته میشود چند نسخه است نسخه اولی که از روح و شهر است و محدوم طوائف علماء است نسخه سومی بن سحی مصدوی اندکی است که موطوعه الاطلاق بر همان منطبق میشود و از لفظ موطائی تقدیم متبادر میگردد و اول این نسخه بسم الله الرحمن الرحيم وقوت الصلوة مالک عن ابن شهاب عن ابن عمر بن عبد العزيز عن یوما فدخل علیه عروة بن الزبير فاخبره ان المغيرة بن شعبه اخراصلوة یوما و هو بالکوفة فدخل علیه ابو سعوی الانصاری فقال ما هذا یا مغيرة لم یسئل عن فیصلی ان یسئل نزل فیصلی رسول الله صلی الله علیه وسلم ثم فیصلی رسول الله صلی الله علیه وسلم ثم فیصلی رسول الله صلی الله علیه وسلم ثم فیصلی رسول الله صلی الله علیه وسلم بن عبد العزيز علم ما تحدث به یا عروة و ان سئل سئل فیصلی رسول الله صلی الله علیه وسلم ثم فیصلی رسول الله صلی الله علیه وسلم قال عروة کذا کذا بن ابی سعوی الانصاری تحدث عن ابی طاهر عروة و لقد حدثتني عائشة زوج النبی صلی الله علیه وسلم ان النبی کان یصلی العصر و ثمس فی حجرته قبل ان یتطهر یرس حالاً و رافقاً که خبری از احوال سحی بن یزید لغت لم آورده شود و نسبت ابی ابی سعوی بن کثیر بن شمس یفتح النوا و سکون سین المبهلة و بعد اللام الف و سین مبهلة بن شمس بن یزید بن شمس بن یزید بن شمس بن یزید بن شمس و فتح اللام الاو لے ابن منقلا یفتح التکسیم سکون النون بعد ما قاف منقودة و بعد الالف شناه سنجیه بعد الف و نسبت ابو مصدوی ابی سعوی بن کثیر بن یزید بن شمس بن یزید بن شمس بن یزید بن شمس بن یزید بن شمس بعد یا شد نسبت بعدا که قبیلہ میت از مصدوده و از اجداد او منقبا اول کسی است که اسلام آورد</p>

بر دست یزید بن عمار لثی پس نسبت او بولای اسلام لثی است و از اولاد تقایا اول کسی است باند نس
در آمد و سکونت اختیار کرد و کثیر است و گویند یحیی بن و سلاس است که در شکر طارقی بآید و سلاس
نیز بر دست یزید بن عمار اسلام آورده و بعضی گویند اول کسی که از اجداد او بشرف اسلام مشرف
شد همین سلاس است باید دانست که یحیی بن یحیی رجب باب آخر از کتاب الاستکاف بلاد وسطه
از حضرت امام سماع نشده و خود یحیی بن یحیی که مراد اسماع این ابواب که باب خروج
الاعتکاف الی العید است و باب قضای الاعتکاف و باب النکاح فی الاعتکاف است
شک و شبهه است لهذا این ابواب ثلثه را از زیاده بن عبد الرحمن روایت می کنند
دیجی بن یحیی موطا را در بلاد خود قبل از آنکه بزیارت امام دستفاده از ان عالی مقام
ستعد شود از زیاده بن عبد الرحمن حامل کرده بود و تمام موطا را از ان بزرگ گرفته
بود و تفصیل حال برینند و است که یحیی بن یحیی از فسر قد بربر است و جدا و مسلمان شده در
قرطبه از زیاده بن عبد الرحمن موطا را گرفت و اتقان نمود بعد از ان شوق طلب علم او را
عنان کش شد و از بست ساله بود که بسمت مشرق رحلت نمود و از امام موطا را سماع
نمود و ملاقات او با امام در سنه یکصد و هفتاد و نه بود که سال وفات امام است و در
وقت وفات امام حاضر بود و در تجسین جنازه او خدمت کرده و از عبد الله بن وهب که
اهل شاکردان امام است نیز موطا را او را و جامع او را روایت کرده و جمعی کشید را از
اصحاب امام دریافت و از ایشان اخذ علم نموده است و او را در رحلت برای طلب علم
از وطن خود اتفاق افتاده در یک رحله از امام و از عبد الله بن وهب و از لثی بن سعد میر
و صفیان بن عینه و نافع بن غیسم قاری اخذ علوم نموده و رحلت نمود و در رحلت دوم محضر
برستفاده از خدمت ابن القاسم که صاحب مدونه بود و یکی از عیان شاکردان امام است
اکتفا نموده در رحلت اولی روایت نقل را استیفا کرده بود و در رحلت دوم تفقه و روایت را
بکمال رسانید و جامعین الروایه و الدرر ایت معاودت کرد و در اندلس شاکردان را که گشت

در جمع استغفار آن دیار با و حضرت قبول از و جمع فادوی عیسی بن یسار بود که او نیز از کبار علما و امام مالک است و سبب همین دو کس مذکور امام مالک در گذشتن منتشر شد و اگر گرفت گویند که یحیی بن یسار نیز عقل بود چنانچه کتاب گفته است **ششمین**

فقیه الاندلس عیسی بن دینار و علمها ابن حبیب عاقل و کما یحیی
حضرت امام مالک او را عاقل خطاب داده گویند روزی بحضور امام شوقل اخذ فیض بود و جماعه دیگر نیز حاضر بودند
ناگاه شوقل که فیلی میگردد و در دیار عرب فیل خیلی غریب است میدارد خصوصاً در آن زمان و لهذا بعض
عربان ساکنان حجاز را بدیدن فیل تعجب کرده اند و مبارکباد خواسته ابو اسحق گفته
یا قوم اتی ایث الفیل بعدکم | فبارک الله فی رویه الفیل
رايته وله شئ حیرک | فکذبت صنفهم شیئا فی السراویل
اگر جماعه حضار برای تماشای فیل دویدند صحبت امام را گشتند مگر یحیی بن یحیی که بدون از حاج
و اضطراب بر وضع خود نشسته شوقل اخذ فیض مانند امام او را از آن بار عاقل مخاطب نموده بودند
و یحیی بن یحیی را با وجود علم حدیث و فقه ریاست ظاهر و تقرب نزد ملوک و اشراف بسیار دوست
داده و با وصف امانت و تدبیر و تواریخ نزد این گروه خیلی معظم و مکرم بود و هیچگاه در آن
قضا و افتاد همثال فلک که خندان با عنوان علم منافات نداشت قبول نکرد و لیکن مرتبه
او نزد ملوک و اماران آن دیار زیاد و بر مرقبه از باب این مناصب بود این جنس در حجاز
نوشته است که این دو مذکور در عالم اند راه ریاست و سلطنت و رواج و دست یار گرفته
اند و مذکور است که عیسی بن دینار که قاضی اسبیه یوسف قضاة کل حالیک
بر دست آورده از طرف او قضاة میفرستاد پس بر هر قاضی قاضی میفرستاد و میگرد که عمل و حکم مذکور
و چون عیسی بن دینار در اندلس یحیی بن یحیی را نزد سلطان آنوقت بجا میبرد و گفت و بجا
حاصل گشت که هیچ قاضی و حاکم بی شوره او منصوب نمیشد پس غیر از یاران همسان
خود را متولی نیسیاخته و این کلام ابن خرم را قسم کرده اند گویند سبب این مذکور امام مالک

در دیار غرب فاندلس نیز چه بر رویین آن است که علماء آن بلاد برای حج و زیارت شهر سبها رحلت
 کردند و چون باد طمان خود معاودت نمودند فضل و بزرگی امام مالک دوست علم و جلالت
 قدر ایشان را مشاهده نموده دفتر دفتر از او صاف کمال آن بزرگ و آن بلاد بیان نمودند
 لهذا عظیم امام مالک و تعلیم ایشان در اذمان مردم آنجا رسوخ و استغفار پیدا کرد و الا قبل
 از آن همه بزمند و از می بودند و با جمله آنچه حق تعالی بخی بن سحی را در اندلس از عظمت و جلال
 و قبول فرائض اعطای آن بخشید بکسی از علمای اندلس بخشیده و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء
 و الله ذو الفضل العظیم این شکوال گفته است که سحی بن سحی استجاب الدعوات بود و در وضع بار
 و نشست و برخاست و هیئت ظاهری نیز تتبع حضرت امام مالک مینمودند و آنچه از امام مالک
 شنیده بود به موجب آن فتوی میداد و هرگز بخلاف مذهب امام مالک راضی نمیشد حالانکه
 در آن زمان تفصیل بکلیه مذهب رایج نبود و در عوم و نه در خواص نوشته اند که سحی بن سحی در
 هر مسئله اتباع جهاد امام مالک لازم گرفته مگر در چهار مسئله که مذهب لیث بن سعد مصری
 اختیار میکرد یکی آنکه قنوت در صبح و دیگر صلوات جایز نمیداشت دوم آنکه بایک شایه تقسیم مدگر
 اثبات حق درست نمیداشت سوم آنکه در صورت نزاع زوجین حکمین را واجب نمینمود
 و چهارم آنکه اگر فتن زمین زرمی بمصول آن رود میداشت و مردم آن دیار بسبب کمال
 اعتقاد حضرت مالک درین مخالفت قلیل هم به دیگر قنوت میکردند و انکار مینمودند سحی بن سحی
 گفته است که مرض موت امام تمشد شد و وقت آخر رسید تمام فقهای مدینه و علماء اقصاء
 دیگر که در مقام برائت زیارت خیر البشر مجتمع بودند بر آنکه تو بیع امام و شنیدن و صیابان
 آن مقتدی الا امام در خانه فیض تشییانه او بحضور جمع شدند من شمار کردم یکصد و سه
 نفر از اعیان علماء و فقهاء حاضر بودند و من نیز از آن جمله بودم پس رو بروی امام فرستیم و سلام میکردیم
 و خود را در نظر آن امام می در آوریم که شایه نگاهی در کار ما کند و بیست و نیا و آخرت
 از آن حاصل کرد و در همین حالت بود که امام چشم خود را کشاده با استوخته شده فرمود انکمل الله

افضل و ابکی و المات و اچھے بعد از ان سرود که قضا رسید و لقائی اوتقاس
نزدیک شد پس همه مانزدیک شده عرض کردیم که یا ابا عبد الله این وقت باطن شما چه حال دارد
فرمود که کمال خوشوقتی و لازم صحبت اولیاء الله و نزد من اولیای اهل علم اند و هیچ چیز نزد
خدا عزیز تر بعد از حضرات انبیا از ایشان نیست و نیز در این شهر در خوشدل میدیایم
با آنکه عمر من مصروف طلب علم و تعلیم آن شد و سعی خود را شکورم بنیم زیرا که هر عمل
که او را خدائی تعالی مشرف من ساخته یا پیغمبر او مسنون کرده یا هدیه همه از زبان پیغمبر
بما رسیده و ثواب آنرا بارشاد او علیه السلام دریافتم مثلاً فرموده است که هر که
محافظت نماید از ادر چنین و چنان پیش آید و هر که حج خانه کعبه کند و او را این ثواب
است و هر که جهاد با کفار نماید و او را نیز خدا پیغمبر است و علی بن ابی طالب و غیر از طلب علم
و علم آن این محاسن را بوجه صحت و تفصیل نمیتواند دانست پس این علم کو یا میراث نبوت است
زیرا که علوم دیگر را از ادبیات و تعلیمات و ریاضیات بغیر طریق نبوت نیز نمیتوان شد
بخلاف علم ثواب علم عقاب و علم شرایع و ادیان که غیر از شکوه نبوت اقتباس انوار آن
محالست پس کسیکه طلب این علم در سر او افتاد و خود را در پی حق او گذارست عجب
که ای دلآبی دارد که نمونه که هست و ثواب انبیا باشد و لایم کم کنه الا الله بعد از ان
سرود که من نزد شما حدیثی از ربیعہ روایت میکنم که تا اینوقت روایت نکرده ام
شنیده ام که ربیعہ میفرمود که قسم خدای عز و جل که اگر شخصی در نماز خود خطا کند
و نداند که چه قسم نماز او با یاد کرده و از من پرسد و من او را بغیر این سنن و آداب
آن نشان دهم و طریق ثواب بیان نمایم نزد من بیست است که تمام دنیا
بمن دهند و آن همه را در راه خدا صرف میکنم و قسم خدای عز و جل که اگر مرا
در خاطر شبهه در مسند از علم یا در روایتی از روایات حدیث خطور کند و خاطر خود متفکر
و تدبیر آن مصروف سازم و در حالت غم و غم گرفتار خواهم بود و مرا بهیتر دارد

و آنچه سبب آن شبهه بگذرانم باز وقت صبح نزد عالمی بروم. آن شبهه از خاطر
 من رفع و طمینان حاصل گردد و نزد من از صد حج مقبول بهتر است و نیز فرمود که از
 این شبهات بپارناشیده ام که میفرمود که قسم بخدای عزوجل که اگر شخصی در مقدمه
 از مقامات دین خود با من شایسته نماید و من آنچه حق شیر است از مایل و تفکر
 اختیار اصوب و ادلی نموده او را براه حق دلالت کنم تا دین او اصلاح پذیرد و راه بطاوت
 که نمیبایند و من امد است رنگ که درت نگیرد و نزد من از صد غزوه بهتر است حتی میگوید که اینک تمام
 آخر هست که از حضرت امام شنیدم وفات یحیی در ماه رجب در سنه دو صد و سی و چهار واقع شده
 و عمر او هشتاد و دو سال بود و قبر او در قرطبه است و مردم در وقت قطعه با وی استغفار میکنند
 و نیز میگویند در حق و نیز باید دانست که چون در بیان یحیی امام مالک و سطر و است چند باب
 از موطا زیاده بن عبد الرحمن است برخی از احوال حوادث آن نیز تخریر میشود و ابو عبد الله و نسب او
 نیز بن عبد الرحمن بن زیاد و یحیی است و لقب او که بدان معروفست ثعلوبه است و از اولاد حاکم بن ابی طلحه صحابه
 بدرست و اول کسیکه بنده امام مالک را ندانم آن در او است و دوبار بقصد استفاده خدمت راهی گشت
 و در خدمت او شش ماه و هفتاد و نه روز بود و هر شام رئیس قرطبه او را تکلیف قبول قصار قرطبه داد
 و او را بسیار تنگ کرد تا آنکه بنام میگفت که کاش مردم مثل زیاد پیشند که در غمت دنیا
 از عالم بدریافت بعد از آن بیاور اتسلی نامه نوشت و انان داد که دیگر بار تکلیف این امر نخواهم
 کرد پس بنجانه خود رجوع کرد و مشغول فاذه علم حدیث گشت از عجایب قصص آنست که روزی شام
 بر بعضی مصاحبان خود در غضب شد زیرا که بوقت خیر که بغایت مکرده بود در عرضی نوشته
 گذرانیده بود پس فرمود که دست او را بر بند زیاد در آنوقت بنجانه شام حاضر شد و گفت که حق تعالی توفیق
 صلاح و نیکی بدیاری من مالک حدیثی شنیدم که فرمود قال رسول الله من کلم عیظاً یقذر الله انضاده و لا یم الله
 قال انما طایعنا لای یومیم به و شنیدم از این حدیث ثوران غضب شام فروشت و گفت قسم بخدا که از مالک این حدیث
 زیاد و گفت و شنیدم از زبان مالک شنیده ام شام از سر آن صاحب در گذشت و عفو نمود

فیز از وی منقولست که روزی یکی از بادهشامان آن دیار بر آید او نامه نوشت زیاده از آنچه او
نوشت و سر بر کرده فرستاد مردم حضار سوال کردند که این بادهشاه بنما چه نوشته بود و شما در جواب
چه نوشتید زیاده گفت که این بادهشاه درین نامه سوال کرده بود که هر دو یکه منیران قیامت از چه چیز
خوابند از زیاده آنفسه در جواب نوشتم حدیثی که مالک بن اشجاء نقل کرد
رسول الله صلی الله علیه و سلم من حسن الاسلام ان ترک ما لا یغنیه وفات زیاد بن
عبد الرحمن در سالی است که وفات امام شافعی هم در همان سال است و آن سال دصد چهارم است رحمة الله علیه
نسخه دوم از موطا بن عبد الله بن مویس است که از امام مالک است نیت خود فرستاد آورده اول آن نسخه
اخذ بن مالک عن ابی الزناد عن الاعرج عن ابی هريرة رضي الله تعالى عنه ان رسول الله
صلی الله علیه و سلم قال امرت ان فانی الناس حتی یقولوا لا اله الا الله و اذا قالوا لا اله الا الله عصموا
دعائهم و اموالهم و انفسهم لا یجتها و حسابهم علی الله و این حدیث از تفردات ابن مویس
که در موطا دیگر یافته نمی شود مگر در موطا ابن قیس است که وی نیز این حدیث را روایت نمودم و
کفایت ابن مویس ابو محمد و مویس ابو عبد الله بن مویس بن سلمه تفری است که از مویس
بنوفیر بود و مویس بن مسکن از حضرت در ذیقعد ۱۲۵ هجری یکصد و بیست و پنج متولد شد و از چهار
حدیث امام از انجمن حدیث روایت دارد از جمله حضرت امام مالک نقلیست بن سعد و محمد بن عبد الرحمن
بن ابی ذمیب و سفیان بن ابی جریج و یونس بن عمریم و در حدیثی که در طلب علم کرد و از وی استادیست
لیث بن سعد چند حدیث روایت کرده و گویند که حضرت امام مالک نیز از وی چند حدیث
الطبرانی روایت کرده و فی حدیث ابن ابی عمیر بنی عیینه بن ابی عبد الله بن مویس در زمان خود
مجتهد بود و مردم بر روایات او کمال و ثوق و اعتماد داشتند و نقلیست که در مالک بن اشجاء
و تفقه بن امام مالک و لیث بن سعد موصوفه بود و از شاگردان ابن مویس است و در حدیث
بسیار کس را در یافته و علم این شهاب است که علم امام بن مویس بود و از ایشان گرفته و با حضرت امام مالک
بسیار سال صحبت داشت و گویند که امام مالک بن اشجاء کس را تفقه ننوشت مگر بن مویس را و در

باین طور می نوشت الی فقیه مصری محمد بن القاسم مالک باین و نشان گردان خود را در اواقیع مسلم
 و عظم و نصیحت اکثر زجر و توبیخ میفرمودند مگر عبد العبد بن و سبب که بهمال عظیم و محبت او را
 تقسیم میفرمودند در کثرت احادیث در آن زمان که هنوز احادیث بلدان مجتمع نشده بود
 نادره روزگار بود و نیز باین یک کلمه حدیث روایت کرده و در تصانیف او یک کلمه است هزار
 حدیث موجود است که ذکره الذی و از عجایب آنکه این حدیثی گفته است که با و صفای کثرت
 در تصانیف او هیچ حدیث منکر یافته نمی شود و چه جای موضوع و ساقط از وجه اعتبار از روی
 نزد امام مالک کور او و مذکور ابن القاسم که صاحب بدو مشهوره است و در میان آمد فرمود
 ابن القاسم فقیه بن و سبب لم تعنی ابن القاسم مواد فقهیه استیفاء نموده است و این و
 در مواد هر علم مثل تفسیر و سیر و زهد و رفاق و فتن و مناقب و غیره ذلک استیفاء نموده است
 ابن یوسف گفته است که ابن و سبب جامع سده و صف بود و فقه و حدیث و عبادت اوقات
 سال خود را سده کرده بود و یک حصه در مجاهده کفار در رباط میگذرانید و یک حصه در تعلیم
 مشغول می بود و یک حصه در سفر حج صرف می کرد و احمد که برادر زاده ابن و سبب گفته است که عباد
 بن محمد ریس اند یا ابن و سبب تکلیف قضا داد ابن و سبب فرار کرد و غلبت اختیار نمود عباد
 بر آشف و خانه را با هم فرموده پس این خشم من ابن و سبب میدو و عا کرد که عباد
 گو شود و کججه گذشت که عباد کور شد از عجایب حکایات او آنست که روزی حلقه در خون
 نشسته بود که ای آمد و گفت یا ابا محمد آن درم که دیر فرین داده بودی ناسیه بر آمد ابن و سبب
 گفت که ای عزیز و ستهای ما و ستهای عاریتت چنانچه به امید بند ما بشما میسر میسر
 که ابراشفت و ناسر گفتن گرفت تا آنکه گفت صلی الله علی محمد این همان زمان است که
 می شنیدیم که در آن صدقات و خیرات را از خدا تعالی بر دست منافقان این امت
 خواهند نهاده و حلقه شخصی از اهل عراق حاضر بود بشنیدن این سوء او بلند جبار رفت و بر خاست
 و بر روی سائل طبایخ زد که بافتا و سائل فریاد بر آورد که یا ابا محمد یا ابا محمد یا امام المسلمین در

مجلس تو اینچه حرکت میکنی بنده این موجب برخواست و تقشیر می نمود که این حرکت از که صادر شد
مردم گفتند ازین جوان عراقی آنچه ان سراقی رو بروی این موجب آمد و گفت
استاد از تو حدیثی شنیده بودم که رسول صلی الله علیه و سلم فرموده است مَنْ حَقَّقَ لِحَقِّ مَنْ مَوَدَّ مِنْهُ
مُنَافِقٌ يَقْتَابُهُ كَحَقِّهِ اللَّهُ لِحَقِّهِ مِنَ النَّارِ چون بر حقیقت کسی که مخفی حق ایمان دارد این
ثواب متوقع فرموده اند بر حقیقت استاد و مقتدای خلائق که تو باشی چه ثواب که نخواهند داد
من بجای توقع ثواب سر خود این حرکت کرده ام این موجب گفت اگر این نیت کردی خداوند تعالی
ترا جزا بخشد بدو اینک حدیث دیگر شنیده که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرموده است سَيَكُونُ فِي
أَعْرَازِ الْأَنْبِيَاءِ يُقَالُ لِهِمْ الْغَاثَةُ لَا يَتَوَقَّفُونَ بِصَلَاةٍ وَلَا يَتَسَلَّمُونَ مِنْ جَنَابَةِ يَخْرُجُ النَّاسُ
إِلَى سَاعِدَتِهِمْ وَأَعْيَادِهِمْ يَأْتُونَ فِي فَضْلِهِ وَيَخْرُجُونَ إِلَى النَّاسِ بِرُوحٍ قَدِيمٍ عَلَى النَّاسِ
وَلَا يَرَوْنَ اللَّهَ عَلَيْهِمْ قَدْ كُنْتُمْ بَيْنَ رُوحِي وَرُوحِهِمْ دَاخِلٌ شَدَّ شِدَّتِي عَلَى شَخْصِي أَيْنَ آتَيْتُ
مَيَّنُوا نَزَلَ أَيْضًا جُودٌ فِي النَّارِ بِهَيُوسِ شَدَّ وَتَادِيرِ هَيُوسِ شَدَّ نَزَلَ وَتَادِيرِ هَيُوسِ شَدَّ وَتَادِيرِ هَيُوسِ شَدَّ
که در روز قیامت شرازم کرده بود که هرگاه غیبت کسی از وی سرزند بزرگوار دارد او گفت که چون
کثرت شوق این امر بر من سبب بخشد چنان تسکین دادم که هرگاه غیبت کسی کنم بزرگوارم صدقه
دهم این امر بر من شوق آمد و غیبت از من موقوف شد و او را کتابیت مشهور بجای این موجب
روزی کتاب احوال العیقه از ان کتاب شاکردان او حضور او میخواندند و او را حالتی از خوف
ستولی شد که بهیوش شد بخانه برده داشته بودند قدری بهیوش آمد و باز لرزه و عیب بر روی افتاد
و بهیوش میشد در همین حال انتقال فرمود و در یکشنبه بیت و پنجم شعبان یکصد و نود و هفت و عمر او
هفتاد و دو سال بود چون خبر و بقیان بن عیینه رسید گفت انا لله وانا الیه راجعون این مصیبت
تمام اهل اسلام است و بعضی از اصحاب او را در شب وفات خود بخواب میدنند که دستار خوان
بریدارند و میگویند که دستار خوان علم برشته شد و بعد از آن موجب تعانی بسیار میفیدانند یادگار
گذاشته اند آنچه است ستم است و از انام الکذا این کتاب است در مقاصد مختلفه و در موطا جمع کرده

یکی را یکصد و دوم را صغیر نام نهاد و جامع یکصد و نیز دارد دو کتاب الاوهوال و کتاب
تفسیر الموطا و کتاب المناک و کتاب المفاخر و کتاب القدر و غیر ذلک رحمه الله
عکیده در ضوانه که این نسخه سیوم از موطا نسخه عبداللہ بن سلمہ القعنبی است و از مفردات
او که در موطا ذکر یافت می شود این حدیث است اخیراً مالک عن ابن شهاب
عن عیسیٰ بن عبد الله بن عتبہ بن مسعود عن یحییٰ بن عیسیٰ ان رسول الله صلی الله علیه
وسلم لا تطرونی کما اطروا عیسی بن مریم اما انا عبد الله فلو عبد الله رسول الله لکنیت او ابو
عبد الرحمن بن عبد الله بن عبد الله بن سلمہ بن قسب الحارثی و در اصل از مدینه منوره است و در
بصره ساکن شد باز بکمال انتقال نموده تولد او بعد از یکصد و سی است شیخ بسیار را در یافته از ان
جهله است امام مالک لیث بن سعد بن ابی ذئب و حماد بن زحید و سلمه بن وردان و یحیی بن
معین از خلوص نیت او در بن علم خبر داده گفته است که ما رأینا من یحکمت الله الا و کیهما و
القحنبی و نزد محدثین مقدم بر همه اصحاب مالک است علی بن عبد الله المدینی را پرسیدند که صاحب
مالک عن ثم القعنبی گفت لا القعنبی ثم عن اولی که در حدیث امام مالک می بیند و از ابن شهاب و قزوه او پسند
ظاهرش نیست و که گمانی تحقیق و امان نمیکرد پس خود موطا را از ابن امام رحمه الله علیه گذرانید
و ثابت سال لازمست امام رحمه الله علیه نموده حدیث او را از ذکر دیگران از بصره مدینه منوره
و امام مالک رحمه الله علیه را خبر قدوم او رسانیدند امام رحمه الله علیه باریان خود را
فرمود برخیزید تا نزد بهترین اهل زمین برویم و بروی سلام کنیم و هرگاه بطواف
خانه بعد از او اندک تعظیماً و تشرفاً مشغول می شد می گفتند که هیچ کس افضل از القعنبی رحمه الله
علیه طواف این خانه بشهر که نمی کنند و او رحمه الله علیه مستجاب دعا است و دعا بود
درین باب از وی قصه های عجیب بسیار نقل نموده اند عبداللہ بن قسب الحارثی که
گفته که من نزد عبدالرزاق رحمه الله علیه که صاحب حدیث مدینه منوره است رفتم
بار او را طلب علم حدیث عبدالرزاق رحمه الله علیه را پرسیدم گفت که او منم که در

که از من بنویس و من ترا نخواهم آزمودت شب هنگام بسیار منموشم و خواب رفتم جناب رسالت را
 بخواب دیدم و این ماجرا را بحضور آن جناب عرض کردم فرمودند از چهار کس علم حدیث من بنویس
 عرض کردم آن چهار کس کدامند شخص اندر دفتر بمقتضی را فرمودند و سکه کس دیگر را ننویسم
 بروند و اکثر اهل زمان او را از ابدال می دانستند و بزرگی و صلاح او جمیع علیه سبیل
 عصر او بوده و وفات آنکه معظمه ششم محرم سنه دویصد و بیست و یک واقع است نسخه چهارم
 از موطا نسخه ابن القاسم است که مشهورترین فقهار مذہب مالکی است و اول تدوین این مذہب
 اوست و از متفردات این نسخه این حدیث است **عَنْ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ ابْنِهِ**
عُرْوَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ عَمَلٍ أَشْرَكَ
فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي فَهُوَ كَلَهُ أَنَا أَخِي الشِّرْكَاءُ ابو عمر گفته است که این حدیث و موطا
 ابن عقیل نیز یافته شده و سوامی ازین موطا در موطا دیگرین است کنیت ابو عبد العزیز نام او عبد الرحمن
 بن القاسم بن خالد بن خیاضه العقیلی و او از اهل مصر است و عقیلی نسبت بالولاست لانه کان مولی
 لم یبدل من الحارث العقیلی بضم العین البتة و فتح التاء الفوقیه و و تحقیق این نسبت اختلاف است
 بعضی گویند که علما مان چند از اصل طائف در ایامیک آن جناب محاصره اش فرموده بودند
 که نسخه مشرف باسلام شدند آنحضرت فرمودند هم عقار الله تعالی پس ولادان علما مان با عقیلی
 گویند که این خلکان نوشته است که عقار از یکت بدینستند بلکه از قبایل شش بعضی از حجاز
 و بعضی از سعه العشرین و بعضی از کنانه مصر و اکثران ماضی و طمان مصر اند و زمین بن الحارث از حجاز
 بود و اصل قصه اینها اینست که جماعه در زمان آنحضرت صلی الله علیه وسلم متفق شده بنار تگری
 و قطع طریق شیوه خود خسته بودند خصوصاً هر که بار آورده اسلام و او را ک شرف صحبت آن
 خیرالانام مسافر میشد او را در راه میرنجانبیدند آن حضرت بسوی ایشان فوجی فرستادند و آنها
 اسیر کرده آوردند آن حضرت همه را از او فرمود از ان باز آن جماعه را عقار گویند هر که از او لا و آنها
 عقیلی است گویند ابن القاسم در سنه یکصد و سی بوده است و از شیوخ بسیار روایت دارد و مالی

بسیار در راه طلب علم حدیث صرف کرده و در زهد و توحید از عجز بی‌نی کار بود و در صحت حدیث و روایت
 نادر و وقت اکثر روایاتی خود میگفت اللهم متعنی من الدنيا و امتنعها مني و عطاها
 سبط الطین و امرار بهرگز قبول نمی‌کرد و عجب الدین و بهک سابق حال او مذکور شد میگفت که بهر
 رغبت بفقدها نام مالک داشته باشد باید که صحبت ابن القاسم را محکم بگیرد که با چنین یاد دیگر مشغول شدیم
 و او منصرف و بقعه اوست و لهذا فقها و مذنبان کلی مسائل نداده و را بر حسب جمیع روایات تبریج میدهند
 و اشبهای که یکی از اعیان مالکیه است سوال کردند که فقاهت ابن القاسم بیشتر است یا فقاهت ابن و
 وی گفت که اگر بای چسبیدن القاسم را با تمام ابن و بهک برکنند از وی افقه باشد اما محقق
 مذنبان کلی نوشته اند که اشبهای در سائل جراح و دیات و دخل کلی بود و ابن القاسم را در سائل جمیع
 و معاملات و ابن و بهک در سائل حج و مناسک و العدا علم و ابن القاسم گفته است که ابتدای سق
 من صحبت امام ازان است که روزی در خواب بمن گفتند که اگر غرضم طلب علم و علم حق را دوست دار
 دیگر با باید که علم لغای رجوع آری گفتیم که آن عالم آفاق کیست و نام او چیست گفتند امام
 مالک و ابن القاسم نیز اوقات سال را تقسیم کرده بود چهار ماه در اسکندریه می ماند برای جهاد
 گفت و روم و تبریز و زنک و سه ماه در سفر حج و زیارت پیغمبر صرف می کرده و پنجاه باقی در تعلیم
 علم مشغول می شد روزی مذکور شد امام مالک در میان آمدند مودند خدا کیش بجاییت دارد و او باقی است از
 شک و خروقی در شرح رساله در تحت این قول که و من قرأ القرآن فی سبیع فذلک حسن و نوشتن
 که ابن القاسم در رمضان دو صد ختم قرآن می کرد و اسد بن القاسم الفرات گفته که ابن القاسم در غیر رمضان
 نیز دو صد ختم قرآن می کرد چون من خدمت او رسیدم و او را تعریب جایار علم کردم یکصد ختم موقوف داشت
 و یک ختم را تا آخر عمر مواظبت نمود و نزد او از سائل امام مالک که هر روز از ابن جناب پرسیده بودند
 و او جواب آنحضرت نموده بود که صد ختم بود و اوقات او در حضرت در ۱۹۱ یکصد و نود و یک و او را
 بعد از موت بخواب دیدند و پرسیدند که چه چیز ترا در نیام سودمند افتاد گفت چند رکعتی که در آن
 گذارده بودم پرسیدند که این مسائل کجا رفت گفت بیچ ندیدم و بدست خود اشاره نمود که اینها را

سکونت و زید و الا و در اصل مشتقی است از شرف و است او این حدیث است ما لک عن ابن شهاب
 عن جابر عن عروة عن ابن الزبیر ان رجلا سأل رسول الله صلی الله علیه و سلم ایست
 الاعمال افضل قال ایمان بالله قال فای الصلوة افضل قال انفسها قال فان لم یصل من سواها
 قال تضع اصابعه و تعین اخرها قال فان لم یستطع یا رسول الله قال یدع الناس من شؤله فانها
 صلوة ترتفع فکلمة نفسک ابو عمر کفیه استاین حدیث را در موطا ابن وهب نیز یافته ام و در
 موطای دیگر نیز کینت و ابو محمد و زب و نسبت و عید الدین یوسف الکلاعی الحدیثی ششم
 الثانی است بخاری از وی بلا واسطه روایات بسیار دارد و در متون و خیره و نیز در کتب بخاری
 و ابو حاتم و توشیق و تعدیل او متبایع نموده اند و همچنین از موطا بن وهب بن کبیر و از شرف و است
 او این حدیث است که در موطا دیگر یافته میشود و مالک عن عبد الله بن ابی بکر عن عمر بن الخطاب
 عنهما ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قال ما اذل الحسب من یؤتی بالجماد حتی یفلس فالیوم قد
 و یحیی بن کبیر کفیت که من موطا را بر امام مالک بسیار دیده ام و بارگزرا این حدیث را که از آن چهارده
 سماع لود و در موطا او چهل حدیث ثنائی است که در میان امام مالک و حباب سالت
 بیش از دو واسطه واقع نشده و این چهل حدیث را در دیار مصر بسیار رساله جدا نوشته اند و در
 مقام تحصیل اجازت موطا همان را بر استاد میگذرانند و از آن چهل حدیث اینست مالک از
 نافع روایت میکند و از ابن عمر که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود کسی با نماز عصر فوت شد
 گو یا خاندان او بتاراج رفت و کینت یحیی بن کبیر بود ذکر یا است و نام پدر او عبد الله و بلکه او است که
 بان مشهور شده و از ساکنان مصر است و او را اخذ می نمایند زیرا که از سوالی بنی مخدوم بپرسید که
 امام مالک و کینت بر حدیث ابن عمر و زب و استناد تمام دارد و بخاری و موطا و مسلم و ابوداود و ترمذی
 روایت بسیار دارند و هر که از حدیث ابن عمر و زب و استناد تمام دارد و بخاری و موطا و مسلم و ابوداود و ترمذی
 او را بتاراج گرفته اند و از ساکنان مصر است و او را اخذ می نمایند زیرا که از سوالی بنی مخدوم بپرسید که
 امام مالک و کینت بر حدیث ابن عمر و زب و استناد تمام دارد و بخاری و موطا و مسلم و ابوداود و ترمذی

تسخیرم از موطن و این سعید بن عقیق را از متفورات او این حدیث اخبرنا مالک عن ابن
 شهاب عن اسحاق بن محمد بن ثابت بن قیس بن شماس عن ثابت بن قیس بن شماس عن ابنه قال
 یا رسول الله لقد خشيت ان اكون قد هلك قال بع قال لعلنا الله تعالی ان یجوز لنا ان یفعل
 و اجعلنا احب الی الله من الخیلاء وانا امرأ احب الی الله و هانا الله ان نرفع اصولنا
 فوق صولک وانا امرأ جلیل الضمیر فقال النبی صلی الله علیه و آله اما ترضی ان تعیش جمیل
 و تموت شهید او تدخل الجنة قال مالک قتل ثابت بن قیس بن شماس یوم الیمامه شهیداً
 سعید بن عقیق از مشایخ سعید بن مسهر کتبت ابو عثمان و کتبت سعید بن کثیر بن غیر بن سلم
 النضاری بالولایت او نیز از شاگردان امام مالک و لیث بن سعد است تجاری و دیگر محدثین معتبرین از
 روایت دارند و او را در علم حدیث علوم دیگر هم کمال بود خصوصاً علم الحساب و تواریخ و واقعات عرب
 و اخبار کبیره مشتمل بر آن مردم و در بیابان طایفه عجمی داشت و در فصاحت و علوم ادبیه نیز سرآمد
 انبیا می رود کار بود و خیلی خوش محوره و نیک صحبت بود هرگز از مجالست او کسی لول نمی شد و شعر خوب
 دارد و ولادت او در سال یکصد و چهل و شش واقع است و وفات او در رمضان در سال دو صد و شصت
 و شش بوده تسخیر منعم از موطن و این ابو مصعب زبیری است و این حدیث را از متفورات او
 نوشته اند اخبرنا مالک عن هشام بن عروق عن ابنه عن عائشة رضی الله عنهما ان
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سئل عن الرقاب یها فضیل قال اخلاها ثمنا و انفسها غدا لعلها
 یکون ابن عبد البر گفته است که این حدیث در تسخیر عجمی بن عجمی اندکی نیز موجود است و نام و نسب ابو مصعب
 اشجق بن بکر القاسم بن امارت بن زراره بن مصعب بن عبد الرحمن بن عوف زبیری و او را
 عوفی نیز گویند یکی از شیوخ اهل مدینه است و قاضی و مفتی آن بلده مسوره بود و در حدیث و کتب
 مسوره و طراز است امام مالک حسنت یار نموده و تفقه تام نصیب او شده و از پراهمیم سعید بن غیر زبیری
 بسیار دارد و صاحب تسخیر از روایت دارند الا آنکه نسائی بواسطه روایتی که کند عمر او نوزده
 و دو سال شده و در موطن او و موطن ابو صدفه همی لقب در صمد حدیث زیاده از موطنای دیگر یافته

گویند که موطا را در نسخه اخیرین است که بر امام مالک گذرانیده اند و هم چنین موطا ابو حنبله و موطا یحیی بن یحیی
از قبیل مسوده محسوب است و اهل بدین راه اعتقاد چنین بود که تا وقتیکه ابو مصعب در کربلا در میان مازن و
بابر هکسر عراق در علم حدیث و فقه است غایبیم در خدمت قضا بود که قضا او در رمضان سال چهل و
در بعد از یائنین و فاطم بافت نسخه و هم از موطا او روایت مصعب بن عبد البر بن سیر است
و گویند که این حدیث از متفردات اوست لیکن ابن عبد البر این حدیث را در نسخه یحیی بن یحیی
و سلمان نیز یافته است **مالک عن عبد الله بن دينار عن عبد الله بن عمر بن الخطاب عن رسول الله صلى الله عليه وسلم**
قال لا يحل الجور ولا يخلو على هؤلاء القوم الملعونين الا ان تكونوا باكين فان لم تكونوا
باكين فلا تداخلوا عليهم ان يصيبكم مثل ما اصحابكم نسخه يارو هم از موطا روایت محمد بن یحیی
صورت نسخ و از و هم از موطا روایت سلمان بن برود است و از بن و نسخه روایت
آنها را قسم الحروف را اطلاعی حاصل شد مگر آنکه غافقی کتابی نوشته است که او را مسند احادیث
الموطا و این شیعه در روایت نام کرده و در آن کتاب از خود تا امام مالک سند رجال شیخ از
در جمیع احادیث این و ازده نسخه آن کتاب را از شیخ خود را قم حروف نیز اخذ کرده است و مطالعه
کرده و غالباً غافقی را تا اصحاب این نسخه دو واسطه می باشد و تا امام مالک است و اسطر در آخر آن مشتمل
است که بحسب رجال احادیث موطا از بن نسخ و از ده گانه مشتمل بر شصت و شش حدیث است
از آن جمله نو و هفت حدیث مختلف است که بعضی اصل نسخ دارند و بعضی ندارند و باقی متفق علیه
که در جمیع نسخ موجود است از آن جمله سب و هفت حدیث مرسل است و پانزده حدیث موقوف
و شیوخ نام مالک بن عام درین سند مذکور شده اند سب و پنج کسانند و دو جایی تعیین نام
باین عبارت مذکور اند مالک عن النضر بن عنبه و آنچه امام مالک گفته بلغنی بی ذکر راوی ان شیخ موصی
و عدد جمله رجال صحابه که در بن سند مذکور اند هشتاد و پنج است و از زنان صحابه است و از ایشان
چهار و هشت کسانند را قسم الحروف گوید چون این کلام منخسف شد دیگر سند غافقی را بدین
از احوال او نیز نگاشته می آید ابو القاسم عبد الرحمن بن عبد الله بن محمد الغافقی الجوهري

از شیوخ قضا ط است که شهرت مشهور در شام متصل دمشق شاگرد حسن بن شریح و ابن شعبان
 و دیگر محدثان عمده اند یا است و در دقیقه متوسل بود و در آمد و رفت سخن و بند کرده بود و هرگز
 فقہائشما نمیکرد و در خانه خود منفر و می و مقتدل میگذاشتند کم بر می آمد و کتاب نفیر از قضائش یادگار
 مانده یکی است سوطا و دریم سند الدین فی الموطا و او در مذہب مالکی بود و در سنه ۳۵۰ هجری متوفی شد
 و یک در ماه رمضان وفات یافت و در اینجا باید دانست که دو کس از امام مالک موطا را روایت
 کرده اند نام هر دو یحیی بن یحیی است یکی از آنها همان است که در بیان نسخه اولی احوال او گذشت و
 او شهرت ترین نسخه های موطا است لیکن در صحیحین بلکه در صحاح ستمه اصلا روایت او وارد نشده
 سبب کثرت او نام او این بزرگان او را ترک کردند و یحیی بن یحیی بن بکر بن عبد الرحمن التمیمی
 الحنفی النخعی پوری است که در سنه ۳۵۰ هجری متوفی شد و دو وفات یافته و روایت او در بخاری و
 مسلم موجود است کسانی را که وقت تمام بر رجال حدیث نمی باشد درین بر دو شباه پیدا
 میکنند نسخه سیم و چهارم از موطا روایت یحیی بن یحیی است در باب اجتماع فی
 اسماء النبی صلعم میگوید این باب آخر ابواب موطا است که بدان مقام شام شده مالک
 عن شهاب عن محمد بن جعیل بن مطعم ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قال لی خمسة اسماء انما
 محمد وانا احمد وانا لما حی الذی یحیی الله بی الکفر وانا لما نشر الذی یحیی الناس علی
 قلت وانا العاقب فسمی چهارم و پنجم از موطا روایت ابو سنان و سیمیه است
 و نام او احمد بن اسمعیل است و او آخر اصحاب امام مالک یا بخاری و وفات او بعد از
 مرده است روز عید الفطر و سال دویست و پنجاه و نه لیکن در شهر انطاکیه
 مستقر بنو دلهند او را قطنی اورا تضعیف میکرد و میگویند که بعضی مردم اتحادیت دیگر را خارج
 از موطا در موطا داخل کرده بروی خوانند و او متنبی بن زید بن عیسیب گفته است که در انستدیرج
 نمی گفت لیکن بسبب سادگی و خلط درین در طبعی افشا دید قانی که شاگرد او را قطنی است گفته
 است که اسم او را قطنی است و در کتاب من میسر شد که کتابی که در دین فقط اتحاد بدین معنی باشد

[illegible]

وقالوا نحن اكل عشاء قال هل ظلمتكم من حقه شيا قالوا لا قال فانه فضلى
او تله ما شاء ثم قال محمد هذا الحديث يدل على ان تاخير العصر افضل من تعجيلها الا ترى ان
ما بين الظهر والعصر اكثر مما بين العصر والمغرب في هذا الحديث ومن عجل العصر كان
ما بين الظهر والعصر اقل مما بين العصر والمغرب فهذا يدل على تاخير العصر وتأخير العصر افضل
من تعجيلها ما دام ان الشمس صيا نقيية لم يخالطها صبورة وهو قول ابن حنيفة رحمه الله تعالى
من فقها شارحه هم الله تعالى انتهى راقم الحروف كويد انما محمد بن حديد استنبط كونه
صحيحا ودر اول حديث بعد قدرت كه ما بين صلوة العصر الى مغرب الشمس كثر من ما بين نصف النهار
الى صلوة العصرى بايده نأقلت عمل وكثرت عطا كه مقصودا تشبيهه درست گردد و اين معنى
بدون تاخير عصر اول وقت آن متحقق نمى شود اما آنچه از بعضى فقها منقول است كه بايشه
تسك كرده اند در آنكه وقت عصر از ما بعد اشد ين شروع مى شود و قبل از آن وقت طهر است
پس دالت حديث بر آن مضموع است اگر لفظ ما بين وقت العصر الى المغرب بيى بود كنجاش
اين استلال مى شد لفظ حديث ما بين صلوة العصر الى مغرب الشمس وظاهر است كه صلوة العصر
در اول وقت متحقق نمى شود تا مدعا حاصل گردد و در تشبيهه بر وقت ما بين نماز عصر تا بعد وقت
آنچه حمل آن جناب و تا وقت غروب آن كثر از ما بين ظهر وعصرى شد گوازا تا اى وقت
عصر تا غروب وى آن باشد و اگر كسى بخاطر سكه تشبيهه بر اى تفهيم است و در نصورت شغل
لازم آيد زير كه صلوة عصر ايعنى نيت هر كسى در وقتى از اوقات متسعه مى تواند بخلاف وقت عصر
فى نفس متعين است گوئيم تشبيهه بر تفهيم نماطين است و مخاطبين وقت متعارف نمازان در باب
ميتناقنه ليعنى بايان بوجه تفهيم متحقق شد و ديگر آن سماع الشان است و معنى وضع
شد و تفهيم متحقق شد نظيرش آنكه حضرت عالى است در وقت محمول نماز عصر آنجا فرموده است
كان يصلى العصر والشمس في جحرها المظهر اليفى لعل و معلوم است كه اين بيان لفظ غير
از كفى را كه آن حسب و يار كى و يده باشند و بودن آفتاب در آن جحر و ظهور سايه در آن جايگاه

باشند فایده نمی کنند که از ابتدا و نیز باید دانست که آنچه در کلام امام واقع شده که در منجیل العصر
 کان دایر الظاهر الی العصر قل هذا بین العصر الی المغرب لطیف هر چند و شش است زیرا که موافق قاعده
 طلال انقصف مثل وقتی می شود که ربع النهار باقیمانده در اکثر بلدان پس وقتین مساوی باشند نه زیاده
 و کم و میتوان توجیه کرد که مراد امام از این الظاهر باطلین وقت المتعارف للمصلوه است یعنی از ابتدای
 وقت متأخر حضوضا در ایام صیف که ابرو او آن مستحب است و الله اعلم و این نسخه موطا را امام علی قاری
 از دست آخرین شرح کرده اند و سه مروج و مشهور فی هذه الدیار و از تعلقات موطا دیگر و کتاب است
 از تصانیف ابن عبد البر نام یک کتاب التخصیص لما فی الموطا من الاحادیث است و در این احادیث موطا
 استیفاء نموده است و تقصی احواف اجد التمهید الفقهیه بمعنی در فتن مستوی را و الله اعلم و در جمیع احادیث
 موطا از نسخ آن و نام دوم کتاب الاستدلال است که در این کتاب از اصحاب و تلامذات موطا من معاد الراجح الاثبات
 و مقاصد این بر دو کتاب زمانهای ایشان ظاهر می شود حاجت بیان نیست و این کتاب نیز بسیار رایج
 و متعارف است و کتاب اول نیز یافت می شود و متشاقق فاضل عیاض شرح صحیحین و موطا است و امام
 نووی که نام او عبد الملک مروان بن علی است نیز بر موطا شرحی سبکی بکشف الخطی دارد بسیار مفید
 و نافع در دیار مصر مشهور است و از سایرین شیخ جلال الدین سیوطی نیز شرحی دارد سبکی بکشف الخواص
 نیز شرح موطا مالک و ابن دینار بسیار یافته می شود و حضرت شیخنا و قدوسنا فی کل العلوم و الامور
 شیخ ولی الله هروی قدس سره العزیز و شرح نوشته اند بر احادیث و آثار موطا بر و است
 یحیی بن یحیی لثبی و اقوال امام مالک و بعضی بلاغیات ایشان را حذف فرموده اول حبیبی دقیق و مجتهد است
 بر زبان فارسی نام او مصطفی هادی است موطا و دوم که مختصر است و در آن اکتف بر بیان مطلب فقهاء
 حنفیه و مثالیست بر موطا و اندو قدزی ضروری از شرح غریب ضبط مشکل داخل نموده مسی بسوی
 مرجعیت موطا را قلم الحروف این شرح از ایشان بصنط و اتقان شنیده است **فان** ح **م**
 باید دانست که از تصانیف ائمه اربعه در علم حدیث امروز و روزیست مردم غیر از موطا موجود است
 و مسانید دیگر که در علم مشهور است خود ایشان را تصنیف آن ننموده اند بلکه دیگران بعد از آن کرده

مرویات ایشان را جمع نموده اند و سند ظاهری مسمی کرده و بر هر عاقل پوشیده نمی ماند که مرویات صحیح
 هر طریقی یا بس مجموع و مخلوط میباشد و وقتیکه خود آن شخص که اعتقاد بزرگی و فضیلت او داریم آن
 مخلوط را متغیر نکند و بارها بنظر معانی و تحقق مطلقه نماید و تا اگر در آن خود را تعلیم کند محل اعتماد و قبول تواند
 بود و تحصیل این اجمال آنکه سند حضرت امام عظیم که بالفعل شریف است تالیف قاضی القضاة ابوالمودید محمد بن محمود بن
 الحنفی است که در سینه شریفه و نقد و چنانکه از او پرسیده شد که این سند را که علمای سابق بر خود بودند
 و برین سند جمع کرده بر عجم خود هیچ چیز را از مرویات امام عظیم ترک نکرده و قبل از وی هر چند ساند بسیار
 برای مرویات امام عظیم گفته بودند چنانچه خود در خطبه این سند نام آنها و مصنفین آنها و سند خود
 بآن مصنفین بیان نموده اما بیشتر را بچ و شبیه و دوسند بود و حال موجود و متداول است
 اول سند حافظ الحدیث محمد بن یعقوب بن الحارثی دویم سند حافظ الوقت جعفر بن محمد بن حسن
 رحمه الله علیه چنانچه از ایشان هر سند بر اقامه و تحریف نیز از شیخ خود رسیده پس این سند را
 نسبت بحضرت امام گردان از آن باب است که سند ابی بکر را متکلاً از سند امام احمد نسبت بحضرت
 ابوبکر صدیق نمایم و از تصانیف ایشان انکاریم و آن مغلطه بیش نیست **سند حضرت**
امام شافعی عبارت است از احادیث مرفوعه که امام شافعی آنرا بحضرت گردان خود پسند
 بیان می فرمود و روایت نمیداد و آنچه ازین احادیث در مجموعات ابو العباس محمد بن یعقوب
 الاصبهانی و بیع بن سلیمان و در ضمن کتاب الامم و منوط واقع شده بود آنرا یکجا جمع نموده پسند
 امام شافعی نام کرده و بیع بن سلیمان میواسطه گردان امام شافعی است و همه احادیث از امام شافعی
 شنیده که چهار حدیث از جزو اول که بواسطه بویطی از امام شافعی روایت می کند و جامع و ملقط
 آن احادیث شخصی زینت پور است که او را ابو جعفر محمد بن مطر گویند و از ابواب امام مسبو آن
 احادیث التقاط کرده جدا نوشته و چون این همه فرموده ابو العباس احمد بود مولف سند شافعی
 او را الحارثی و بعضی گویند که خود ابو العباس انتخاب آن حدیث کرده است محمد بن مطر کاتب محضر
 بود و بهر حال آن سند نه برسانید و ترتیب یافته است نه بر ابواب بلکه کیفی با اتفاق التقاط نموده

جدا نوشته است و لهذا اگر بسیار در اکثر مواضع در آن یافته می شود و اول آن سندان حدیث است
 قال الامام الشافعی فیما اخرج من کتاب الی موضوع یعنی من کتاب الامام احمد فی ما مالک عن صفوان
 بن یسلم عن سعد بن سلیم رجل من آل لاریق ان المغانة ابن ابی بردة وهو من بنی عبد الدار
 اخبره انی سمع ابا هريرة یقول سأل رجل عن رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال یا رسول الله
 انما نزلک البحر و تحمیل معنا القلیل من الماء فان توخرنا نابدع عظمنا افنت و ضاع جماع البحر
 فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم هو الطهور ماء و رجل سئله مستدرا ما هم محمد بن حنفیله
 تصنیف و تسوید خود آن امام عالی مقام است لیکن بی روی زیاد است بسیار از سیران آن عبد الله
 است و بعضی زیاد است ابو بکر قطیبی که راوی آن کتاب از سیران است نیز است و آن
 کتاب مستطاب است تلمست بر نوده سندان اول سنده عشره مبشره است و دهمه قوسم سندان هجده
 بنو علی السلام سندان بن سوچه چهارم سندان عمر بن محمد بن عبد الله بن عمرو بن
 العاص و ابی رسته ششم سندان حضرت عباس و سیران بزرگواران اینان سندان سندان عبد الله
 بن عباس ششم سندان ابی هریره ششم سندان انس بن مالک خادم رسول الله صلی الله علیه
 وسلم و سندان ابی سعید خدری یازدهم سندان جابر بن عبد الله انصاری و دوازدهم
 سندان سیر و سندان سندان سندان چهاردهم سندان کوفیان پانزدهم سندان سندان
 شانزدهم سندان سندان سندان سندان سندان سندان سندان سندان سندان سندان سندان
 کتاب بسیار یکصد و هفتاد و دو جز تقسیم نموده اند و صاحب این تجزیه حسن بن علی بن محمد است
 که از قطیبی روایت آن کتاب می کند و امام احمد این کتاب بطریق بیاض جمع میکرد و ترتیب بسیار
 او از آن امام بوقوع نیامده بلکه بعد از وی پس از عبد الله بن مرتب آن برداشته لیکن در اینجا
 خطا می بسیار کرده مدنیان را در کتاب میان درج کرده و بالعکس بسیار سنجیده و تقسیمی بر آن
 ترتیب کرده اند و بعضی از محدثان اصنفان آنرا به ترتیب ابواب مرتب کرده اند اما آن
 نسخ دیده نشده و محافظ ناصر الدین بن نور بن شمس از ابواب مرتب ساخته بود

لیکن این نسخه هم در حادثه تیمور که بر دمشق واقع شده مفقود گشت و حافظ ابو بکر بن محمد بن الدین آن را بر حجر
حسوف ترتیب داده لیکن در اسناد متعلقین فقط و حافظ ابو الحسن هشتمی احادیثی را که در سند امام احمد
زاید بر احادیث صحاح سته است جدا کرده بر ابواب برتب بها خسته در اینجا باید دانست که تطبیعی
بصیغه تفسیر نیست بلکه تفسیر قافیه است و آن نسبت اقطیعه است که نام هفت حدیث است
در بغداد در قاضی موسی گوید اقطیعه کثیره محال بغداد اقطیعه المنصوران سائر اعیان دولت و لعمرو
و لیکن بعد از آن همه آن محال را شمرده می گوید منها قطیعه الدقیق و منها احمد بن جعفر بن محمد بن الهوت
را قلم الحروف می گوید همین است ابو بکر قطیعی و تفسیر قطیعه در لغت هندی کثره است و امام احمد بن
حسین را و را اینست که تفسیر و ترتیب تفسیر این بیایه مصنفات دیگر است از اینجا تفسیر است بسیار
و کتاب الزهد و کتاب المناجیح و المنسوخ و کتاب المنسک الکبیر و کتاب المنسک الصغیر و کتاب صیغته و کتاب
تصنیف است در فضائل صحابه و آور تصنیف است در فضائل ابو بکر و تصنیف دیگر در فضائل حسین و کتابی است
در تاریخ و کتاب الاثر به نیز از مصنفات اوست لیکن این همه تصانیف او در اصول مذکور با خدان واقع
شده مثل سوط بلک از قبیل فواید دینه است که سایر محدثین در آن با وی شرکت بلکه تفوق دارند
و الله اعلم و سند امام احمد مشهور آن است که در اصل سی هزار است و باز یادات لیسر الشیخان عبد الله
چهل هزار حدیث اما بعضی از محدثین از بعضی ثقات و شیوخ خود نقل کرده اند که یکی سی هزار حدیث است
و الله اعلم و ممکن است تطبیقی با سقا مکر و شمار آن پس هر دو قول صحیح باشند در اینجا باید دانست که نزد
محدثین هرگاه که صحابی مختلف شد حدیث دیگر گشت کوالفظ و معنی و قصه متحد باشد بخلاف عرف
و فقهاء که نزدیک ایشان اعتبار معنی است فقط تا وقتی که اصل معنی واحد است حدیث واحد است بلکه حدیث
نامیده اصل معنی نیز نزد ایشان داخل ندارد و محط فایده و ماخذ حکم را می بینند و الحق نظر ایشان که
استنباط است همین را تصانیفی کند و امام احمد چون از مسوده این سند فارغ شد همه او را خود
مسمی کرده برایشان خواند و گفت این کتاب است که مرآن را جمع کرده ام و جمیع اسم ازین بنفست
و پنجاه هزار حدیث یعنی طرق پس اگر مسلمانان را اختلافی واقع شود در حدیثی از احادیث پیغمبر علیه السلام

باید که باین کتاب رجوع آرند پس اگر درین کتاب اصل وی بیایند منها والاها معتبر است تا سنده را بشنوم
 جعفر بن کوید مراد ایشان همان احادیث است که بدیهه شهرت یا قوت اثر معنی نرسیده اند والا احادیث
 صحیحیه بود بیکبارت که در سنده ایشان نیست و اول سنده امام احمد سندی بیکر صدیق است و اول
 احادیث آن حدیث ابی بکر صدیق است که ایشان در خلافت خود بالای منبر برآمدند بعد از محمد
 و شایع الی غیره و مذکور که امی مروان شما این آیه را می خوانید یا هاهما الذین امنوا علیکم انفسکم
 لا یضربکم فیهن جندل اذا اهلتم لیتکم و معنی این را چنین می فهمید که ای مسلمانان شما فکر جانهای خود کنید
 اگر شما راه یابید از گمراهی گمراهان شما را چه ضرر است پس امر مجبور و نهی از سر و ضرر نمی نماید
 مثال آنکه من از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چنین شنیده ام که اگر مردم بر امر غیر مشروع سکوت نمایند
 تغییر و تبدل آن نکنند خوف آنست که حق تعالی عقوبت گرفتار سازد و هم گناهکاران و هم سکوت کنندگان
 زیرا که اینها نیز تبرک و عطف و نصیحت و تنبیها مشروع گناهکارانند پس معنی چنین است که شما فکر جانهای
 خود کنید یعنی آنچه بر ذمه شماست از واجبات بجا آرید و منجمله آن امر مجبور و نهی عن المنکر است
 و نصیه از آن شما که از طرف حق و معنی گردید و مردم باز نمائند و در آن صورت برتری اندیشید و شما را
 از نصیحت آنها ضرری نخواهد شد و در عقوبت گرفتار نخواهید گشت سنده ابو داود و ابویطیالی
 و اول سنده او سندی بیکر صدیق و اول آن این حدیث حدیثنا شعبه قال اخبرني عثمان بن
 المغيرة قال سمعت علي بن ربيعة الا سئد يحدث عن اسماء ابی اسلمة الفزاري قال
 سمعت عليا رضي الله عنه يقول اذا سمعت من رسول الله صلى الله عليه وسلم حديثا ينفذني الله بهما
 شاء الله ان ينفذني به قال علي حدثني ابو بكر و صدق ابو بكر ان رسول الله صلى الله
 عليه و آله قال ما امرت ان يذنب نبي ان يذنبنا و يصلي ركعتين ثم يستغفر الله الا غفر الله له ثم تلا هذه
 الآية والذين اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم وكالاية الاخرى ومن يعمل سوءا او يظلم
 نفسه انتهی نام او سليمان بن داود و بن الحار و وطیالی است و در اصل از شهر فارس بود و آخر
 سکونت بصره اختیار نمود از محمد ثمالی انجاشی مثل شعبه و بشام و ستوی و ابن عون و غیرهم روایات

بسیار از دوا حدیث طویل را نیک محفوظ میداشتند در این صنعت را اهل زمان خود معروف و مشهور
 بود از هزار شیخ اخذ علم حدیث نموده و مردم بسیار از وی روایت کردند و منتفع شدند و گویند
 آنچه از وی نوشته اند در شمار چهل هزار حدیث رسیده یعنی طریق حدیث و آثار و موقوفات و کتب
 دویصد و چهار فوات یافت و هشتاد سال عمر داشت یحیی بن معین و ابن المذنب و فلاس و دیگر و
 دیگر علما در حال او را تعدیل و توثیق مفرط نموده اند و الحق بهین قسم مردی بود این بود او و نه آن
 بود او است که سنن او از صحاح مسته است بلکه این مقدم است بر وی بزمان بسیار ضایع از
 تاریخ وفات و ظاهر گشت اصحاب صحاح است غالباً از وی بیک واسطه روایت می کنند
 محمد بن عبد بن حمید بن نصر الکنتی اول آن نیز سندابی بکر است و اول سندابی بکر
 این حدیث است اخبرنا یزید بن هارون قال اخبرنا اسمعيل بن خالد عن قيس بن ابي حازم
 عن ابي بكر الصديق قال انكم تقرأون هذه الآية يا الذين آمنوا عليكم انفسكم لا تضلوا
 من ضل اذا اهتديتم قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول
 ان الناس اذا ارادوا ان يظلموا يخذوا على يد اوشك ان يهيم الله بعقاب
 در قاموس میگوید در باب شین مجله الکنتی بالفتح قسریة بحجر جان و در شین مهله میگوید
 الکنتی بالکسر و الفتح بلذ قسریة بمرقند و لا یتقال بالشین المعجمة فانها سند کرکنت ابو محمد نام
 او عبد الحمید بن حمید بن نصر است مردم تخفیف کردند بر عبد اکفان و ند عبد بن حمید شهرت
 اندر دویصد سال هجری از وطن خود در حلت نمود و شوق طلب علم حدیث او را در جوانی پیدا
 گشت از یزید بن هارون و عبد الرزاق و محمد بن بشیر و دیگر انیمه فن حدیث استفاد نمود و سلم رحمة
 صاحب صحیح و ترمذی رحمة الله و دیگر محدثین از وی روایات بسیار دارند و بخاری رحمة الله علیه
 تعلیق از وی در دلائل النبوة از صحیح خود روایت دارد و نام او عبد الحمید گفته ازین انیمه این فن بود
 و خلی ثقه و مقبول در سنه دویصد و چهل در سنه رحلت او است و از تصانیف او یکی این است
 که او سند کبیر گویند بجهة آنکه ازین سند اتحافی کرده سند ضعیف و دست کرده اند و در تفسیر است

که متداول است و مشهور در میان عرب و دیگر تصانیف نیز دارد **سند حارث بن اسامة**
باید دانست که در اصطلاح محدثین اگر کتابی را بر ابواب فقه نمایند از آیمان و طهارت و صلوات و
وضو و غیره الی آخر بن گویند و اگر بر صحایه ترتیب دهند مثلاً روایات ابو بکر صدیق رضی الله عنه
جدا گویند و روایات عمر بن الخطاب جدا و علی بن اقیاس را نیز مسند نامند و اگر بر شیوخ خود
ترتیب دهند مثلاً احادیثی که از احمد نام شنیده باشند جدا نویسند و از محمد نام جدا و علی بن اقیاس
آنرا مجموع خوانند اما بعضی کتب بر خلاف این اصطلاح مسند شمرده شده چنانچه مسند دارمی و ابن سنی
سند حارث بن اسامة زیرا که مسند دارمی بر ابواب مرتب است و ابن سنی بر شیوخ است اما
مرتب است چنانچه اول مسند او مسند نیرید بن هارون است میگوید یا خیر تا نرید بن هارون و بعد از او
ذکر یابن ابی زاید و غیره الشیخی علی بن ابراهیم بن العاتقان قال سوال شد صلعم سلمان کسی که سلمان دیگر
اندوست زبان او سالم مانند بعضی کسے را بدست در زبان اندازد و بدگوید و کینت او نیز
ابو محمد است و این ابی اسامة او را نسبت بگوید گویند و نام پدر او محمد است نام
او ابواسامة دایر است و از قبیل مدنی تقسیم است از ساکنان بغداد است از نیرید بن
هارون و روح بن عباده و علی بن عاصم و و آقده و دیگر علمای حدیث است
علم کرده مردم معتبر را در استفاده از و و تلمذ از و می شود و بود زیرا که وی بر دایم حدیث
زیاد میگرفت و اجرت میخواست اما ابوصالح و ابن جابر و ابراهم بن سیرین و دارمی
و دیگر محققین این نشان یعنی احوال و رجال را توثیق نموده اند و صدوق دانسته
و زرگرفتن او بر روایت حدیث از آن بود که مرد فقیر و عیالدار بود و
چون زن بی شوهر در خانه داشت میگفت که من شش دختر
دارم که کلان تر آنها بمقتضای دو سه ساله و خوردترین آنها شصت
و سه ساله است و هیچ یک را که حسد انکرده ام که اسباب تزویج
میستربا بدو باغبان را از دواغ و میهم و اگر خواستگاری آمد فقیر بود

تو اسم که آید آن را و اما در خیال بسین یاده شود و بار او را بر دارم و بحسب کمال فقر و هم برای آنکه
 سوت نصیب بعین باشد لکن خود را در دست ساخته بر میخی که در دیوار سکن او بود معلوم می داشت و
 بر قانی چون از دار قطنی بر سید که حدیث او را در صحاح و حسن کتب فیه فی البیضاء داخل کن تو و در سال
 عمر یافت و در سال دوسم و هشتاد و دو هجری رحلت نموده روز وفات او روز عرفه بود و سینه بر او
 و آن سینه که بر نیزه گویند اول آن مسند ابی بکر است و اول سینه که بر نیزه مار واه عمر رضی عن ابی بکر و اول
 آن این حدیث حدثناسلمه بن شعیب قال حدثننا عبد الرزاق قال اخبرنا معمر بن
 الزهری عن یونس بن عاصم عن عبد الله بن عمر عن جرح و حدثننا عمر بن الخطاب قال حدثننا الحکم
 ابن نافع الجلیما قال حدثننا شعيب بن ابي حمزة عن الزهري قال حدثننا سالم بن عبد الله
 انه سمع ابا عبد الله بن عمر ان عمر بن الخطاب رضي الله عنه قال لما تمت حفصة بنت
 جنتیس بن خذافه السهمی كان من اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم قد شهد بدار افق و بالمدينة
 قال عمر فلقینت عثمان بن عفان فعرضت علیه حفصة ان شئت انکتک حفصة بنت
 عوف قال سالت فوافی فقلت لیالی ثم لقینت فقال انی لا ارید ان تزوج فی یتیمی هذا
 فلقیت ابنا بکر فقلت ان شئت انکتک حفصة بنت عمر فرفضت بوبکر فلم يرجع الی انفسیا
 فکنت اوصد منی ثم اعمان فکنت لیالی ثم خطب الی رسول الله صلی الله علیه و آله فاکتفها ایاه فلقینت
 ابی بکر فقال لعلاء و حیدر علی بن عزیة علی حفصة فلم رجع الیک شیئا قلت نعم قال
 فانه لم یخفی انی ارجع الیک مما عرضت علی الی انی قد کنت علمت ان رسول الله صلی الله علیه و آله
 قد ذکر حفصة فکلمت رسول الله صلی الله علیه و آله و لو ترکها قبلتها و انکتها کنت
 او ابوبکر و نام او احمد بن عمر بن عبد المطلب است و بنابر تقدیم زای عجمه بر زای هر کس گویند
 که ششم فروشی کند و آن کس را و رفت هندی پساری نامند و او را حاصل بصره است و این
 کس را و معلول است یعنی اسباب خضیه قاصد و در صحت حدیث نیز بیان نمیکند و این قسم کتاب
 و معروف معلول گویند مثلاً بعد از روایت حدیث حضرت علی از حضرت ابوبکر می گوید و اسما بن ابی بکر

توفیق

موقوفه کل امر استهم فی حیاته علی طلب ما یحتاج الیه من غنائم و تقوله من یکلأ من الی استغنائهم
ثم اخرج علی من بلغ منهم بالآله و اعلم ان یابنیا قد فترج صدره و یحب من و لیا من و طبع علی قلب
من لم یزد ارشاده من عمل الله الذی لم یزل یصغاته و اسماء الذی لا یشتغل علیه زمان و لا یحیط
بمكان فخلق لا ما انکب و لا زمان ثم استوی الی السماء و هی دخان فقال لها و لا ارض انیا هو
او کما قالنا انیا طاهین فقد رها احسن تقدیر و اخترعها و یحیی فی کل یوم لم یزفها بجماد
و لم یستعن علیها باحد من الناطقین و جعل فیها رجوما للشیطان فبنا ربنا الله حسن
الخالقین و قال ان یطلبوا فی وصفه آراء المتکلمین و ان یکلم فی دینه اهل
المتقدمین فجعل القرآن اماما للمتقین و هدی للمؤمنین و ملجاء لمتنازعين و حاکما
بین المتنازعين و دعا اولیاء المؤمنین الی اتباع تنفیله و امر عباده عند التنازع
فیرسلوا الیه بالرجوع الی قول رسول الله صلی الله علیه و سلم بان الله یفقی محکم
کتابه اذ یقول اهل ثنائیهما الذین آمنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی
الامر منکم فان تنازعتم فی شئی فردوه الی الله و الی الرسول ان کنتم تؤمنون
بما الله و الیوم الاخر ذلک خیر و احسن و تاویلا

احمد بن محمد بن رضا استنبی نام ابو عوانته یعقوب بن اسحق بن یزید است و او از مردم سفرین
است و آخرت سکونت به نیشابور اختیار نموده و در خراسان و عراق و یمن و حجاز و شام و
برزخه و فارس و آذربایجان و مصر و قنوقر و دیوار قلما هر دیار جمع حدیث کرده و در مذہب شافعی بود و نیشابور
شافعی او کسی که در سفر این آورده و در و اج داد و دست در رفته شاگردی و در نیشابور که از اجل صحاب شافعی اند
و او در حدیث شافعی که در کتب صحیح و یونس بن عبد الاعلی و محمد بن یحیی و اسحاق بن عمار و ابی یونس بن ابی یونس و دیگر
محدثین شافعی که در آن و نیشابور کتب و گفته کان ابو عوانته من علماء الحدیث و الیهم من انبج القبول تو فی سنت عیسی
و نیشابور شافعی است و آن استخراج است بر یحیی بن عمار و شیخ است و ابو الفضل بن عیسی بن عیسی
و نیشابور است که در تعلیقات بخاری را که استماعی و اصل آنها نموده و در نوشته اند و آنرا منتهی بن عیسی بن عیسی

و از عوالی سماعی درین سخن این حدیث و عوالی در اصطلاح محدثین آن احادیث را گویند که صاحب
 کتاب نسبت بصاحب کتاب دیگر یا نسبت بسیار مرویات خود را عسکری و در آن واقع شود و سلاطین
 نبیانه و بنی رسول کمتر شوند و این عوالی مطلق است و اگر نسبت یکی از شیوخ و ائمه قس و سالک حاصل شود
 عسکری نسبتی مانند قال الاسود عیسی فی حدیث من کذب علی اخبرنا ابو خلیفه قال حدثننا عبد الله
 بن عبد العزیز بن حبیب عن انس بن مالک عن الله تعالی عنه قال ما من عبد الا ان یضل
 کثیرا الا ان یتوب رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول من یتوب کذا کذب علی قلبه یوما
 مقعد نفس الثانی چون بخاری را در احادیث انس غالب چهار واسطه می باشد و چون اسماعیل
 بسیار در آثار بخاری و او را نیز اسمعیلی درین حدیث حاصل شد پس بنایت کومبر رسید و کنیت اسماعیلی
 ابو بکر است و نام احمد بن ابی احیم بن اسمعیل بن العباس الاسماعیلی است در شهر جرجان امامت
 بود و رفقه و در حدیث مردم او را مقصدی شمرند در ششصد و هفتاد و هفت بعد از وفات بخاری
 بدست و یکسال متولد شده و در اوائل او را شوق طلب علم حدیث و این گشته اما اصل و اقارب او
 به حالت و سفر او زمانه می دادند و او را بجای پوسی و حیل می ازین کار باز داشتند تا آنکه خیریت محمد بن ابی
 رازی که یکی از محدثان بکن آنوقت بود با و رسید و بجز و شنیدن این خبر حالت او متغیر شد و در خانه خود آمد
 و جامه ها خود برید و فریاد و فغان آغاز کرد و خاک بر سر می پاشید تمام اقارب اهل خانه او جمع آمدند قارب
 این پرسیدند گفت شما مرا نشان ندادید تا آنکه بگویم کس از غیب الم انتقال کرد و من از علم و محسوسم ندانم
 اقارب چون حال او بدین منوال دیدند او را تسلی دادند و گفتند حالا نیز علما بسیار در قید حیاتند طرف
 که خواهی سفر کن و از ایشان فیض حدیث بگیری و حال او را همراه او کرده دادند و او از وطن خود ارجحان نمود و اول
 در شهر نیشابور ابو الحسن بن سنان رسید و از آنجا به بغداد و کوفه و آنهار و آنجا رسید و به منزل
 و دیگر بلاد اسلام سفر کرد و از ابو عیسی و عبدان و ابو خلیفه جمعی و محمد بن عثمان بن ابی شیبه و شیخ زاهد
 محمد بن عثمان قاضی و آبرو آیدیم بن زبیر حلوانی و فریابی و دیگر محدثین عمده استفاده کرد و جامع شد در میان
 نقد و حدیث و ریاست دین و دنیا تا آنکه بعضی از محدثین عن گفته اند که او را لایق بود که کتابی مستقل درین

تصنيفه في كبره زياده او بدو اجتهاد وسيره بود و كتب بسيار ياد مي داشت و علم وافر و دين سليم
 اورا نصير شده بودند آنكه تابع بخاري باشد و اسانيد مرويات وي فقط بيان نمايد و از قسم حرفه
 گويد و در اين استخراج اورا تصانيف ديگر هم هست جمعي ارد و مسند كبير بسيار كه ان قريب بعد
 عبد الله بن مسعود و نكشته و قاتل او عمر و هفت سال شده و هم قاتل او يك بوده است صحيح ابن
 حبان كه اورا تصانيف و انواع نيز نامست و ترتيب آن ترتيب مجتهد است و مسند كه نه بر او است
 و نه بر مسانيد صحابه و نه بر جمهم شيوخ اولي قسم ذكر كرده است و در ان تمام انواع مي آرد مثلاً
 مي گويد انواع السواك و الاربعون من القسم الثاني في النواهي و علي هذا الميكنس و در بر كتاب
 خطبه در از نوشته شده بعضي فقرات آن بدل ني چسبيده و شاي آن خطبه نقل كرده و ميگويد
 الحمد لله المستحق الحمد لله المستحق الحمد لله المستحق و كبرياءه * القريب من خاتمه و انما علموا
 البعيد منهم في ادنى دنوه * انك لم يدركك نيل الفجر * و المطلاع على انوار الله و احسن
 و ما استقر تحت عناصير النور و ما جعل في خاطر الولى * الذي ابتدع الاشياء بقدرته
 و ذكر الانام بشيئه * من غير اصل عليه افعول * ولا رسم مرشوم امتثل
 ثم جعل العقول مسلك الذوى الحجا * و قيل في مسالك اولى النهى و جعل اسباب الوصول
 الى كفيه العقول * و ما شوقهم من الاسماع و لا ليهار * و التمكن من البحث و الاحتيار
 فالحكم لطيف مباد * و انهم جميع ما قد * ثم فصل بالانواع الخطاب اهل القمين و لا الباب
 ثم انما طائفة الصغوة * و هذا اهل لزوم طاعته * من اتباع سبيل الانوار * و لا ريب في انوار
 فزئ قلوه را لايمان * و انما اسنهم بالبيان * من خفا علام دينه * و استلخ سمن نبويه
 صلهم بالذوى بالبرطل و الاسفار * و فرافا اهل و لا و طار * في جميع السن و رفض الالهوان
 و التفقه فيما استترك الازاء * فخره القوام الحديث و طلبة * و حلاله فيه و كتب
 و سدا و اعاد و احكمه * و ذا كروا فيه و نشره * و تقهوا فيه و اصله * و فرغ من
 و ما بل لوله * و بينا المرسل من المتصل * و الوقوف من المنفصل * و الناسخ و المنسوخ و

المفصول الأول في استعمال الاء قبل الهمزة والفتحة من المتفصي والمازوق من المتفصي والعموم
والخصوص والال ليل عن انصوصه واليباح من المخصوص والغريب من المشهور والافضل من الاضداد
والحكم من الابداع والعدل من المجرحين والصفه فاع من المنكر وكمن
وكيفية العمل وككشف عن المجهول وما حفي عن المجدول والوقاي من المنهك من محامل
التدليس وما فيه من التليس حتى حفظ الله بهم الدين على المسلمين وما فيه من قلب العاديه
وجعلهم عند التنازع ائمة الهدى وفي الموازل مصابيح الدجى فصح في الا انبياء وما انس
الا صفياء وكذا اولياء فله محمد على قدره وقضائاه وقضاه بطائنا وبجوه وضمائنا ومثله
ولائنا انتهى كنهت او ابو حاتم فنام ابو محمد بن حبان بن احمد بن حبان بن سعاد بن معبد است
دسب او بزید سناة بن نعيم سیرسدیس او تيمی است ونبی نیرگویند زیرا که در شهر است که در
سیان است ساکن بود شاگرد ناسی است واز ابو یعلی موصلی و حسن بن سفیان و ابو بکر بن خریه
صاحب الصحیح نیز تمذوده از اسان تا مصر سر کرده دانیر عالم فیض گرفته سواهی علم حدیث علوم دیگر
هم داشت فقه و لغت طلب نجوم ریاضی می دانست عالم از وی اند کرده و شاگردی نموده و خود را
حبان در همین کتاب الانواع گفته که اعلنا کتبنا عن الخی شیخ فایده باید دانست که ابن حبان را
استلای بیش از که وی در بعضی کتب خود گفته است النبوة العلم والعمل مردم برین حرف او اغترار
کردند و نسبت بزرگو نمودند و از وی روایت حدیث و ملاقات تکر کرده و بحلیقه وقت ابن ماجرا
رسانید و خلیفه بی تحقیق حکم بقتل او نمود تا آنکه از محدثین ثقات نیز در حق او گفته اند و ذلک
نفس فلسفی لیکن انصاف آنست که این کلام او چندان دور از عقاید حق نیست چه او اوان
نیست که نبوت کسی است بر اینست و علم و عمل حاصل توان کرد چنانچه مذرب فلاسف است یکسا
غرض و آنست که نبوة ملازم است که نفس ناطقه انسان و علم و عمل نیز از دینی بمن و مشتبه باشد بعد
اذان بطریق مریست و او را نبوت عطا می شود چنانچه در توان مجید اشاره بان معنی می فرماید
عانی که فرموده است انما علم حیث یسجل رسالت و اعتقاد و انکه انبیاء را هیچ مرتبه در قوتنا علم و علمیه

بر سایر افراد نمی باید که باشد و بطریق محکم نفس یکی را از میان اسرار و مساوی هم نباشد
 مگر از اینست که باید از شریعت و درین ثابت می شود و بامرا و شش آن است که انبیا را
 بعد از بخشش نبوت تفوق در هر دو جانب علم و عمل حاصل میگرد و و لهذا محصور میباشند
 از خطا و گناه و اینجاست که جمیع اهل اسلام است و مبنی در تذکره گفته است و هذا العمل حسن
 ان لم یوجد من المبتدیان فی المحدثین مثله الحجج عرفة فقلوا ان الرجل لا یصیر حاجبا بمجد الموقوف
 بعرفته و انما ذکرهم هم الحجج و قاتل او در سال سیصد و پنجاه و چهار است و دوم سوال روز جمعه
 بوده است و از وی تصانیف بسیار شنیده و یادگار است از آنکه کتاب تاریخ
 اشعرات که شد اول است و از وی نقل می کنند و کتاب العنفا نیز شد اول است
 و نقل حدیث الزهری و نقل حدیث مالک و اما انفراد به اهل المدینة من الشامین و اما
 انفراد به المکیون و اما انفراد به اهل العراق و اما انفراد به اهل خراسان و او را بعضی ترتیب
 ندن و کتابی در مناقب مالک و کتابی در مناقب شافعی و کتابی است شافعی با نزاع
 العلوم و او صاحب کتابه جلد دارد و کتاب است مسمی بالهدایة فی علم الفنون و درای این
 نیز تصانیف دارد و در حدیث مالک که او را متذکر مالک نیز گویند مشهور و معروف است و در خطبه اشش
 سبب تالیف این کتاب چنین است که گویند و قد نبغ فی عصرنا هاهنا جماعة من المبتدیان لیشتبهوا
 رعاة الالان و یان جمیع ما یصح عند کم من الحداثیات لا یبلغ عن شکر الالف و هذا لا سائید
 المجموع المبتدیان علی الترتیب و اقل و اکثر کلاما مقیمة غیر صحیح و قد سالت جماعت من
 اعیان ههنا العلم بهذه المؤنة و غیرها ان اجمع کتابا یشتمل علی الاسانید المرویه بامانید بحجج
 صحیح و انما یستعمل فیها از الامیل فی الخراج مثلا علیه فافهمایهم الله الله لیدعیلا
 نفسهم ما بدلت و قد خرج جماعت من علماء عصرهم و من قبلهم ما علیهم ما حدیث قلا خواجها و هی
 مطبوعه و قد جمعت فی الدنبا عنهما فی الدخول فی الصیغ بارضیه اهل المدینة اذا استعمل الله تعالی
 الخراج حدیث و قد انما قلا خواجها الشیخا و قد عندهما و قد انما خراج حدیث و قد انما خراج حدیث

و امید از آن کتاب بایمان تا آخر ابواب حدیث بسند خود آورده گئین خطیب بنیادی در حال نوشتن
 کان الکتاب ثقله و تاریمه الی التشیع و بعضی از علما گفت اندک معنی شیخ او آنست که قائل بود بفضیل
 حضرت علی بن حضرت عثمان که مذہب جمعی از اسلام هم بود و الداعی و در سبب از احادیث مستدرک
 که او حکم بصحت آنها نموده مثل احادیث صحیحین انکاشته علماء جمله او را خطیبه کرده اند و بروی
 انکار نموده از جمله حدیث الطبرک در مناقب حضرت مرتضی علی شہور و معروف است و لہذا نویسنده گفته
 است کہ جلال نیست کسی کہ بر تصحیح حکم غرض شود تا وقتیکہ تعقیبات و تلخیصات مرانہ بنید و سیر
 گفتہ احادیث بسیار است و مستدرک کہ بر شرط صحت نیست بلکہ بعضی از احادیث موهوم و غیر
 هست کہ تمام مستدرک با آنها معیوب است اما حدیث طبرک بطریق بسیار است کہ فرموی در سالہ جدا گانہ جمع
 نموده از مجموع آن طرق انقدر ثابت میشود کہ حدیث را فی الجملہ صلی است گویند کہ در زبان حکم
 چہا کہ در مملکت اسلام سر آمد محدثین بود و ارقطنی در غلبہ او و حکام در نیشا پور و این مندر و در
 و تعبیر الفنی در مصر و در میان این چہا کہ کس تحقیق اہل حدیث چہا کہ کس کہ در ارقطنی و در حضرت
 علی حدیث ہماز مستثنی بود و حکام را در فن تصنیف و ترتیب و نقل تمام بود و این مندر و در کثرت
 احادیث و معرفت و اسعہ تفوق داشت و تعبیر العزیز را در معرفت اسباب تبحر را بدو و حکام را
 تصانیف بسیار است قریب بہ ہزار جز میرسد از انجملہ معرفت علوم حدیث کہ بسیار نافع و مفید است
 و در آن کتاب در نوع عالی کہ اول انواع است می گوید و اقرب ما یصلح لافراہنا من الاستانین
 یعد الرجال ملاحظہ ثور اعن احمد بن شیبان الاصلی و غیرہ قال حدثنا سفیان بن عیینہ
 عن حماد بن حنیان عن ابن عمر و عن الزہری عن انس بن مالک و عن حماد بن عبد اللہ بن یزید عن
 ابو حنیفہ و عن زید بن علی و عن جابر بن عبد اللہ بن ابی اسحاق و عن حماد بن عیینہ و عن
 اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فی رتبہ از آن جملہ تا یخ نشینا پور است و از آن حکم کتاب کی خیار
 و کتاب المدخل الی علم الصحیح و کتاب الاکلیل بسیار مفید است و مفسر آن از فرمای چہا کہ نیست و کتابت در
 و فضایل شامی در تاریخ ابن حککان مذکور است کہ تصانیف او بہ کسب ہزار و پانصد جزو رسیدہ و او را در

غلام دیگر هم مهارت بود لیکن چون شغل حدیث بروی غالب آمد بدین فن مشهور گشت گنیت او غلبه
 است و نام و نسب او محمد بن عبد العبد بن محمد بن حمد و بدین بنیم ضعی است و او را طلبانی نیز گویند
 یکی از اجداد او که طلبان نام داشت و او نیز پور است و در آن وقت معروف بود بان بیع
 بفتح بار موصوفه و کسایه تخفیه شده یکی از ابا و اجداد او بیع بود و بیع را در لغت هند می بویارند
 نامند گویند او در سنه ۳۲۱ هجری بمکه و بیست و یک در ماه بیع الثاني است و در صفین طلب علم حدیث
 نموده و بدین و نام او بر این کار را را اهتمام و ترغیب تقیدی کردند و در خراسان و ماوراء النهر
 و دیگر بلاد اسلام گشته و از دینار شیخ روایت حدیث نموده پیر او سلم را دیده بود و او
 از پدر خود روایت دارد و از ابوالعباس احمد و ابوعبد الله الاضرم و ابوالعباس بن محبوب و ابوعمرو
 بن الساک و ابوعبد الله بنیاسوری حافظ عصر خود و دیگر علمای اجل این فن تحصیل نموده و در اخطی و ابوالو
 هروی صاحب ابیت بخاری و ابوالحسن خلیلی و ابوالقاسم شیری و سبیتی و دیگر استادان این
 از وی روایت نموده اند و او حاکم از ان ملقب کرده اند که قاضی شده بود و وفات او عجب طریقه
 واقع شد که روزی در حمام درآمد و غسل برآورد چون از آنجا برآمد آهی کشید و جان داد و هنوز رنگ
 بسته بود و جامه ها بنوشیده بود و این واقع در صفر سال چهار صد و پنج رو داد و او را بعد از وفات
 بخاری دیدند میگفت بخات یافتیم بیننده پیرید در چه چیز گفت در نوشتن حدیث فاسی
 در تاریخ گفت است که ابوسعید خدری و حقی کتاب و خیلی اسراف کرد و گفت من مستدرک را
 از اول تا آخر خطا که کردم یک حدیث هم بر شمره بخاری و مسلم نیافتم و انصاف آن است که در
 مستدرک قدری بسیاری بر شمره این هر دو بزرگ یافته می شود و یا بشرط یکی از اینها بلکه طریقه
 آن است که بقدر نصف کتاب ازین متون بنویسد و بقدر ربع کتاب از ان جنس است که بجا میسر نماند
 او هیچ تا لیکن بر شمره این هر دو نیست و بقدر ربع باقی و ابیات و منا کثیر بلکه بعضی موصوفات
 نیز هست چنانچه من در اختصار آن کتاب که مشهور بتفصیل فی است خبر در کرده ام انبی و کتب اعدای
 حدیث قرار داده اند که بر مستدرک حاکم اعتنا و بنا بر دیگران دیدن تفصیل فی کتاب مستخرج

سید این است و او مولای عبداللہ بن تیم بن عبداللہ بن جعفر بن ابی طالب بود و آن زمان اصبهان
معرّب و سپاهان را بعضی از او کسب نموده برای سکونت لشکر خود آماده ساخته و شهر سپاهان را
و بالعقل از بلاد مشهوره عراق و عجم و دار السلطنت انجاست و ابونعیم را تصنیف بسیار است
است کتاب معرفت الصحابه و کتاب دلائل النبوة در دو جلد و کتاب المستخرج علی البخاری
و کتاب المستخرج علی مسلم و کتاب تاریخ اصفهان و کتاب حقه الخبثه و کتاب الملبس و کتاب فی سبیل
الصحابه و کتاب المقصد رسایل مختصره دیگر هم دارد در سنه چهارصد و شصت و هشتم محرم
رحلت دار آخرت کرد و هفتاد و چهار سال عمر داشت و در همین سال عبد
الملک بن بشر بغدادی که مسند و محدث عراق بود قضا کرد و منقرض شد و ابو
عبدالرحمن اسماعیل بن احمد الجعفی نیز در همین سال وفات یافت خطیب از وی
نیز اخذ کرده چنانچه صحیح بخاری را تمامه در سه مجلس بروی خوانده و آن از جمله
غرائب است و ابو عمران فاسی محدث دیار مغرب نیز در همین سال وفات یافته
مسند الدارمی بر خلاف اصطلاح مشهور بسندگانه اول ثلاثیات آن مسند در
باب البطل سنه المسجد این حدیث است اخبرنا جعفر بن عون اخبرنا یحیی بن سعید عن انس قال
جاءنا علی بن ابی طالب فسلم فلما قام بال فی ناحية المسجد قال فیها خ صحابہ من آل الله صلوات الله علیهم فکلمهم عندهم و معهما
بلال بن رباح و معهما علی بن ابی له نام و نسب ابن بزرگ عبداللہ بن عبد الرحمن بن ابراهیم
بن بہرام بن عبد الصمد و التیمی الدارمی السمرقندی است صاحب حلیت
و اسفار است اکثر بلاد اسلام را گفته و علم حدیث از اهل بلدان بعیده جمع کرده است
بن الحجاج صاحب صحیح و ابو داود و ترمذی و عبد الباقی و ابن ماجه و ابن کثیر و ابن کثیر
یحیی بن زبلی از وی روایت می کنند و سید سلیمان بن ابراهیم بن زکوا و خوافی و ده که حافظان علم حدیث در خراسان و سمرقند
ابو زکریا از وی روایت می کنند و سید سلیمان بن ابراهیم بن زکوا و خوافی و ده که حافظان علم حدیث در خراسان و سمرقند
او محمد بن اسماعیل بخاری رسیدگی کردن کرد و آن را سنه الله و اما المیه را جمع کرده خواند و

وانشاء او جاری گشت باز این بیت بر زبان راند و حال آنکه گاهی شعر می خواند مگر آنچه در حدیث وارد
 می شود با خبر و در روایت که بر زبان می گذشت شعر آن بتقوی فلاح الله وجهه کلمه
 در آنجا که گفت انا لک الخیر تولد داری و در سنه وفات عبدالعزیز المبارک است و آن
 سال که میر و دستاورد یک است از هجرت وفات او و در غرض که نخستین بود و در فن او و در همه آثار
 افتاد که یوم الخیر بود رساله و حدیث و نبی و پنج آنچه در نسخه ابو الوقت از اینست داری موجود است
 است هزار و پانصد و پنجاه و هفت حدیث است که در یک هزار و چهارصد و هشت باب تفصیلی آورده
 و اندک مسلم سنن در ارقطی علای سند او خاص است و این کتاب چند نسخه است روایت این شهران
 از دارقطنی و روایت ابو طاهر کتاب از او روایت ثقاتی و در میان این هر سه نسخه تفاوت
 و اختلاف واقع است اما در تقدیم و تاخیر زیادت و نقصان در نسبت نسبت بعضی روایات و در لفظ
 نیز تفاوت است اصل حدیث است اختلاف است احادیث در شهر خوارزمی نسخ سه گانه بالاستیفا را کرده اند
 مگر کتابی است که در روایت ابن عبد الرحیم موجود نیست و در اول سنن او حدیث فلتین است و در کثیر
 طرق است این حدیث سه نسخه تمام نموده است پنجاه و چهار نسخه است این حدیث و کر کرده
 از آن جمله در نه مسند باین لفظ آورده اذ کان الماء الیخین قللة اول این سه از جابون عبدالعزیز
 است و آن را تصحیف نموده و باقی از ابن عمر رضی الله عنه که در بعضی آن لم یخیر و اقصت و بعضی
 دیگر لم یخیر شی و جمیع پنج طریق دیگر یکی از اینها از ابو هریره است باین لفظ ما بلغ من الماء
 قلتین فماتوا فخل الخ کثیرا شی و در و هم از ابن عباس باین لفظ اذ کان الماء
 قلتین فماتوا فخل الخ کثیرا شی و باقی از ابن عمر در بعضی آن روایات عن ابن عمر عن النبی صلعم و در
 بعضی دیگر عن ابن عمر عن ابیه بلفظ اذ کان الماء قلتین باجملة این همه روایات بر قوت
 حافظه و استیفا را و دارد تمام و نسبت علی بن عمر بن ابی هریره و ابن مسعود بن دینار بن عبد
 است و کثرت ابو الحسن در نه شبانه است و در مسکن بغدادی دار قطنی است و در قطن
 بضم قاف محله کلان است و در بغداد و در سال سنه صد و شصت متولد شد و از ابو القاسم بغوی

و ابوبکر بن داود و ابن صاعد و حسین محاسنی و دیگر علمای بسیار جماع حدیث حاصل کردند
 بغداد و کوفه و تبریز و شام و وسط و مصر و دیگر بلدان اسلام گردیده و حاکم و عبد الغنی
 صاحب تریخ و ترمذی و تمام رازی صاحب فوائد مشهوره و ابونعیم اصفهانی صاحب حلیه
 الاما و ابوداودی تلمذ داشتند که در کوفه و در علم قرات و نحو نیز دستگامه تمام داشتند و در قرن هجرت
 علل حدیث و اسامی الرجال بی نظیر وقت و یکجا نه عصر خود بود چنانچه خطیب و حاکم و دیگر ائمه این
 صفت متفق او گواهی داده اند و مذاهب فقهاء و علم ادب و شعر را نیز تنبیه و رزیده بود
 گویند که دو او بن جماعه شعر را بداشت و در نوجوانی در مجلس سماعیل سفاری نشینت
 روزی از املا صفار مذکور خبری می نوشت و صفار المامی کرد صفار با و میگفت که سماعیل بصحیح
 نیست زیرا که در نوشتن مشغولی و فهم حدیث خوب نمیکنی دار قطنی گفت حضرت رایا و هست
 چند حدیث املا فرموده اند صفار گفت دار قطنی گفت تا حال نبرده حدیث املا فرموده اند حدیثی از
 فلان شیخ را و از فلان تا آخر سند و منتهی که از حدیث ثانی از فلان شیخ تا آخر سند که از علی بن ابی القیاس
 تمام آن حدیث مع الطریق الا ساینه از او فرموده اند تمام اهل مجلس از قوت حافظه او تعجب برداد
 روزی از وی پرسیدند که خود دیگر بر آید به پیچ جواب گفت داین آیت برخواند فلان را که آنرا انفسکم
 و از لطایف و ظرایف او آنست که روزی ابوالحسن صفیادی مردی را که از دور برای
 طلب حدیث آمده بود بحضور او آورد و گفت که این مرد غریب است از دور آمده باید که چند
 حدیث بروی املا فرمائی دار قطنی تعجب نمود و گفت من غریبم و فرصت ندارم تا آنکه ابوالحسن
 صفیادی بر سجده دار قطنی بر روی زیاده بر لبست نه املا کرد و متشن آن همه همین حدیث
 بود نعم الشیخ الحدیث امام الحجة آن مرد غریب به زوگیری مناسب آورد پس او را
 نزد یک خود نشاند و بروی سفید که اندام او نمودن آن همه این حدیث بود اذا
 اتاکم کبریم قوم فاکبروا و نیز از لطایف او آنست که روزی نو اهل مسجد
 شخصی متصل او نشسته حدیث میخواند و در آن نسخه در اسماء بعضی رواة تفسیر واقع شده بود

بی حضور مصنف آن خوانده بشیر خواند بیا سوخته وین مجری دار قطنی در نماز گفت سبحان الله می خواند
 آن کلام یا تحفه چون دار قطنی دید که سیه لفظ بی صحیح متنبه شد و سر خواند بگره دار قطنی سبحان گفت
 خوانده بشیر و با از لب خواند و تون و القلم و ما یستون و نیر و وزی در نوافل بود که خواند
 حدیث عمر دین شعیب را عمر دین سعید خواند دار قطنی سبحان را گفت خوانده
 اماده شدند و درین لفظ متوقف شد دار قطنی این آیت تلاوت یا شعیب
 الصلوة فی تأملک و قات او روز پنجشنبه ششم ذی قعد سال شصت و پنج بعد از صد است
 ابو نصر بن باکولا گفت است که من در خواب دیدم که گویا از فسر شنگان حال دار قطنی
 می برسم که در آخرت چون شد مرا گفتند که او را در جنت امام میگویند مستحق است
 مسلم الکشی او ثلاثیات بسیار دارد و او را گشتی بفتح کاف عجمی و کجی نیز گویند اول ثلاثیات از
 حدیث است فی باب فضل الصدقة علی المؤمن و محمد العثماني قال حدثنا عبد الله بن نافع الاصفهانی
 انه اخبرنا ابو جبرئیل ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال من اصاب من الصدقة فله من الجنة ما
 العاقبة منها فهو له صدقة کثیفة او ابو سلمه قادم او ابراهیم بن عبد الله البصری است و همین کتاب
 سنن ابی یوسف است چون این سنن را جمع کرده اند اسماعیل و فارغ گشت نزد محدثین روایت می شود و هزار
 درم شکر اند این نعمت تصدق نمود و فقیر او جامع کثیر را از مشغله این مبلم حدیث و دیگر
 اعیان دعوت نمود و طعام عام بکلف تخت گوشت هزار دینار درین دعوت
 صرف کرد و نویسد که در بغداد آمد مردم برای روایت حدیث از وی هجوم آوردند
 در مجلسی که فزاح ترین سکانست انداد و مدح و ستایش مردم کرد و او را استاده
 شدند و هفت کس براسه ابلاغ او از او تعیین شد که یکی در کوفه یکی در بصره یکی در شام یکی در مدینه
 شنوند و بعد از فراغ ازین مجلس مردم ششمار کردند که هزار و چهل و چند تن حدیث است قلم درین
 مجلس حاضر بود که بی نوشت سواهی نفا گسیان دشمنان گان چنانچه خطیب و لو تارخ
 این شکایت را آورده و قات او در شهر و مسجد و در بود است مشغول حدیث

بسم الله الرحمن الرحيم كتاب في فضائل سيدنا محمد وآله
الحمد لله الذي جعل في خلقه منافع لا تعد ولا تحصى
ابن ليل الا ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
رجلا لا يقوم كل رجل منهم على اطعام الملائكة فيوزن كل رجل منهم
يليه فلم يجبه ذلك اقل كره الناقس فلم يجبه ذلك فانصرف عبد الله بن زيد
متصلا بمرسل الله صلى الله عليه وآله وسلم فاني الا اذان في منامه فلما اصبح غلغا فقال يا رسول الله
رايت رجلا على سقف المسجد عليه ثوبان خضريان ينادي يا اذان فسمع اذنان
منه فغشي الاذان كله فلما فرغ قعد قعد ثم دعا فقال مثل قوله الاول فلما بلغ حي على
الصلوة حي على الفلاح قال قد قامت الصلوة قد قامت الصلوة الله اكبر الله اكبر
لا اله الا الله فقام عمر بن الخطاب فقال يا رسول الله صلوا لنا قد اطاعتكم لليلة
مثل الذي اطاف به فقال ما منعه ان يخبرنا فقال سبقني عبد الله بن زيد فاجبت
فاجب بذلك المسلمون فكانت سنة بعد واما بلال فاذا نكسوا ابو عثمان ونام و
سعيد بن قيس بن سفيان بن عيينة وكونه در اصل طالق است و آخره در غير سكو
وزيد و چون عمر او احمد سعيد در كه سفيان و درت اختيار نمود و سفيان و فاست يافت
در رمضان بسند و صد و بست و نه و عمر و ما بين هشتاد و نود بود از امام الك سماع
سوطا و ديكر احاديث حاصل نموده و از تيف بن سعد و ابو عوانه و قبيح بن سليمان و
ديگر محدثين اين طبقه استفاده کرده و از امام احمد و مسلم و ابو داود و حنبل و ترمذي و ابن ماجه و
مسند ابى يعقوب و سنن ابى داود و سنن ابى حنبل و سنن ابى شيبه و سنن ابى يونس و سنن ابى خزيمة و سنن ابى
ده و هزار حديث از اين بزرگوارين مرفوعه و منقوله و تواتر في الاثر و في الشرح و في التلخيص و في
كه مصنف خود را مخرج کرده است بشيخايل و شيخانيل و انتم بر ذكر سوي ان حضرت تمام
کرده و سگويد حد ثنا عمر بن ثابت عن انس بن مالك قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

کثیت او ابو بکر و نام و نسب و عبدالرزاق بن همام بن نافع حمیری است بالاولاد ساکن صغیر است
 و کتبش از کتب این است از عبد الله بن عمر عمری روایت قلیل دارد و از ابن جبرج و از عی و تورجی
 از کتب او به یاد می آید نام احمد بن حنبل و اسحاق بن یحیی و یحیی بن معین از وی استفادہ حدیث کرده
 و او از اجل تلامذہ مهم است تا هفت سال صحبت بوده است و انہاد حفظ حدیث می نمود و در
 ممتاز است روایت او و صحاح ستہ واقع است در وی صحیح عیسیٰ یافته که اگر فی الجمله تشیع داشت
 اما عالی نبود و با وصف این تشیع می گفت که بر بن تقضیل امیر المؤمنین علی بر امیر المؤمنین ابو بکر و عمر نمی توانم
 کرد و دل من باین یاری نمی دهد زیرا که از امیر المؤمنین علی آنقدر شتوار شده که مرا برین بر و قیول
 مذید که بس حدیثین انجا سید و کار تشیع نیست که از فرموده امیر المؤمنین علی تجاوز کند و در تقضیل
 شوال سال در صد و یازده وفات یافت و ست و عمر طویل یافت شتاد و نجبال است مصنف
 ابی بکر بن شیبہ او از کتب اہل بیت است او اول آن بابہ مایقول الرجل اذا دخل الخلاء میکرو سید
 حدثنا هشیم بن بشیر عن عبد العزیز بن محمد عن حذیف بن انس بن مالک رضی قال
 کان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم اذا دخل الخلاء قال اعوذ باللہ من الخبث و الخبائث
 کثیت او ابو بکر و نام او عبد الله بن محمد بن ابی شیبہ ابراہیم بن عثمان البصری است یعنی از تنوالی این
 عین با موعده سا که عبد الحسین الملعونہ و در اینجا سه صورت شیبہ در کتب حدیث وارد می شود و
 علامت فارقه در میان این سه صورت است که اگر آن شخص که نسبت او این صورتها از اہل کوفہ
 است بر عیسی است با موعده و این مہله و اگر از اہل مصر است بر عیسی است یا تحمید و بن محمد و اگر از
 اہل شام است بر عیسی است بنون مہله و ابو بکر از اہل کوفہ است و او اسوائی این مصنف است
 دیگر و بعضی تصانیف ہم دارد و از اشراکی بن عبد الله قاضی کوفہ و اولاد حسن و عبد الله بن الحارث
 سفین بن عیینہ و جری بن عبد الحمید و اقران اینها استفادہ علم نموده اند و از ابی ابو نعیم و بخاری و
 و ابو داود و ابن ماجہ و غلاتون بسیار استفادہ این علم کرده اند از این علم فن است ابو زرہ رازی است که زبان
 علم حدیث متقی شده بود و چهار کس ابو بکر بن ابی شیبہ که در حدیث یکتا بود و احمد بن حنبل در فقه حدیث

علیم آن متقی و ابن معین در جمیع و تفسیر حدیث ممتاز و علی ابن المدینی در علم بجز حدیث و
آن یکانه و بی هم تا آنکه در وقت مذکره ابوبکر بن ابی شیبہ اعظم ترین علمیه ابن اعظم بود
و تندیست که ابن سیر در ازین اثران خود تفسیر تمام حاصل است و در محرم سال در و
رحلت دار القریه بود کتاب **الاشراف فی مسائل الخلاف** لابن المنذر کتابی بسیار نایب
نفیس در وی اختلافات علمای الدلائل ذکر کرده و احادیث را ابو جهمی سر و مفوده که اجتهاد و در
اسان کشته اول آن کتاب ابن سیر است در فرض الطهارة و وجب الله تعالى الطهارة للصلاة
فکیس له فقال جل ثناء له یا یها الذین اٰمَنُوا اِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ
وَاَیْدِیَکُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِکُمْ وَارْجُلِکُمْ اِلَى الْكَعْبَیْنِ وَقَالَ یَا یها الذِّیْنَ
اٰمَنُوا کُلُوا الصَّلَاةَ وَاَسْمِعُوهُنَّ حَتّٰی تَعْلَمُوْا مَا تَقُولُوْنَ وَلَا جُنُبًا
اِلَآ تَحِبَّاسٍ حَتّٰی تَغْتَسِلُوا اِنَّکُمْ لَخٰیضِرَ الثَّابِتِ عَنْ رَسُوْلِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ
علی وجوب فرض الطهارة للصلاة و الفوق علمای که الله علی ان الصلوة لا یجوز الا بها
انا وجد السبیل الیها کثرتنا الی بیع بر سلمان قال حدثنا عبد الله بن وهب قال
اخبرنا سلیمان قال حدثنی کثیر بن زید عن ابراهیم بن دینار عن ابی هریرة ان رسول الله
صلی الله علیه و آله صلح بغير طهور و لا صدقة فهو غل لکنت ابوبکر و تمام
تسب و محمد بن ابراهیم بن المنذر است نیشا پوریت و اور شیخ الحرم بنیر گویند عجیب و در
حرم و خیال تعلیم علم حدیث در آن بقعه متبرکه که و کتابهای او نادره وقت بود که قبل از وی
در اسلام مثل اینها مصنف نشده از آن جمله این کتاب است و از آن جمله کتاب المبسوط و رفته و
از آن جمله است کتاب الامام فی کتاب التفسیر و کتاب السنن و غیر اینها با جمله تصانیف او یا ختم باد
و تحقیق است در علم فقه در غرض است اختلافات علمای و شناسان ما خود دلیل هر یکی خلی با بر بود
خود عقیده و تعلیم کسی لازم نمیکرد که این شیخ ابو اسحاق او را در طبقات خود در زمره فقها
نشانیده و گفته اند که او را با اجتهاد و او را با اجتهاد و شافعی و شیخ ابو اسحاق گفته است که تفسیر

و ابو عبد الرحمن سلمی صوفی استفاده نموده و علوم حاصل کرده و در بغداد و
 و کوفه و حجاز و دیگر معوره ها سنی اسلام گشته و با و صف این بجز و علو
 دار و سنن شافعی و جامع ترمذی و سنن ابن ماجه نزد او بوده و میرا حدیث این
 کتاب که بیغی اطلاع نزار و در علم احوق تعالی برکت عظیم داد و قوت فهم بحال عطا
 فرمود و از وی تصانیف عجیبه یا و گاه را تذکره آن تصانیف از سابقین برآورده اند
 بلکه تصانیف که در فقه و می کتاب الاسماء و الصفات و دو جلد است و سبکی گفته است
 لا اعرف له نظیر او و دلائل النبوة و کتاب مناقب ائمه فاضلی یک جلد و کتاب
 سخاوت الکبیر یک جلد سبکی گفته است که من قسم میخورم بر آنکه این پنج کتاب را در
 عالم نظیری نیست و سنن صغیر و دو جلد کتاب الزهد یک جلد و کتاب البیعت یک جلد و در غیب
 و ترتیب هم یک جلد و کتاب الخلافات دو جلد و در بعضی کتب و در بعضی صغیر
 کتاب الاسرار و دیگر تصانیف بسیار دارد و مجموع تالیفات او هزار و پانصد و سی و چهار
 بابی بود و در زهد و توسع امام الحرمین در حق او گفته است که هیچ شافعی در عالم نیست
 را امام شافعی را بروی سنت و احسان است الا ابو بکر سیفی که سنت و احسان او بر شافعی
 بر آنکه در تصانیف نهضت مذہب او نموده و بسیار نیک و نضر است و او را این مذہب بالاکشته و او را
 بود و در فقه حدیث و عقل احادیث و فقه آن و بهر چیز در میان اعدا و پیش مختلفه خوب میدانست و چون
 صنف کتاب معرفت اسرار الانار شروع کرد یکی از رستمان و حکما را بخواب دید که امام شافعی در جایی
 هستند و آن رستمانان خیر جز ازین کتاب است و میفرمایند که امروز از کتاب
 فقه احمد صفت جزو خوشه و با خواندیم و فقهی دیگر نیز امام شافعی را بخواب دید که در مسجد
 با صبح بخوابی و میفرمایند که امروز از کتاب فقه احمد گفته شده است که روزی
 بخواب سیم که یک صد و سی از زمین با آسمان بریده سپید و در
 زردا گردان صد و سی نوری است نهایت درخشنده که چشم را خیره میکند و سیم که

این پنج کتاب را در فقه حدیث و عقل احادیث و فقه آن و بهر چیز در میان اعدا و پیش مختلفه خوب میدانست و چون

گشت فتنه گران می گویند که این صندوق مصانیف بیقی هست که در بارگاه کعبه
 در مدینه مدفون است او در جمادی الاول در شصت و چهار صد و پنجاه و هشت انتقال او در شهر
 نیشابور واقع شد اما او را در تابوت نهاده بیقی آوردند و در سر و جگر و مدفون هستند
 گاهی بنحرمیم میگردد از نظر او این چند بیت است بیت من عمر با الهولی زندان جلیل +
 و من رام عمر اسوا ذلیل + و کوان نفسی مذبحا هاملیکها + معنی عمر هانی سجد
 لقلیل + احتیاجا به بحیثی و به + و لکن لسان المذنبیت لیل کتاب
 شرح النسخه للنفوس اول آن کتاب حدیث انما الا احتمال بالنیاب واقع است بر
 حضرت عمر غالب ابد و اسطربان حضرت صلی الله علیه و سلم میزند و گاهی به نوز و هشت نیز گشت
 او ابو محمد و نام او حسین بن سعد است و او را قمر و ابن القمر گویند زیرا که یکی از اوست
 میدرخش می فروخت و بوستین را درخت عرب فرو گویند و نسبت بوطن او نجفی است و در
 این مقام فتنه است و عرب باغ کور که در میان مرو و هرات واقع و شهر است محمود و آباد و در
 وقت نسبت شور را حذف کردند و بسوی بخ نسبت نمودند نجفی شد زیرا که بخ ثنائی است
 زیادت و اولائی گشت و می جامع است در نه فن و هر یک با کمال سائیده محمد نبی نظیر و
 مقصد بدیل است و فقیه شافعی صاحب فق است تمام عمر در تصنیف و درین عرصه و تفسیر و فقه مشغول
 ماند و درین مظهر استانی گفت در فقه شاکر دقاصی حسین صاحب حقیقه است که یکی از اجله شافعیه است
 و در حدیث شاکر ابو الحسن اودی است که نام او عبدالرحمن بن محمد و از سایر محدثین است و از توفیق
 بن محمد صیرفی دعلی بن یوسف جوینی و دیگر محدثان نیز فواید حاصل کرده و در تصنیف و تفسیر و فقه بود
 و بسیار تقیاعت و زیاده میگردانید بر یکبارچه نان خشک در وقت افطار میخرید و میخورد و چون گرم
 بسیار میخورد و گفتند که نان خشک موجب خشکی و باغ خواهد شد تا خوردنش آن زیادت مقرر
 کرد و فاته او در شهر مرد واقع شده در شصت و نه صد و شصت و نه و در فقه است و خود شیخ حسین
 مدفون گشت مع حاجتم تلمذه طبرانی که کثیر دانش و شط و تفسیر است با ندر است که به کتب میراد

است و برترتیب مرویات صحابه مکرر ابوهریره رضی الله تعالی عنه که از مرویات او هیچ بنیاد و موطور
 داشت که مسند ابوهریره را چه گانه تصنیف نماید اما بیشتر نشد یا بیشتر نشد و بیشتر نشد
 اوسط او در شش جلد است و هر جلد کتاب کافی است و آن برترتیب شیوخ است و از برترین شیوخ
 که قریب از کس باشند آنچه از غریب و عجایب شنیده است می آرد و این کتاب و نظیر کتاب الازهار
 و ارقطنی است و افزون بر این در اصطلاح محدثین عبارت از احادیثی است که نزد کاتب شیخ باشند
 و نزد دیگری نباشد و همین کتاب یعنی مجسم اوسط را می گفت که جامع است و فی الواقع فضیلت او در علم
 حدیث و وسعت روایت او ازین معلوم میشود اما تحقیق این حدیث گفته اند که در روی سکر است
 و منشا آن است که غریب مقتضی همین است و تصدیق که آن را غریب گویند کیماست و معجم حدیث
 نیز برترتیب شیوخ است اما در آن کتاب بیان شیوخ را ذکر کرده که از آنها یک حدیث متفاوت شده
 و در آخر معجم کبیر یکویند و حدیث الضمیر حدیثنا عبید بن خنسم قال حدثنا ابو بکر بن الوشیبة
 حدثنا وکیع عن الاعمش عن ابی اسحق عبد الرحمن بن یزید العائشی عن بنت سنان قالت سمعت
 ابی فی غزاة فی عهد النبی صلی الله علیه و آله و کان رسول الله صلی الله علیه و آله فایده ایجاب
 و کان یحلبها فی جفنة فتمتلئ فلما قدم خباکین یحلبها فغاد حلالها الاول و در آخر معجم
 حدیثنا ابی یزید حدیثنا هناد بن ابی اسحق محمد بن موسی بن بنت الوضاح بن حسان الانباریة
 بالانبار قال حدثنا ابی یزید محمد بن موسی قال حدثنا محمد بن عقیبة السدوسی قال
 حدثنا محمد بن حمران قال حدثنا عطیة الدعا عن الحكم بن الحارث السلمي عن ابی اسحق
 رسول الله صلی الله علیه و آله یقول من اخذ من طریق المسلمین بشیرا طرق یوم القيمة عن سبع
 ارضین من الجنة یطعمه بنت ابی یزید الفضیل بن حکیم یقول سمعت ابی یزید العائشی
 کلام الله غیر مخلوق که در این ابوالثنا سم و نام او سلیمان بن احمد بن ایوب بطبرستان طبرانی است
 و در شهر عکا در بلاد شام تولد شده و در شان دو صد و شصت در راه صف و در شان و صد و شصت
 طبع علم شروع کرد در اکثر شهرهای شام و در حرکین و یمن و مصر و بغداد و کوفه و کتبه و در میان حریر و

نگذشتند و صاحبان عباد که همه وزیران دولت بودند که هر یک بر بیت یا قصری
منتقل است که مرا چنین گمان بود که مثل وزارت در عالم منصبی و مرتبه
در دنیا در چیزی از لذائذ آن قدر حلاوت نداشتیم که درین منصبهای باقیم زیرا که
مرجع طبقات مردم و گوناگون خلایق بودیم تا آنکه روزی حضورین در میان ابو بکر
چغابی که از محدثین مشهور است و ابوالقاسم طبرانی مذاکره حدیث واقع شد طبرانی
دیدم که بکثرت محقق طایفه خود غلبه بسیار کرد و چغابی را یافتیم که بظنقت و دیکه بظنقت
می نمود و این ترویج تا دیگر کشید و از طریقین آواز با بلند و جوش و خروش ظاهر
گشت درین اثنا ابو بکر چغابی گفت که حدیثنا این حدیثنا قال حدیثنا سلیمان بن ابیوب
ابوالقاسم طبرانی گفت که سلیمان بن ابیوب منم و ابو خلیفه شاکر حدیثنا و از من روایت
حدیثنا و پس چرا از من این حدیث را روایت نیکند که ترا علواست و حاصل
شود در آنوقت دیدم که ابو بکر چغابی خجسته کشید که در دنیا مثل آن تنصویریت
ومن در دل خود گفت که کاش من طبرانی می بودم و در حق غلبه که نصیب طبرانی شد مرا
حاصل میشد و من وزیر می بودم که ازین قسم تحصیل فضایل و اسباب جاه محروم ماندم
راقم حروف گوید این تمنا و آرزوی بیم از بقایای وزارت و ریاست او بود و الا علما
و بانین را بسبب این غلبه های تغیری نمی شود و نفس ایشان بحرکت نمی آید
و لکن المرء یفتیس علی نفسه یا تجمله طبرانی در توسع علم حدیث و کثرت روایات آن
مستند و حقیقت بود ابو العباس احمد بن منصور مشهور از می گفته است که من از طبرانی ستمه نگه
حدیثنا نه شده ام و او را از آخر عمر زبانه یعنی فرقه ترا ستمه اند اما عیبی که در آن زمان احدی
از ستمه انداز نیست بلکه از ستمه اندازان با حدیث رویکرد میکردند و هر دو چشم از
بصارت طبرانی عاری گشت نسبت به ششم فرقه سال ستمه شد و وفات او است
و حافظ ابو نعیم اصبهانی صاحب طایفه الاولیاء بروی نمازخانه مگر از دویست سال دو ماه عمر او است

محمد بن يحيى كرم وجهه ورجاله x وكما يقتضيه تتابع نفعه وافتضاله x
 وصلى الله على نبيه محمد بن الحجة والرسالة وعلى آله وسلم كثيراً أما بعد فإني استحسن
 الله تعالى في حصر اسماء شيوخ الذين سمعت عنهم وكتب عنهم وقرأت عليهم الحديث
 وتضمن بها على الحروف المعجمة ليسهل على الطالب التناول وليرجع اليه في اسم من التيسر أو
 اشكل ولا اقضها رضاء مكيل واحداً على حديث واحد يستقرب أو يستفاد أو
 يستحسن له وخكاية ليعتد بها في ذلك جمع احاديث يكون فوائدها في نفسها وبين
 حال من فهمت طريقه في الحديث بظهور كذبه وإتمامه به أو خروجه عن جملة أهل
 الحديث للجهل به والذهاب عنه ثم كان عندك منهم ظاهر الحال له خروجه فيما صنف
 من حديثي وأثبت اسماء من كتبت عنه في صغيري ملاه بخطي سنة ثلاث وثماني مائة
 وأنا يومئذ ابن ستين فضبطه ضبط مشلي من يدرى المتأمل له من خطي ذلك على
 اني لم اخرج من هذه الباب شيئاً فيما صنف من السنن واحاديث الشيوخ والدي
 اسأل التوفيق لاستتمامه في خير وعافية وان ينفعني به وخيري وانفقت ذلك باجمد
 كبري مفتحة باسم النبي صلى الله عليه وسلم يتنازه وليصير لي به الا ابتداء بالكلمات الحروف
 المعجمة واذا كان محمد واحمد رجحان الى اسم واحد فان الله عز وجل قال في كتابه وفي نشأته
 عيسى ومبشر برسول ياتي من بعدي اسمك اسمك كما قال محمد رسول الله وانا محمد
 الارسول وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان لي اسماً انا محمد وانا احمد ووقفاً
 ابو محمد عبد الله بن محمد بن نجيب فيقول حدثنا احمد بن محمد بن زيد بن السري فاقول
 محمد ايها الشيخ فيقول محمد واحمد واحد وابتدأت بهذا الجمع في الجاهل لا ولي
 من سنة احمد وستين وثلاثمائة عصمتنا الله من الدليل في القول والعمل وبور باب محمد بن يحيى

ابو بکر محمد بن صالح بن شعیب ثمالی گوید در این سند از عوالی اوست بنابر این مرقوم داشته حدیث
 بر فضیلت ملائکه بالبصره حدیثنا نصر بن علی عن یزید بن هارون عن یحیی بن حماد الاحول
 دخلنا علی النبی صلی الله تعالی علیه و آله فقلنا یا ابا حمزة اننا لنعرج الیک
 قال واكثر من ذلك سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول الموت کفارة لکل مؤمن
کتاب الزهد والزقاق تصنیف عبد الله بن المبارك لفصل راجع و مشهور انتخاب اوست
 که حافظ ضیاء الدین ابو عبد الله بن محمد بن یحیی بن یزید بن زری نموده و مقبول عوام و خواص گشته
 و در اصل این کتاب بروایت حسین بن مروزی راجع و مشهور گشته و از وی شناسکر وی ابو محمد بن یحیی
 محمد بن صالح روایت نموده زیادات بسیار واقع است بعضی از آنها زیادات مروزی است از
 غیر ابن المبارك و بعضی از زیادات ابن صالح و در این خود بهر حال بالغض شتاب و که در اجازت
 و سماعات بکار برده می شود او شل این حدیث است قال لا هم الجلیل الحافظ ابو عبد الرحمن
 عبد الله بن المبارك الخطاطی المروزی اخبرنا ابو یونس عن الزهري قال اخبرنا السائب
 بن یزید ان شریکاً الخضری که عند رسول الله صلی الله علیه و آله فقال ذاک رجلاً لا یتوسد القرآن
 سترت من حروفی که گوید در معنی این کلمه علم حدیث را اختیار نموده است و آنچه از شیخ خود یاد دارم
 ۲ است که معنی توسد بیکه کردن است در خواب و غرض آنست که چون قوت حافظ در ستر او قوت
 محفوظ بمنزله نگه است که زیر سر باشد بنامیکه شخص ترک تجمیع نماید و قرآن را بجای نگه گشته
 بخواب رود و الله اعلم بهر چند رتبه ابن المبارك برتر است از آنکه درین مختصر تعریف و توصیف بیان
 کرده خود را امام مالک و امام عظیم و امام شافعی و امام احمد بن حنبل و انبیا طالت در بزرگوار
 این بزرگان کنار کرده شد و در حقیقت محتاج الیه نیست اما چون این بزرگ با وصف جلالتی
 که دارد مذکور می شود نیست تا مردم بهر احوال او گماینی مطلع شوند بنابر این برخی از احوال
 ایشان نقل شده می آید که کتبت ان ان ابو عبد الرحمن و نام ایشان عبد الله بن المبارك بن
 واضح الخطی است بالولار کس ایشان مروی است و نسبت باین ایشان را مروزی گویند و ایشان را غلام

نوک بود که تاجری از تاجران همدان دان تاجرانه بنی خطه بود که قبیده ایست از بنی همدان
عاری مذکور است که پدر ایشان مبارک خلی مستورع و متقی بود مالکش او را در
سوره بود روزی فرمود که ای مبارک یک انار ترش از باغ مبارک رفت
و یک انار و ده آن انار شیرین بر آید مالک گفت که من گفته بودم که انار ترش بسیار
مبارک گفت که من چه قسم تو انم شناخت که انار ترش کدام درخت است و انار شیرین
کدام بر که بخت این را بشناسد گفت مال غنچه گشته بود انگلی چشیدن من نداده قیاط
و پاسداری که لازمه خدمت من است بجای آرم مالکش ازین دبانست و امانت او
بسیار راضی شد و گفت که تو قابل آئی که در مجلس من باشی و باغبانی بدیگری سپرد
تا آنکه روزی در مقدمه که خدای دختر خود که بحد جوانی رسیده بود اند و مشوره بر سید مبارک
گفت که عریان جاهلیت برای نسب و حسب دختران خود میدادند و پودان برای مال و
بضاری برای جمال و در اسلام دین را اعتبار است ازین هر چهار راه هر چه پسند خاطر
باشد باید فرمود عقل او بسیار خوش آمد مالکش بچانه خود رفت و پو الوده آن دختر این
مشوره بیان نمود و گفت که میخواهم که این دختر را مبارک دهم که در ورع و تقوی و دین
سرمه زمانه است کو غلام است مادرش نیز راضی شد دختر را با و دادند و از آن دختر
عبد الله بن المبارک بود و آمد و مال بسیار از آن تاجر بورا نشاء یافتند و تولد ایشان
در سنه هجری و یا نوزده و یکصد از هجرت است و تمام عمر ایشان در سفر گذشت
گاهی بچ و گاهی بجهد و گاهی تجارت در اقالیم اسلام گشته اند و از آن مالک
و سفیان ثوری و سفیان بن عیینة و هشام بن عروه و عاصم حویر و سلیمان بنی و حمید طویل
و قتاده و دیگر علماء تبع تابعین و صفات تابعین اخذ علم خدیش نمودند و سایر طبقات
عده محدثین نشان گردان ایشان از عبد الرحمن بن اسدی و یحیی بن سعید و ابو بکر
و عثمان بن اسیران ابی شیبته و امام احمد بن حنبل و حسن بن عوف و از عجمائیه آنکه سفیان

تا ای که از اجل شوخ ایشان از ایشان نمانده اند و بخیان توری پادشاهان کمال که هر روز در کمال است
 میفرمود و این که در روز شنبه تمام سال و در این یک بگذرانم هر یک که در این بیعت است
 تمام عمر من بر این روز شنبه روزی ابن المبارک میبود و نوبت ابن المبارک
 رسید، بود که بزرگان عمده صحبت او تقرب الی می جستند و شبی که از شب پیران
 حدیث و خلی بنزدگ کسی صحبت گفته است که مرا تا ابن المبارک از راه اجازت شش
 واسطه بهر سینه و این کمال علم کنند من است بعد از آن گفته است که در آن ای که
 سجد لله وادعوا وخبیر بحبه لما منحه من التقوی و القیاده و الاخلاص و انجیاد و سعة العلم
 و الاقنان و المواساة و الفتوة و الصلوات المحمیدة قضیه بن سعید بن یحیی بن یزید که شیخ اصحاب
 سراج مستح است میگفت خیر اهل زمان ما ابن المبارک ثم احمد بن حنبل و در توارخ حج ثقات
 مذکور است که جماعه از بزرگان در مقامی مجتمع شدند و امر اهل زمان خود درین صفات
 ابن المبارک قرار دادند و در هر باب ازین باب که به فوق و بعد سیله او قرار کردند و علم تقیه و
 ادب و تقوی و فقه و در شهر فضا حدیث و شب بیداری و مسجد گزاری عبادت حج جهاد و شهادت گزاری
 و سلاح داری ترک الکلام حالایحی الصافات و یا یاران خود و سخن صحبت گذرانیدند و گفتند
 بجز این که در این ایشان گفته اند که من از چهار هزار شیخ جمع کنم که در علم لیکن روایت نمی کنم
 از هر اکس و پس حسن تحقیق گفته که روزی بنما رفتن خوانده همراه ابن المبارک بر آمد و
 بن المبارک میخواست که بخانه خود و در شب بخار سرد بود چون بدو از ده سجده میباید میباید و بدو
 در شبی خود را و در جواب شروع کرد و در میان سجده ایستاده بود و میگویند که ما بیکدیگر گفتند فقیل عباس در
 این بار گفت است و بعد از البیت است عباسی مثل ابن المبارک روزی مردم نزد ابن المبارک
 سب علم حدیث آمدند و گفتند یا عالم الشرق حدیثنا سفیان توری نشسته بود و گفتند و سبکم
 لم الشرق و الحضر و ما بینها انکته تعقلون و توری کلین المبارک و در شهر مدینه و اعلی
 و درین مدینه عباسی نیز در آن شهر بود و در تمام شهر شورا افتاد و غلظه بلند شد و مردم در مدینه

یکی از ناما خاصه مارون کشیدار بالا گوشتک این شور و غوغا دید و پرسید که این همه چیست و بر سر
 مردم گفتند که عالمی از خراسان آمده است که او را عبد الله بن المبارک می گویند گفت و در وقت
 این است که این شخص دارد مارون کشید که بزور چاکیت چوب دستی مردم را جمع میکند
 ابو بکر خطیب گفته است که از عجایب فن حدیث این است که از ابن المبارک دو کس وایت حدیث
 نموده اند عمر بن راشد و حسین بن داود و ابی بن وفات این هر دو فاضل و کثیر دینی و دو سال است
 و چون پدر او پنجاه هزار درم بدو داد که تجارت کن آن مبلغ را اگر قدر دانست و تمام صرف علم حدیث
 نمود و بطن باگشت پدرش پیر چهل و نوبت و دردی و چون دفع برواشتی ابن المبارک و فائزری را که جمیع نموده
 بود به پدر نموده این چهل و نوبت و درم و دفع و این برده شتم پدر خوش شد و ایشان را بخانه خود برد و
 سه هزار درم دیگر پیش ایشان نهاد و گفت این مبلغ را نیز صرف کن و تجارت خود را کامل ساز
 و طلب علم ایشان را چنین واقع شد که در ایام جوانی بشر نبیند مستملا بودند و آنچه لازم این
 شغل است از استماع ملاهی و سرود و صحبت یاران کدایی نیز از دست نیجند و اندک بار در راه می گذشتند
 سینه باغی در خل شدند و یاران و رفقایان را نیز دعوت کردند و طعام و شراب بپایز بگفت حاضر شدند
 و مشغول به طرب گشتند تا آنکه مستی غلبه آید و بی هوش افتادند چون آخر سحر شد بیدار شدند
 و در آن وقت جنگ و دست گرفت خواستند که بنوازند و سرود آغاز نهادند و دیدند که جنگ بر سر
 آواز می دهد و این کار به تمام داشتند تا زمانی آن را محکم کردند باز همان ششم صبحه لبینه و
 تا آنکه جنگ بقدرت الهی گویا شد و چون آو می این آیت تلاوت نمود الله این للذین آمنوا
 ان تخشع قلوبهم لذكر الله ان منتهى شده جنگ را شکسته برافستند و بنشیند و بنشیند
 و جامها نقش و ملون که در بر داشتند در دیدند و بطلب علم و عبادت اشتغال و رخصتند که ابو عبد الله
 حماده این حکایت را همین سبب و تاریخ مختصر المبارک آورده و در طبعات کفوی بنوع دیگر نگاشته
 است که در قصه ذکر باغ و شرب و سکر میگوید که ایشان بخواب می افتادند و دیدند که یک جانور خوش الحان
 بر ایشان بر خاسته این آیه می خواند و منتهی است که او را بخواب بیاورد و جانور خبردار کرده باشد

سبب در بیداری با و از چنگ تکیه بر خود نداشتند بر حال ایشان درین مثل میزد و بدم بود و چون
 از شاگردان حضرت امام علم بودند و طریق تفقه از ایشان می آموختند و چون امام علم دنیا
 در مدینه منوره نزد امام مالک استقامت نمودند پس از چهار و ایشان گویا بهریت مجرب و هر دو طریق است
 ایشانرا خفیه از خود پنهان نمود و مالکیه در سبقات خود می نگارند و تا آخر عمر لازم داشتند که یکسال به حج
 می رفتند و یکسال بحساب دین و بیت اکثر میخواندند همیشه

و اذا صاحبت فما حسب ما جذا	و اذا عاف و حياء و كدم
فما الشئ لا ان قلت لا	و اذا قلت فم قال فم

از کلمات ایشان این است که اول در علم میباید که نیست صحیح باشد بعد از آن یکسال توجه حرف نهادن
 شنیدن بعد از آن تا بل فهم کردن بعد از آن حفظ نمودن بعد از آن در تلازمه و مستعدان نشر کردن
 و پراکنده ساختن و هر که ازین شهر و طایفه گانه یکی را فوت کرد در علم او نقصان پیدا آید و نیز
 گفته اند که من از چهار هزار حدیث چهار سخن انتخاب کرده ام یکی آنکه بر مال دنیا مغرور نباشد بود
 و فریب نیاید خورد و دوم آنکه در شکم آنچه طاقت آن ندارد نکند و یکم آنکه نباید در آرد و سوم آنکه از علم
 بجهان قدر نباید آموخت که نافع باشد چهارم آنکه بر زن در هیچ چیز اعتماد نباید کرد و در تفرع ایشان چنین
 مایه تحسب منقولست یکبار از روی که وطن ایشان بود بشام رفتند برای ساندین قلمی که در شام
 از کسی عاریت گرفته بودند و بغراموشی همراه آورده و میگفتند که اگر نگذریم که دو شب بماند و در کتب
 نزد من بهتر است از آنکه یک کلمه درم صدقه و بسم براه خدا چون وفات ایشان
 قریب رسید و علامات احتضار ظاهر شد غلام خود را که نصر نام داشت و از رده اهل بصره
 حدیث است فرمودند که مرا از زبش خاک انداز غلام ایشان که ستن آغاز کرده
 گفتند چرا گریه میکنی گفت فردت و منت شما باد آمد و این حالت غربت و مسافت و بی کسی
 شما را دیده بتیاب شدیم گفتند خاموشی من همیشه از خدا میخواستم که زندگانی من چون
 زندگانی دولتندان باشد و برون من چون برون خاکاران وفات ایشان در غربت و بی سفر

اتفاق و اتفاق از جهاد و برشته بودند در راه چون بهیت که نام قصبه است از توابع شهر موصل رسیدند
چون رسیدند در رمضان سال یکصد و هشتاد و یک و بعد از وفات ایشان مردم صلاحی
پدید آمد که گویند که این المبارک بفرموده علی رسید کاسی نظم شعر میگرداند و این
چند بیت از ایشانست
ای انا سب باد فی الدین قد قضا و کلا اری هم رضوانی فی
العیش بالدار و فاستغن بالله عن دنیا الملوك کما استغنی الملوك بدینا هم
عن الدین و تفرغوا ایشان در مدت حیات ایشان قصاید و قطعات بسیار دارند که قایل این
مختصرست رقوم مشهوره اذا صار عبد الله من عرو لیلعة فقد سها و عنها نودها
و جمالها اذا ذکر الازهار فکل بلدة فهد الجسم فيها و انت هلا لها
و عادت ایشان چنین بود که چون بجم میرفتند مردم بسیار در وفات ایشان اراده این سفر مبارک
میکردند و هر یک نقدی و جنسی برای زاد راه می آوردند که بشیرت صرف نمایند آنهم را قبول میکردند
و در فهرست جدا نام هر یک و قدر آورده اند نوشته میگذاشتند چون از حج رجعت میکردند آنهم را
با لکان آنها میدادند و مردم از بخرکت سوال کردند گفتند که اگر اول و بعد با ایشان رونمایم
ایشان ترک رفاقت من کنند و ازین سفر مبارک محروم مانند بکمان آنکه مانفقه خود میخورم
و یا کسی ششم و ازین باین سعادت فایز میشوند و من بطعیل مبلغی کثیره صرف میکنم در
صورت واقعات ایشان من هم ازین عمل خیر محروم مانم و ایشان بجم از حج و هدایا
کرده مدینه که در وقت رجعت از حج براسه همراهیان و دوستان من آرند مبلغی
کثیر میبوه و این همه اموال ایشان از تجارت بود و فرود و کس و بلیس یک کتاب
بر طو و مشارک و تشبیحات و جامع قصیرست یعنی احادیث را بر ترتیب
حروف تهجی جمع نموده مثلا در حرف لام میگویند در فضل لما خلق الله
الجنة حقها بالریحان و حنف الریحان بالحناء ما خلق الله شجرة
احب الیه من الحناء الى اخر الحدیث عن عبد الله بن عبد

و ترتیب که تب فر دوس برین وضع اوداده و اسانید این کتاب را بخت تمام جمع کرده چون کتاب
مجموعه افغان شد و ابو مسلم احمد بن شهر وادیلی مجامع دیگر از شاگردان اودا روی روایت کردند
بر وادرسال یافتند و پنجاه و هشت است و نسب این خاندان بغیر وادیلی میرسد که قاتل احوال
عیسی بود در حق او جناب رسالت فرموده اند فافزید و او استخوان او را اصول حکیم
ترندی سوامی ابوعلی ترندی است که کتاب او در صحاح سته محدوده میشود و نو او را اصول اکثر
احادیث بغیر معتبر دارد و اکثر جلاله اشتباه میشود حکیم ترندی را همان ترندی خیال میکنند
و ادبیات را نسب میکنند که در ترندی است و پنجاه و هشت است و ترتیب این کتاب
فی السجود و سجرات القرآن میگوید میاقال فی سجدة سورة الاحراف عند قوله تعالى ان الذين
عند ربك لا يستکبرون عن عبادته و یسجدون و یسجدون طابت لهم و منازل
القربة عندك فقطهر و اعن الاستکبار و ادعوا لک خضوعا عما یؤمن کبریا لک
و عزیز جبروتک و المملکوت و لعلوا عظمتک بالتسبیح و استکانوا بالیسجد لک خضوعا
هو لا بدیع حکمتک و مخزول بدیع فطرتک و ضعیفید ک و ائمة حبیبک الحمد یحون
و التوریه و المصوف و فی الانجیل یصامنتک من مننتک و فضلتک و اهدیت الی
المغبتین مناهدیا لک و کراماتک متحننا و رافعة تسجدنا لک بحضرتک و رافتک و
رحمتک و القینا بایدینا سلما از جو مرادک و سدیدک معارفک یا معروفا بالاعطایا
البحرین و محمدا علی صانعه لک الخبیلة کینت ایشان ابو عبد الله و نام محمد بن علی بن حسین
بن بشر الموفون الملقب بحکیم ترندی است رعین ایدان قست خود است و ضایف میرا سلت و از
پدر خود علی بن حسین و فقیه بن سعد بنی و صالح بن عبد الله ترندی افزان اینها روایت میکنند علماء
نیشاپور و قاضی محبی بن منصور از روی روایت کرده اند چون در نیشاپور آمد و در سال دوهصد و هشتاد
پنج مردم از نزد ایشان اخراج کرده بودند و سبب اخراج ایشان آن بود که ایشان کتاب ختم الولا
کتاب علل الشریعة تصنیف کردند و آن هر دو نسخه در نظر مردم ظاهر بین افتاد و از آنجا متنبه

ط
که در سبب ایشان تفضیل و لایزال بر خورده است معنی تفضیل اولیا بر انبیاء و احتیاج ایشان نیز که در این
معنی سید بن زکریا که تسک نمودند بلفظ فیض النبیون و شهباز گفته اند اگر بعضی اولیا را از
شهباز تفضیل نبی بودند غبطه چو امیب کردند باین عقیده و خشت ناک ایشان را در دم تر
کردند از آنجا بهیچ رسیدند در دم آنجا ایشان را قبول کردند در ایشان نزد اهل بلخ عذر این کلمات
بیان کردند و گفتند که در مذنب موافق شما هم اصلا عرض من تفضیل اولیا بر انبیاء نبود باید
دانست که در تصانیف ایشان احادیث غیر معتبره و موضوعات بسیار مندرج است و سبب
این حادثه را خود ایشان بیان کرده اند و طبقات شرا و فاضلین مذکور است که ایشان میگفتند که من هیچگاه
تفکر و تدبیر و تامل پیش از کار تصنیف نکرده ام و نه غرض من آنست که کسی این موافقات را بمن نسبت
کند بلکه چون مرا فاضل وقت میشد تسلی و آرام ب تصنیف میجویم و هر چه بخاطر میرسد می نوشتم
پس معلوم شد که اکثر صفات ایشان از قبیل سواد است محتاج به نظر ثانی و تهذیب و تنقیح
و حذف اصلاح مانده روزی که از صفته خلق پرسیدند ایشان گفتند ضعف ظاهر است
در عمومی عرفیه و از لطایف ایشان آنست که هیچ کس را بهتر از من جابیت کوک را نگفت و جوایز امرای
طلب علوم و پیران مسجد و دین را خانه خود نمود و دیر اندازان کتاب الدنیا فی الدنیا
کتابی است بنایت خوب تفسیر آل آن نمودند نام است بر ولایت ابن سیرین از ابی هریره بعد از آن
چهل سال در میسی است و شد آن موقوف بر حسن بصری است بعد از آن اسم الله اعظم است و بعد از آن
دعاء العرج است و همین قسم نوشته میرود و در کتابی دیگر است در همین باب مسمی بکتاب مجابی الدعوة
لابن الحسن البدری اخیر است که تیکم فی المهد الاثلاثه عیسی بن مریم و صاحب
تسبیح العابد و الصبیح الذی صوباً مة را کب دابة فارحة و شارحة حسنة و همی توضع فی
الامر اجعل انبی مثل هذا الاخر الکذبت ابو بکر و نام او عبد الله بن مسعود بن عبید بن جحین
من ابی الدنیا است و او را قرشی و اموی نیز گویند زیرا که پدر آن از مواسسین بنی امیه بودند
ولد و سکن او بغداد است تولد او در ششصد و صد و هشتاد و ست و آنرا علی بن احمد بن محمد بن

بن شام سعید بن سلیمان و دیگر محدثان عده اخذ علم حدیث کرده و از وی ابو بکر شامی
بن غیلانیات حارث بن ابی اسامة صاحب سند با وصف تقدم او ابو بکر بخار و احمد
بن حنبله و دیگر علماء در شان این فن اخذ فیض حدیث نموده و او تالیفی و مودب مقصد عجا
بود که خلیفه مشهور است و قبل از ان چند کس را از اولاد خلفاء تالیفی و مودبی نموده است و این
ابی حاتم گفته است من و پدر من از وی حدیث نوشته ایم و او صدوق بود گفته اند که ابن
ابی الدنیا را عجب نصرنی در کلام بود اگر میخواست شخص را در یک آن سنجیده می آورد و باز بگریه
می انداخت و اینهمه بنا بر توسع او بود در علم و اخبار و قدرت او بر تصرف در کلام و قاست
در جمادی الاول سال دوصد و شستاد و یک بوده است کتاب الاستیعاب و الابدایة
الی سبیل الرشاد از تصانیف بی همتی است از اولش با ذکر مایستدل به علی حدیث العالم
و ان محدثه و بدبره الله واحد در اجازات میخوانند و بعضی از باب استخلاف علی بن طالب کم آمد
و وجه تا آخر کتاب نیز میخوانند و آن کتاب بسیار نفیس است و وی میگوید احسننا ابو عبد الله
الحاکم فی قال حدیثنا ابو النصر العقبة حدیثنا عثمان بن سعید الدارمی حدیثنا
علی بن المذنب حدیثنا مروان بن معاویه حدیثنا ابو مالک الاشجعی حدیثنا
ربیع بن حراش عن حذیفة قال قال رسول الله صلعم ان الله یضع کل
صانع و صنعه کتاب اقتضاه العلم و العمل از تصانیف خطیب است و
بسیار خوب کتابست در باب خود از وی بعضی محدثان انتخابی کرده اند که در دیار عرب
شهرت دارد و اکثر در مقام تحصیل اجازت همین منتخب را میخوانند و اول این منتخب حدیث ابو هریره
اسلمی است لا نزول قدما بعد یوم القيمة اما در اصل کتاب این حدیث اول نیست خطیب میگوید احسننا
القاضی ابو بکر احمد بن الحسن بن احمد الحرسى بنیسا بوز قال حدیثنا ابو العباس محمد بن
یعقوب الاصبهانی قال حدیثنا محمد بن اسحق المنعمانی قال حدیثنا الاسود بن عامر
قال احسننا ابو بکر بن عباس عن الاعمش عن سعید بن عبد الله عن ابی هریره السیوطی

٤. لقيته من الطيعة اني لم اجد فيه خيرا لاني علمت اني لم اجد فيه خيرا

٤. لقيته من الطيعة اني لم اجد فيه خيرا لاني علمت اني لم اجد فيه خيرا

وادار از آنجا که صد بن از حور عین بن ترویج شمس بود در سال دوصد و سی و سه از بغداد فرج روانه شد
 و در آنجا که رسید از زیارت فارغ شد قصد خانه کعبه نمود اول منزل نجواب رفته بود
 و آنجا که رسید از زیارت فارغ شد قصد خانه کعبه نمود اول منزل نجواب رفته بود
 خداست که او را آن تشریف شرف ساخت زود برگشت و در مدینه اقامت نمود و بعد
 از سه روز وفات یافت و از عادت او آنست که او را بر همان شخته با غسل دادند که جناب پیغمبر را
 بر آن غسل داده بودند و او را نظم هم میل بود این چند بیت او است
 للال فی فحل و حرامه یومئذ یبقی فی عند انا ما هـ لیس التقی بمثقی مدینه حتی یطیب
 شربه و طعامه یو یطیب یحی و یکسب اهل یو یطیب فی حسن الحدیث کلامه
 نطو النبی لثابه عزربه فغلی النبی صلواته و سلامه فایکده بایک دست
 که جابلان زمانه همان قدما سے اہل حدیث اعمو ما یحیی بن معین با خصوصاً مطہون ساخته اند اگر ایشان
 خصوصاً این شخص از جملہ ایشان در خلق اند زبان خود را در از کرده و کسی را در و تو گوید کسی را
 بلبس و جعلی و کسی را مغتری بتانی میگویند و این غیبت محرمه را علم میدادند و عبادت می افکارند
 چنانچه بکر بن حماد شاعر مغربی در دیباچہ یحیی بن معین را بچو کرده بلکه علم حدیث را از او بفرج
 بطعن نموده گفته است
 و یقصر نقصاً و الحدیث یزید فلو کان خیر کان الحدیث کلامه
 و اکثر شیطن الحدیث مرید و لا یز معین فی العجب ال مقالة
 سبیل عنہا و اللیلک شهید فان یاک حقاً فی الحدیث غیبة
 و از یک زود و اقل قصاص شد دید لیکن جابلان مثال و تفهیمه اند که این طعن و
 برج ایشان رجال را محض برای صیانت شریعت و دین است پس گویا از قبیل قتال کفار
 و خوارج و اهل بدعت و سیاست و تغزیر اهل منکر است که بهترین عبادات است از غیبت
 محرم نیست و ازین ابیارت مشهوره که مرقوم شد ابو عبد الله بن توح نمیدے صاحب الجمع بن یحیی

جواب داده و قصیده دراز و در انجا در مخاطب این شاعری گوید قصیده وانی وانی
قولك قاصدة وانی من شهادت النص و خود * اذ الیكن خیرا کما لام نبی

لذیک فان الخیر منک بعید
عن الله شیطانا و ذاک شدید
واقبه شیء أن جعلت لما الی *
تعبه از ان در حق این معین میگوید

وَمَا هُوَ إِلَّا وَاحِدٌ مِنْ جَمَاعَةٍ فَانْصَبْ عَنْ حُكْمِ الشَّهَادَةِ حَامِلٌ وَلَا رَوَاةَ الَّذِينَ صَنَعَتْ هُمْ حِفْظُ الْأَثَارِ مِنْ كُلِّ شَبْهَةٍ وَهُمْ هَاجِرُوا فِي جَنَّتِهَا وَتَبَادَرُوا وَقَامُوا بِتَعْدِيلِ الرِّوَاةِ وَجَرَّهْمُ بِتَبْلِيغِهِمْ صَحَّتْ شَرَاةُ دِينِنَا * وَصَحَّ أَهْلُ النُّقْلِ مِنْهَا احْتِجَاجُهُمْ وَتَرْتَبِطُ بِهِمُ الرِّسَالَةُ بِكُلِّ غُلٍّ فَمِنْ جَدِّ عَنْ هَذَا الْيَقِينِ مُحَارِقُ وَكُنْ إِذَا لَجَأَ إِلَيْكَ وَدَلِيلُهُ وَأَنْ رَامَ أَعْدَاءُ الدِّيَانَةِ كَيْدَهَا	وَكَلِّمْهُمْ فِي الْحَاكِمَةِ شَهْرًا * فَانْصَبْ عَنْ حُكْمِ الشَّهَادَةِ حَامِلٌ مَكَامَلَةٌ فِي الْأَخْزَرِ تَبْدِيدُ وَعَدِّهِمْ عَمَّا اقْتَنَوْهُ رِقْدُ الْكُلِّ أَفْقُ وَالْمَسْرَامُ كُؤُودُ بِقِيَامِ صَبْحِ الْفَتْلِ وَهُوَ لَا يَدُ حُدُودُ خَرُّوا حُظَّهَا وَعَمُّهُ فَلَمْ يَبْقِ إِلَّا عَمَانْدُ وَحَقُّهُ وَعَنْهُمْ رَقُودٌ إِلَّا يَسْتَطَاعُ جُحُودُ يَدْلَاهُمْ أَلْشُّكُوكُ مَرِيدُ فَلَيْسَ لِمَوْجِدِ الصَّنَالِ وَجُودُ فَكَيْدُهُمْ بِالْخَزَائِتِ مَكِيدُ
---	--

و عید السلام بن یزید بن عیاض الشیبی نیز ازین ابیات در قصیده دراز جواب داده قصیده

وَلَا بِنِمْعَيْنِ فِي الَّذِي قَالَ سَقَى وَأَجْرُهُ يَكْفِي الْإِلَهِ هَلْ بِنِاصِلِ عَرْقِ الْبَيْتِ وَصَبْ وَجَمَلَةُ أَهْلِ الْعِلْمِ قَالُوا يَقُولُ	وَرَأَى مَصِيبَ الصُّوَابِ سَدِيدُ وَيَنْزِلُهُ فِي الْخَلْدِ حَيْثُ يَرِيدُ وَلِيُطْرِدَ عَنْ أَحْوَاثِهِ وَيَزُودُ وَمَا هُوَ فِي شَيْءٍ إِلَّا فَرِيدُ
---	--

این مذهب موعظه مودع ما تمسک اینا قال و صلیکم تقوی الله و اسمع و اطاعة و انما هذا حقیقتا
 مجرد غافله من بعض منکم ضعیفی خلافا کثیرا فعلیکم سبشی و سنته اخلاصه الراس
 البهیدین فتمسکوا بها و عضو علیها بالنواجذ و ایاکم و محدثات الامور فان کل من سب
 و کل بدعتة ضلالة **ارشاد ابو یعلی** خیلی کتابی است بسیار جید در احوال رداة
 و این ابو یعلی دیگر است در ابو یعلی موصلی که سند و حجم او سابق مذکور شد نام او
 خلیل بن عبد الله احمد است از ساکنان شهر قزوین بود و از تصانیف او
 همین کتاب ارشاد فی معرفة المحدثین یاد کار ماند و هر که درین کتاب
 نظر کند بجلالات و بزرگی او و درین علم استدار نماید اما اهل تحقیق نوشته
 اند که درین کتاب او نام بسیار یافته بدون شبهات و تکتب دیگر
 اعتماد بر آن نباید کرد و چه هذا و را بر همل حدیث و رجال آن اطلاعی
 تمام بود و علو اسناد او در زمان خود و مبسر آمده بود از علی بن
 احمد بن صالح متزوینی و ابو حفص کنانی و حاکم و دیگر بزرگان آن
 طبقه سماع دارد و از حفص بن شامین و ابو بکر مقرئ اجازت یافته
 و ابو بکر بن لال با وجودیکه از اساتذة و شیوخ اوست از دوسه روایت
 میکند و پس از ابو یعلی ابو زید بسند ابو یعلی عالم حدیث بود از دست تلمذ
 دارد در آخر خال چهار صد و چهل و شش دفات یافته حلیة الاولیاء
 تصنیف حافظ ابونعیم اصفهانی سابق ذکر این حافظ در استخراج او
 گذشت و چند حکایت از کتاب حلیة الاولیاء در بیان احوال امام مالک
 نیز گذشت **الاشعاب** فی معرفة الاصحاب لابی عمر بن عبد البر کنانی
 است مشهور و معروف و دیباچه کتابت از ابن سیرین نقل کرده که تابعون الاولون من المهاجرین و الانصار
 الذین جعلوا الی القیاسین و از صفین نقل کرده که هم الذین بايعوا بقیة الرضوان و از کبار علماء مغرب است

و نام او بنی بن عبد الله بن عبد البر بن عاصم مخزومی قرطبی بود که نام در خطبه بود در سال سی و شش
 و شصت و در ماه ربیع الاول متولد شده و او مصنف خطبه است اما طلب او علم حدیث
 بود و در خطبه است از خلف بن القاسم و عبد الوارث بن سفین و عبد بن نصر و عبد الله بن محمد
 بن عبد المؤمن و اقربان اینها اخذ علم نموده و علمای بلدان و در دست او را اجازت نوشته اند
 عبد الغنی مشدخ صاحب ترقیب و تهریب از مصنف و ابوالقاسم عبد الله بن السقطی از آنکه معظمه
 در حفظ و اتقان سرآمد اهل زمان خود شد و کتاب التمهید او در باب قصه حدیث نادره روزگار و سایر
 مجتبه ان اولی الایدی و الاخبار است و از تصانیف او کافی است در مذہب مالکی یا نزد جلد و طبایع
 مغرب دیده و بیشتر در اندلس بلکه اکثر سوزین نوشته اند که از اندلس بر آمده است و سوانی بقا و
 کسب علم و وقت خود دیگری را ندیده و سوانی اینها از کسی علم نیاموخته و با وجود این علم او کمتر از
 خطیب و بیعتی و ابن حزم نیست بلکه بعضی چیزها را فراتر است که نزد دیگران نیست و صدق و دیانت
 و حسن اعتقاد و اتباع سنت که او را الفیض بود که کسی از علمای الفیض شده از عوالمی همسا و او سنین
 ابی داود که از عبد الله بن محمد بن عبد المؤمن روایت می کند و او از ابن واسعه و او از مصنفش ابو داود
 و در اول عمر ظاهری بود بعد از آن مالکی شد و معتمد امیلانی بقعه شافعی بهم دارد و کتاب الاستدکار او
 در حقیقت بهترین شرح موطا است و در تنسیق ابواب موطا استادی نموده است و آن کتاب
 بسیار کلان است قریب به جلد می شود اگر خط واضح نویسد و اگر خط رکیک نویسد یا بنزوه جلد است
 و او را کتابی است در فضیلت علم و ادب و ایت بسیار نافع و کتاب الدر فی انصار المغازی السیر
 و کتاب العقل و العسل و ما جاز فی اوصافهم و کتاب جمهره الانساب و کتاب جمل المجلدات غیر اینها
 نیز تصانیف دارد در ماه ربیع الآخر سال چهار صد و شصت و شصت در شافعیه وفات او است
 و در بهر حال خطیب بدوی نیز وفات یافته او را بالمشای شاعر نیز می باشد بود این چند شعر از
 شعر تذکره من یکی عکس مکتوما فکرا لا العلم بالمدین والمخبر
 عکس مکتوب کتاب الله والسنن التي انت عن رسول الله مع صحة الاثر

وسمی الاولی من ناقديه وھم نا
 و نیز میگوید مقلد ذی قبح و آف واید
 علیکم باثار النبی فاسد
 چون در شہر شبیر کہ از شہر شیرازی فرست
 داخل شد و از اہل آن شہر حسن بن کوثر را
 نتشک من کنا التمشک بقبرک
 وحق الجار لہ بجا فہ جبار
 بلیت بحمص و المصام ببلا
 اذاھان حر عند قوم اتاھم
 ولم تضرب الامثال الا لھام
 تا یخرج لغدا و از تصانیف خطیب بغداد
 است در اول جزو ثانی از وی مناقب بغداد و بزرگی آن مبارک بنیاد و آنچه از محاسن خلاق
 کان آن منقول شدہ آورده بعد از آن ذکر بزرگواران و ذکر وفات است نموده احوال آنجا
 باستیفاء دوران مذکور است و تا ترجمہ محمد بن عبد الرحمن ابن ابی ذر بن سیرین یحیی بن کثیر
 اول است و کہ دوران تاریخ مذکور است این است قال الحافظ ابو بکر اخینا عبد الحق بن
 ابن ابی الحسن الطبرسی قال حدثنا عمر بن احمد بن عثمان قال سمعت ابا بکر النیسابوری
 یقول سمعت ابی بن عبد اللہ یقول قال الشافعی یا باموسی دخیلت بغداد
 قال قلت لعل ما رايت الدنیا قال الخطیب الشافعی ابو القاسم علی بن
 الحسن السمری قال انشد ابو سعید محمد بن عبد الرحمن بن خلف العمدة لنفسه
 ب فدی لک یا بغداد کما کلبیلة
 فقد طفت فی شرب البلاد و غریھا
 فلم ارفھا مثل بغداد مکزلا

ولا شرا من ارق شاملا ^{من} واغذب الفاظ داخل معاني ^{من} وكم قائل لو كان وكم
 وكم رجل فكان جوابا ^{من} يقيم الرجال الاغنيا بارضهم ^{من} وشرمي التوس بالفتن ^{من}
 الخطيب ابو بكر ونام احمد بن علي بن ثابت ابن احمد بن مهدي ^{من} من روزه شب
 بست و چهارم ذيقعد سال ^{من} صد و هشتاد و دو و متولد شده پدرش نیز مناسبتی بعد
 حدیث داشت و از تحریف ^{من} بطلب قدم و جماع شروع کرد و بعد از آن سفر کرد و در تبریز و
 و نیشاپور و صفهان و دیور و همدان و راس و حجاز و شریف از ابو خیم حافظ صاحب
 حلیه الاولیاء و ابو سعید بالینی و ابو الحسن بن بشرق و دیگران استفاده نموده و ابن
 محدث مشهور است از شاگردان اوست و محمد بن مزدق زعفرانی و دیگر
 ابن فن از ترغیب او سرسبز شده اند صحیح بخاری در مکه معظمه برستی کرد
 که از مشاهیر روافه بخاری است در پنج روز ختم کرد و در ابو عبد الرحمن اسماعیل
 بن احمد الحیرسی نیشاپوری که معروف بفرست نیز بخاری را در سه مجلس ختم کرده و آن
 کشیمینی نیز بخاری را سماع نموده وقت مغرب شروع خواندن بخاری
 میکرد و متصل نماز فجر پس میکرد و دو بهین قسم گذرانید و روز سیوم از جاز
 نامغرب و از مغرب تا صبح خوانده رفت و تمام نمود و فرمودی گفته است که این نور
 و مانع و مهارت در قرائت از تو در است و بعد از آن که ازین سفر با فارغ شد
 در بغداد در حل اقامت انداخت و بتدقیق روایت حدیث او تقاضا خود را
 معجور ساخت تا آنکه بدار الرضوان شرافت مضفات از یاد هر شخصیت
 کتاب است و از آنجمله است جامع خطیب و از آنجمله است تاریخ بغداد و کفایت
 و شرفا صاحب الحدیث و السابق و الاحق المستفاد و المقتدر و الموفق و المنجی و المنجی
 و کتاب الرواة عن مالک و غیره فی الملتزم و تمییز المقصود و الا سائید و راوی
 الا باری و غیر ذلک من التصانیف المفیده استی هی لبساعة المحدثین

و غرض بهم فی فہم حافظ ابوطاہر سلفی در حق تصانیف او گفته است **تصانیف**
 تصانیف ابن ثابت الخطیب: الذین اصبی الفضل الرطب: بزرگان اذروا
 حوانا: سیر فی القیظ للیب: و یاخذ حسن ماخذ صانع منها: تعجب الحافظ الفطن
 الاریب: فاتیہ راجیہ و نعیم عیش: یوازی عین ہابل ای طیب: و بہر روز ختم
 قرآن میکرد و بتزیل و تجوید قرات می نمود و در سفر حج مردم بلفظ از وی شنیدند
 و با وجود تعجب سفر این ورد را ناخنیکرد و آذرا حق نقاسے نزد طاہر بوفور بخشیدہ
 بود و بر طالعیان بہ خیم شریف صدقات و خیرات او بسیار جاری بود و در حج چون متصل
 آب نہر زم رسید بہ باران آب مبارک سیر بخورد و تہ خیر را از خدا آیتھاسے در خواست
 کرد کہ در آن حالت دعا مستجاب است اول آنکہ تاریخ بغداد و بار و امیت کند و منتشر سازد و دوم
 آنکہ در جامع مصلح کہ بہترین جامع بغداد است با ملا و تعلیم حدیث مشغول شود و بیوم آنکہ مدفن
 او متصل شہر حافی باشد ہر سہ حاجت او روا شود و الحمد للہ و مرتبہ از در بغداد بجد سے آجایہ
 بود کہ خلیفہ وقت حکم نمود کہ پاسبان زر و عثمان خطیبان و دیگر اصناف علماء حدیثی را از کہ بکنند
 تا آنکہ آن حدیث بر خطیب نگذرانند و او اجازت نداد و در زمان ^{بغداد} و یہودیان کہ در خبر سکونت
 داشتند و در وقت حضرت عمر از آنجا بہ خاسبہ در اطراف و جوامع شام منتشر شدند بخجور
 خلیفہ نامہ بنویسند و خط حضرت علی رضی اللہ عنہ را بہر حساب رسالت علیہ السلام و شہادت جمعی کثیر
 از صحابہ بنویسند تا آنکہ از فلان فلان قبیلہ یہود بنویسند کہ ہم و معاف نمودیم خلیفہ آنرا نزد خطیب ساد
 خطیب آنرا مال گفت کہ نہیم زور جہل است نہ یہ کہ در شہادت معاویہ و سعد بن معاویہ شہادت بود حالاً
 معاویہ رہم در وقت فتح خیبر سلمان نبود و شرف صحبت حاصل نکرده و سعد بن معاویہ در غزوہ خندق
 زخم تیر خورده بود و متصل غزوہ قرطبہ و فاست اوست در وقت فتح خیبر زندہ بود چون
 پارس شد خلیفہ گفته فرستاد کہ من بیج دارم نہ دارم مال من بہ بیت المال
 میرسد اگر اذن باشد من آنرا بطرف و لا حرف نامیم خلیفہ فرمودست کہ بیتا کہ بیتا کہ و

او جیمہ ان مال را در راه خدا صرف نمود و بہت فخری حجہ ششم چار ہند و شصت و نہ ہزار و سی و پنج ابواسحاق شیرازی کہ از شاہیر شایخ شافعیہ و در علم طہر و باطن جامع جبار اور خود برو شتم اند و بعد از وفات او بعض صاحبین بقصد او را بخوابی بدند و از مال او بہرہ گفت انا فی رُوح و ریحان و حبلہ نقیر و یکی از بزرگان آن ہمہ گفت کہ من رور و لغیرہ بخواب بودم دیدم کہ گویا ما نزد خطیب حاضر ایم و میخوانیم کہ تاریخ بغداد بنا بر عادت نزو او خوانیم و بہر دست راست شیخ نصیر ابہر اسیم مقدسی نشسته اند و بہر دست راست ایشان بزرگی دیگر نشسته بسیار بحالت و ہیبت کہ چشم از جالس خیرہ می شد گفتیم کہ این بزرگ کیست گفتند ایشان حضرت سوان علی الدین علیہ وسلم برای شنیدن این تاریخ تشریف آورده اند و این شرف عظیم خطیب را رحمۃ اللہ تعالی علیہ و او را بشجرہم الفت بود این جذبہ قطع از دست قطع

<p>انک تبغی الرشاد محضا فخالف النفس في هواها الشمر تشبه البدر يحكيه ومر بسر وظلام الليل معتكر تغيب الخلق عن عيني سقم مسله في فوادي قد تملكه والشمس قرصه في تناولها وجرت تقيله يوما هالسه وكم حكيم رآه ظنه ملكا لا تقبض اخا الدنيا لخرقها فالدهر اسرع شئ في قلبه كم شارب علا فيه منيته</p>	<p>اینها اینها اینها</p>	<p>لا مرد دیاک والمعاد اداهل وجامع الفساد والدر لحنك والمرجان من فيه فوجهه عن ضياء السيل انفسيه حسبه من الخلق طراد لك القمر وجار روحی مآلی عن مصطبر وغایة الحظ منه لدری النظر فصار من خاطری فی خدۃ اشر ورد والفکر فیه انه بشر ولا لذۃ وقعت عجلت فرحا وفعله بکن الخلق قد وضعا وكم تقدر سیفا من به ذبحا</p>
---	----------------------------------	---

ایمانی محامی کتابی است مختصر بقدر شافریه جزا و شل این حدیث است حدیث ثانی
 محمد یعنی ابن جعفر ثانی شعبه عن الحکم عن ابراهیم عن علقمه عن
 عن النبی صلی الله علیه وسلم انه صلی الظهر خمساً فبیت بعد ثلاثین بعداً
 قال شعبه وسمعت حماداً و سلیمان بن یحیی ثانیان ان ابراهیم کان لا یدری ثانیاً
 صلیاً خمساً محامی هم از محمد ثانی بغداد و مشایخ آن مبارک بنیاد است کتیب ابو عبد الله و نام
 حسین بن اسماعیل محمد طیبی بغدادیست و او را قاضی حسین بنیر گویند زیرا که بر قضا کوفه تادیت
 شصت سال ماند تولد و اول سال د و صد و سی و پنج است و ابتدا طلب او در سال چهل و چهار از
 ابو جعفر سهری که صاحب خبر موطن است و از شاگردان امام مالک است اخذ این عمل کرده و از عمر بن علی
 فلاس و احمد بن المقدم و یعقوب بن ابراهیم و ورقی و محمد بن عثیری و زبیر بن بکار و دیگر علما آن طبقه
 روایت کرده و دارقطنی و ابن جمیع و و علی و دیگر محمد ثانی عمده است باس نموده اند و او را قمر بنیفا و کر
 از اصحاب سغین بن عیینة و حماد بن محمد بن علی بن محمد بن یونس و در مجلس امار او قریب ده نفر از کس حاضر
 می شدند و آخر از قضا استعفا نموده و مادام که در خدمت بود محمود خلافت بود و پنج کس انگشت می کردند
 و اینها هم بر وی نه نهاده و در کوفه خانه خود را مجمع علم ساخته بود هر روز مردم برای شغل این
 علم شریف و خانه او جمع می شدند و نایدهای گرفتند محمد بن حسین که یکی از بزرگان عهد بود گفته
 است که من بخاطر محمد بن محمد که گویا گوینده می گوید حقیقتی از اهل بغداد بکیت محامی بار او دفع میکند و در
 ربع الثانی سال صد و سی بعد از فراغ از مجلس درس حدیث موافق عادت خود بر فراست این
 شد و بعد از آن نوزده روز وفات یافت فواید ابو جعفر شافعی که آن را غیلا نیات نیز گویند
 زیرا که شیخ ابو طالع بن محمد بن ابراهیم بن عیلام سر و این کتاب را روایت کرده و نسبت
 او شمره نوشته یکی بازوه جفر است و دارقطنی رباعیات او را جدا نوشته به ساله مستقل که گفته اند
 سن و در وقت تحصیل اجازت و سماع آن نامی خوانند اول رباعیات این حدیث اقلی افظم ابو جعفر
 شافعی بن الفرج الانباری و احمد بن عبد الله الرسی قال فی محمد بن کثافه قال ثانی

اسمعیل بن ابی خالد قال قلت لانی حقیقة هل رأیت رسول الله صلی
والله وسلم قال نعم وكان الحسن بن علی تشبهه حدثنا موسى بن
ابن عمران قال ثنا اسمعیل بن عکبة قال اجزنا حفلة الدوسی عن
النسب ما لك قال قيل يا رسول الله الرجل یلقى صدیقا واولاده فحی قال
لا قال فیلزمه ویقبله قال لا فانی صدافه ویاخذ بیدة قال نعم
او نیز از محمد بن عسکریست ودر بغداد سلو نیت داشت تولد او در چهل و سه شریعت
متصل واسطه در سال دو صد و شصت تولد او است و در سال هفتاد و شش از غازی طلب او است
ناش محمد بن عبد الله بن ابراهیم عبیدیه است و او نیز از بود جامه های فروختن از موسی
بن دنا که احسنین اصحاب اسمعیل بن علیته بود استغفاده این صنعت نموده و از محمد
بن بشاد که خاتمه یاران یحیی القطان بود نیز تکمیل کرد و از ابو بکر بن ابی الدنیا و ابو قلاب
رقاشی و دیگر محدثان اجله تلمذ نموده و بسوی جزیره و مصر و شحرهای دور برای طلب
این علم شریف سفر کرده و از قطنی و عسمر بن شاهین و ابن الهیثمی و ابو طالیب بن عقیل
و ابن بشیران و ابو علی بن شاذان و دیگر رؤسا این فن شاگردان او بودند و از قطنی و
خطیب و رافعیه و توصیف کرده اند وفات او در سال صد و پنجاه و چهار است
چهل حدیث که از در زبان عرب را بعون گویند از تصانیف محمد بن اسماعیل الطوسی و شریز
حدیث ثنا عبد الله بن یزید قال ثنا عبد الرحمن بن زیاد عن عبد الله بن یزید عن
عبد الله بن عیسی و رضان رجلا قال رسول الله من المسلم قال من المسلم
المسلم من یدل ولسانه قال فمن المؤمن قال من منه الناس علی انفسهم قال
اموا الله قال فمن المهاجر قال من هجر السیئات قال فمن المهاجر قال من جاهد
نفسه لله عز وجل کنت او ابو الحسن نام محمد بن اسمعیل بن الم بن یزید کند سیت بالولار و ساکن
طهران است که حالا در مشهد مقدس آباء استیاسی از مشایخ غراسان است از یزید بن یزید

و جعفر بن یحیی بن عبید اخذ علم حدیث نمود و کلان ترین شیوخ او نصیر بن شیبی و ابی
خزیمه و ابی بکر ابی داؤد از وی متاخر دی کرده اند و او از اجله علم و از اولیا
وقت بود محمد بن افع گفته است که من یار او کرده ام بلا شبهه مشایخه
پیغمبر بود و روایتی اسحاق بن ایهویه را از سعنی این حدیث سوال کردند علی بن
الاعظم گفت محمد بن اسلم و اتباع پنجاه سال است که او را امتحان کردم سرگز
خلاف سنت از وی حرکتی بوقوع نیامده و چون وفات یافت بروی هکس نماز گذارد
و در وقت خود او را با امام احمد بن حنبل تشبیه می کردند و وفات او در محرم سال د و صد و چهل و دو است
چهار حدیث است و ابوالقاسم شیرازی قال استاد ابوالقاسم عبد الکبیر القشیری فی کتاب
طلب العلم حدثنا السید ابوالحسن محمد بن الحسن قال ثنا ابوبکر محمد بن علی بن ایوب ثنا
محمد بن یزید السیسی ثنا حفص بن عبد الرحمن ثنا محمد بن عبد الملك عن هشام بن عمار
ابیه عن عائشة رضی الله عنهما سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول ان الله اوحى نده من سلك
مسلكا فی طلب العلم سلك به طریق الجنة و من سلبت کرمته اثبتت علیه الجنة و فضل
علمه خیر من فضل عبادة و ملاک الدین الورع از تصانیف ابوالقاسم شیرازی مشهورترین
آنها رساله تفسیر است و تفسیر نهایت کلان و آن بهترین تفاسیر است و کتابهای
سمی بخوارق و دیگر کتاب لطایف الاشارات و کتاب الجواهر و کتاب حکام السیاح و
کتاب دایا الصفا و کتاب عیون جوفیه فی فنون الاسیله و کتاب لناجا و کتاب المنتهی فی نکات
اولی النهی و شرفه ایشان بختی است از تعریف و توصیف ایشان نام ایشان عبد الکبیر بن جابر
بن عبد الملك بن طلحه بن محمد القشیری النیشاپوریست در زهد و تصوف مراد اهل زمان خود بودند ایشان
صغیر السن بودند که پدر ایشان فوت شد و ایشان از عالم طولیت صحبت ابوالقاسم گما که در علم ادب و عربیت شایسته
درست و او علم ادب عربیت از وی گرفتند انجا از آن مجلس حضرت شیخ ابوعلی و قاضی حاضری شدند و شوق طبع حلیه که در آن
و قاضی فرمودند که اول زعم دینی خود را بگویند و فرموده ایشان مجلس بگویند و طریقی فرمودند و طریقی فرمودند و طریقی فرمودند

بعد از آن در سن ستاد ابو بکر بود که اصولی و مستحکم مشهور است آمد و وقت شروع کردند و بیکر
 جمیل نام نمودند بعد از آن در مجلس ابو اسحاق اسفرائینی داخل شدند و تصانیف ابو بکر بن
 بکر را گرفتند بعد از این به شیخ ابو علی دقاق دختر خود فاطمه را بایشان کناح کرده و این
 و در صحبت خود داشتند بعد از فوت ایشان با شیخ ابو عبد الرحمن سلمی صحبت داشتند و فیض باطن
 و طب هر گشتند و احوال عالیه و مجاهدات و ترمیم سریدین و تذکیر و نصیحت عبارت شیرین آثار
 نصیب ایشان شد و بی نظیر وقت خود گشتند و ایشان در سوارکاری و سلاحه که عجیب سستی بود
 که درین امر پیشین بر صفت بودند از تبحرین عمره مثل ابی الحسن بن بشران و ابی لغیم اسفرائینی
 و ابی الحسن خفاف و علی بن عبد الرحمن ابوازی سماع حدیث نموده و در تفسیر و حدیث و کلام و اصول
 و فقه و نحو و شعر که کماست مهارت کلی داشتند ابو بکر خطی حدیث بعد از ایشان در اوایت دار
 و کبیر ایشان عبد المصنم و بنیر ایشان ابو الاسعد بن عبد الرحمن بنیر شاکر و ان رشید ایشان بودند و جبریکش بنیر
 شان در بیج الثانی سال چهار صد و شصت و پنج رحلت نمودند و در احوال ایشان بتواند منقول است
 که در مرض موت نوافل که مقرر داشتند از ایشان برگزینش و همه نمازها استاده و میگویند
 ابو تراب غنی ایشان را بعد از وفات بخوابید و بر سید گفتند که من در عیش و راحتم نظم شعر
 میکردم این دو بیت از ایشان مشهور است و در کتب بقوف مذکور است شعر

سقى الله وقتا كنت احل بوجوهكم	و تشغلهم في روضة الاسن صالحك
اقنا زمانا والعين في سريرة	واصبحت يوما والجفون سوارك
واين قطع نيزا لثيان است طلع	البكر من وجهك مخلوق
والسحر من طرفك مسروق	يا سبيكا يقيم حبيبك
عنه لاي من صلك مسروق	چهل حدیث ابو بکر اجزئی در حدیث یا زید

میگوید اخبار خلف بن عمرو العکبری قال حدثنا محمد بن طلحة التيمي ثنا عبد الرحمن
 بن سالم بن عبد الرحمن بن ساعدة عن ابيه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم

در وقت خواب که عصر بود و درین فن حافظ عبد الغنی مقدسی حافظ عبد القادر زوی
بزرگ محمد بن موسی عاری و دیگر مجذبان عهد و شاگردان اویند از تصانیف او آنچه بداند
بر این چنین مینویسد که چند کتاب نافع است از آنچه است کتاب تهذیب معرفه الصیاق که که با و
کتاب بو نعیم است و کتاب الطولات است که مثل آن از سیدین حضرت شاد بسیار چند
نوشته است لیکن در آن کتاب بیات و موضوعات بسیار مندرج است فی تلیق اعتماد بران
بنیاد که دو کتاب تته العربی که از آن عبور را و بر لغت عرب بوده که کمال ناست می شود و کتاب
الطایف و کتاب عوال الشایعین و قوت حافظ او باین تندی بود که یکبار از یاد خود کتاب علوم کلاش
لایک در مقام ممتد بخانه خوانده رفت و در تعقیب و استغناء از داران مرتبه عالی داشت از یکبار دیگر
و نیاز قبول میکرد و خبر قلیلی از مال داشت و از منفعت تجارتان قوت بزمیر و یکبار شخصی از تلمذان
مالکثیر بود و او که ترا و صفتی و کرد و ایندم مادر استخوانش صرف کنی گفت من قبول نمیکند اما ترا برخصی
دالت خواهیم کرد که اینکار را بوجه حسن بهتر از من سرانجام دهد و خلی مرد متواضع بود کسی
همراه نمیکرفت چون جای میرفت حافظ عبد القادر زوی گفته است که یکینیم سال نزد وی بودم
و وقت مرگت کردم و در چندت از وی چیزی که خلاف شرع و مروت باشد ندیدم نه من جاوید
الاول ایصد و شهادت و یک وفات یافت و اتفاق عجیب این شد که بنور از دفن او خارج
شده بودند که یاران بسیار بچشم آمد و همه گریه و واب در اصفهان آن روز را گریه
بود و بعضی از تصانیف آن زمان خبر دادند که من جناب سالت را علیه الصلوة والسلام بخواب
دیدم که با وفات یافته اند پیش قبری رفتم او گفت که اگر خوابتور است است مای از آنست
سید که بی نظیر وقت باشد و ملت نماید زیرا که همیشیم خوابتور است و یک ملت مام شافعی
بودند و نزدیک وفات بمیان ثوری امام احمد حنبل نیز میزد خواب گفت که هنوز تمام شده
بود که خبر وفات حافظ ابو موسی در کوچه بازار شایع شد حدیث جمعیان و دو نفر
از آنکه گفته و چه است از تصانیف شمس الدین محمد خبری است که بجهت

كمال شريطين كتاب حاجت بفعل فقره ازان نيت اما از نصاب نيت نادر اين بزرگ
 كتابي ديكر ويده شد عقود اللالي في الاحاديث المسلسلة والعوالي ديباجه
 الحمد لله المعين لا نقل الكتاب والسنة واشهد ان لا اله الا الله
 لا شريك له ذو الفضل والمنه واشهد ان محمدا عبده ورسوله الهادي الى
 طريق الجنة والمرسل الى الناس والحيمة صلى الله عليه وسلم وعلى
 اله واصحابه صلوة تكفي عن النار نعم الجنة وسلم وشرف وكبر
 وبعد فهذه احاديث مسلسلة صحيح وحسان وعوال صحيحة عشارته
 عاظم الشأن لا يوجد في الدنيا اعلى منها ولا يحسن لموسى الاعراض فيها اذ قرب
 الاستماع صلوة قرب من الله تعالى ورسوله صلى الله عليه وسلم ثم اني خستها بانصاف
 تلاوت القرآن العظيم الى النبي اكرم به عليه افضل الصلوة والتسليم ثم بانصاف
 الصياغة وليس حرقه القصة العالمة الرتبة ولقبته بارس سلطان الاسلام ريس راي
 الانام معلى كلمة الايمان معبر اكله والشرعية والدين شاه زخم عباد نصر الله به
 الاسلام على الزمان الحديث الاول اخبرنا الشيخ الصالح المرحوم المحدث النقا ابو الشبا
 محمود بن خليل بن محمد بن خلف المشيقي قال مني علي يوم الاحد العاشر من شهر ربيع
 وسنين سبع مائة ثمان مائة وثمانين واول شهر ربيع الثاني سنة ثمان مائة
 الدين ابو حفص عمر بن محمد بن عبد الله السمرقندي ومو اول شهر ربيع الثاني سنة ثمان مائة
 ست المار شهده ابن الكاظم ومو اول شهر ربيع الثاني سنة ثمان مائة واول شهر ربيع
 ثمان مائة اخبرنا ابو صالح احمد بن عبد الملك المؤد ومو اول شهر ربيع الثاني سنة ثمان مائة
 القاص من ان رسول الله قال لا يؤمن من خالفوا بينك وتعا اهل من الارض وكفر في السماء هذا
 حسن اخرجه ابو داود وفي سنة الترمذي ثم قال حدث حسن صحيح كنت صا حبيب
 ابو الخير ناس قاضي القضاة ثمس الدين محمد بن محمد بن علي بن يوسف شفي عبدان شريفي شافعي

تاريخ
 ابن
 الجوزي

بعد از آنکه از می شد و مشهور باین انجری است بجزیره این عمر که در ملک یار بکر متصل موصول واقع
 این جزیره دریای شور نیست و این جلد و فزات زمین معمور است پدرش تاجر بود و تا
 در از او را فرزند روزی نمی شد چون کج کعبه رسید آب زمزم خورد و طلب و لا و نمود
 حق تعالی او را این فرزند بزرگوار عنایت فرمود به است و پنجم ماه رمضان بعد از نماز تراویح
 شب پنجاه سال چاه و یک بعد از هفتصد سال هجری در دمشق تولد شد و در همانجا نشو و نما
 یافت و از حافظ عماد الدین بن کیش فقه و حدیث آموخت اما باینکه استعداد او از فن حدیث
 بیشتر و طلب علم قرارت نیز به دست ولی گشت از ابن اسیر و صلاح بن ابی عمر و ابن کثیر و حماد
 بسیار تحصیل کرد و علم نمود از عزالدین بن جماعة و محمد بن اسماعیل البخاری نیز اجازت وارد یافت و باین
 که دارالملک مصر است و اسکندریه و دیگر بلاد مغرب گردید و علم قرارت را تکمیل نمود و در آن مهابرت
 کله پیدا کرد و در مصر مد رسد بنا کرد که آن را دارالقرآن نام نهاد و بعد از آن در بلاد الروم خل
 شده و در آن ملک سبع علم قرارت و حدیث را نشانی فرمود و مردم را نفع عظیم بسبب کسب رسید
 خصوصاً ریاست علم قرارت در ممالک اسلامی او را مسلم شد و مردم خوش شکل و خوش لباس و زبان
 او فصیح و بلیغ و در ملک روم او را امام اعظم لقب داده بودند و بارها بطواف مشرف گشت و آخر او
 شیراز استقرار گرفت و اوقات او معمور بود بهین سبب شغل با قرارت قرآن با اسماعیل حدیث و محبت
 و در اوقات اوبیکت محسوس بود با وجودی که مردم جزای طلب کتب و کتب شریف بروی هجوم و از دحام
 داشتند و او را در عبادت هم وظیفه داشت هر روز آن قدر تصنیف میکرد که یک کتابت جدید سرالکتاب
 می تواند نوشت و در سفر و حضر بیدار و قایم اللیل میماند و هرگز روزه دو شبانه و پنجشنبه نبود و خوب نشسته
 رسته روزه از هر ماه نیز روزه می داشت و مولفات او همه مفید و نافع است و آنکه در فی القدر اربعه عشره که
 خصلت شهرت دارد و مختصر او تقریر فی شهرت شهرت است و منظومه نشسته که او را طبعه النثر نام نهاده
 نیز مروج و مستداول قرار است و از کتب غیر مشهوره اه الاوله الفاضله فی تفسیر سورة الفاتحه است
 و اکمال فی اسرار الرجال و بیاية الهدایة فی علوم الحديث و الروایة و توضیح المصابیح که شرح مصابیح است

در سینه جلده خوب نوشته و کلمه لا اله الا الله في بايق خلق مبنی بر احد و التقریب بالمولد الشریف مختصر این
 الشریف و آسنی الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب و بحیره العلیه فی علم العزیز و در
 نیز دارد پنج خط از ابوالقاسم عمر بن محمد در معجم شیخ و الدخول و حافظ تقی الدین بن مهدی و در
 ابن بزرگ و کز کرده یوم الحجاب و شصت و سی و شش و ثانی است و نظمی بهر ادا از جمله قصید بنی امیه
 و در بیت محفوظ خاطر است نظم
 و بیضت السنون سواد شعری
 و ما بعد المصلی غیر قیصر
 بحمد الظلم عن کل الخلاق فی
 و ارحم بقلوب خلق الله کلمه
 در فیه که شمس شایسته در مجلس و شده و شکر که ان از خواندن فارغ شده از این و بیت لطیف انشا فرمود
 و عجزت لاقیه و ناعت منازله
 فماتکم بالسمع هتک شمس کله
 اخلاص ان رمته زیارة مکه
 فخرجوا علی جبرانه و استعالی
 و در باب مهینه منوره می گوید قطعه
 فلا تقلد لوفی ان قیل لک عسقا
 و عند ان الیمن فی عینها الرزقا
 کتاب مجمع بین الصحیحین للحمیدی احادیث صحیحین را برسانید صحایف ترتیب داده و مرتبه
 ثالثه که مرتبه کترین است سمعنا من ابن مالک است تا انجا بنظر اقامه الحروف نرسیده و خطبه و باز
 و بیجا به نوشته گنیت ابو عبد الله و نامش محمد بن ابی نصر فتوح بن عبد الله بن فتوح جمعی
 از دوی حمید اندلسی است و او را میر فی نیز گویند نسبت بوطن حاضر او و ظاهری نیز گویند بنابر نسبت

بمذهب ظاهر یعنی ظاهر به صفات نه ظاهر به شریع و از اندلس مصر و شام و عراق و
بک تحصیل جمیع حدیث نموده و آخر سکنت بغداد و شاکر در شیدان خرم طاهری
ابو عبد الله قضاعی و ابو عمر بن عبد البر و ابو بکر خطیب و دیگر محدثین عده نسیر
استفاده نموده تولد او در عشره اولی از قرن خامس است و در مکه معظمه با لریه مروزی
که راویه بخاری است ملاقات نموده و مروزی ابو بکر بن میمون بر در حجره او آمد و تحت
در را حرکتی داد تا استیذان باشد حمیدی را از آن غفلت شد ابو بکر بن میمون دست
که چون مرامیغ نکرد از آن است در حجره در آمد ران حمیدی مکشوف بود بر حمیدی این امر
بسیار شاق شد تا ویر میگریست و گفت از آن باز که تمیز و شعور پیدا کرده ام تا این
ران مرا کسی برهنه ندیده امیر این کولاکه از شاه میر محدثین است یار و دوست حمیدی
بود گفته است که مثل حمیدی در یابی و زنا هست و عفت و تورع و تشاغل بعلم هیچکس
ندیدم و در فن معرفت عمل حدیث و تحقیق معانی بر طبق اصول مهارت تمام
داشت در علم عربیت و ادب و حل تراکیب قرآن حمید و دریافت لطایف بلاغت
آن نیز دستگامی کلی نصیب او بود از تصانیف او و ران این کتاب تاریخ اندلس
که مشهور است نام او جذوة المقتدر فی تاریخ اندلس کتابی دیگر است منتهی
تاریخ الاسلام و کتاب الذیاب المسبوك فی وعظ المذنب و کتاب مخاطبات الاصل
فی الکلمات و اللغات و کتاب حفظ البحار و کتاب فی النبیة و شعری هم دارد لیکن در وعظ
و نصیحت مردم بسیار در مجلس خانه او را امتحان کردند هرگز ذکر دنیا از زبان او نرفته
بود و وفات حمیدی هفتم ذی حجه سال چهار صد و هشتاد و هشت و وفات یافت
و ابو بکر شاشی که از شاه میر فقهای شافعیه است بروی نماز جنازه خواند و خبر قبری
شیخ ابواسحاق شیرازی مدفون شد و وی قبل از موت بارها بظفر که رئیس
الروایه بودند و این خدمت از خدمات عده آنوقت بود که صاحب این اثر

چودهری تمام شهر میشد وصیت کرده بود که مرا از دین بشاری دفن خواهی کرد پس
 از سار و از وقت بسبب مالتی با او دیگر خلاف وصیت او بعمل آورد
 موت او را بخواب دیدند که نصایت کله و شکایت این میکند نه ماه
 صفر سنه نو و یک از آنجا نقل کرده متقبل بشاری دفنش ساختند
کرامات حمید کفن او تازه و بدین او هرگز
 نگامیده بود و خوشبو از وی آورد و میرفت این قطعه از شاه تیرم او و او ای بیایم و مفید

۸۰۰۱۱۲

لِقَاءِ النَّاسِ لَيْسَ بِفَيْدٍ شَيْئًا فَأَقِلَّ مِنَ لِقَاءِ النَّاسِ لَا وَإِضَاهَا كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَوْلِي وَمَا اتَّفَقَ الْجَمِيعُ عَلَيْهِ بَدَاءً فَدَعِ كُلَّ جَدِّ عَنْ هَذِي وَخَذَهَا	سَوَى الْفِيضَانِ مِنْ قِيلٍ وَقَالَ لَا خَيْرَ الْعِلْمِ وَأَصْلَحَ حَالٍ وَمَا صَحَّحَتْ بِهِ الْأَنْبَاءُ دِينَ وَعُودًا فَهُوَ عَنْ حَقِّ مَبِينٍ تَكُنْ مِنْهَا عَلَى عَيْنِ الْيَقِينِ
--	--

و از این قطعه و معلوم می شود که او در فرودم تیر طاهری بود چنانچه جماعه از احوال نویسان و نیز نوشته
 و گفته اند طاهری خود را فی الجمله انعامی کرد و در نسخ الطیبت شرح شهاب الدین قمری مذکور است که از انصاف
 او کتاب من ادعی الایمان من الایمان کتاب تیر طاهری است و علم الیوم کتاب الایمان الصادقه و از نظم

إِيحْيَا بَابُ النَّاسِ تَوْبَابُ الْقَوْلِ مَنْ كَانَ قَوْلُهُ رَسُولَ حَاكِمِهِ وَلَهُ الْبُيُوتُ الْفَقِيرُ لَيْسَتْ قَوْلُهُ أَنْ تَأْخُذَ مِنْ مَذْهَبٍ فِي وَقْفٍ مُشْكَلٍ مَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْعِلْمِ عِنْدَ فَنَاءِهِ أَرْحَمُ مَا لِعِلْمٍ عَلَى الْمَرْءِ طَوْلُ حَيَاتِهِ قَوْلُهُ الْفَتَى الْمَنُورُ حَتَّى الْبَسْتُ خَشْيَتَهُ	فَرْضُ وَاهِلِ الْحَدِيثِ الْمَاءُ وَالزَّهْرُ فَلَا شَهْرٌ لَهُ إِلَّا الْأَلَى ذِكْرُهُ عِنْدَ الْجَلِيلِ وَالْكَافِرِ فِي الظُّلَمِ لَا حَدِيثٌ فِي الْوَقْتِ كَالْعِلْمِ وَلَكِنْ فَإِنْ بَقِيَ كَفَائَتُهُ فَإِذَا انْقَضَى حَيَاةُ حَسَنَتَانِهِ وَصَرَّتْ هَذَا فِي الصَّبَاةِ مَوْلَاهَا
---	--

فرض واهل الحديث الماء والزهر
فلا شهرة له الا الا الى ذكره
عند الجليل والكا في الظلم
لا حديث في الوقت كالعلم ولكن
فان بقى كفائته
فاذا انقضى حياه حسنتانه
وصرت هذا في الصباة مولها

الشهاب لم يعط والاداب للقضاة

والقادر الفرد الحكيم
 رضي الله عنه
 وبلغت نبينا محمد صلى الله عليه وسلم بجوامع الكلم
 كنزك بشيرا ونذيرا وداعيا الى الله باذنه ومראה منيرا
 وعلى الله الذين اذعنهم الرجز وطهرهم التطهير اما بعد فان في الاطراف النبوية
 والاداب الشرعية جلاء لقلوب العارفين وشفاء لخواارج الثقلين لصلواتها
 عند المريد بالعصمة والمختص بالبيان والحكمة الذي يدعي الهدى
 ويصير من العمى ولا ينطق عن الهوى صلى الله عليه وسلم افضل ما صلى الله عليه على احد
 من عباده الذين اصطفى وحق ان كتاب باب عانوده فقل مي كنه اللهم اني اعوذ بك
 من عمل لا ينفع وقلوب لا يخشع ودعاء لا يسمع ونفس لا تشبع اعدو برك من تشدد
 هو كالأربع الى اخر الباب وهو مشتمل على تجويدات كثيرة نافعة كتبت اذ كان
 وتماش محمد بن سنان بن جعفر بن علي استشهد القضاة وشفاع فيهم بود وولست وقضاة كوني
 نسبت بنى قضاة قاضي مصر بود از ابو الحسن بن جعفر و ابو سلم بن محمد بن احمد كاتب ابو محمد بن الخليل
 سماع واد محمد بن محمد بن الحسين بن اوست ومحمد بن بركات السعيد والوسعيد عبد الجليل
 نيشاپوري نيز از ملا نده او نيزه از تقاضيف او وراي شهاب كه نهايت شهرت تاريخي است مختصر
 بهتر اجم القضاة قريش بن جعفر وخواهد بود از سبيل الخلق بلذات من ترقى اختصار دوران ورج عموه
 وكتاب الشافعي وبعث شيخ خود وكتاب ستور الحكم نيز تصنيف كرده و ابو بكر خواجه شهاب بن نصر بن
 نيزه كرده او كرده اند و مصر و راه في حجة سال چهارصد و چهاه و چهار فانت يافت خطيب الجوامع
 عمر بن محمد بن فرج و درج كتابها چنين بيت خوبار و نوشته مي شود يديست

شهاب السمار تاركا مستورا	اذا افلت توارى التور
فأفزع هديت الشهاب نوره	مات القريب كما له تصدير
يشرف جواهره القلوب من العم	ولطالما التشرحت لمن صدور

فاذا اتم فيه حداً يمشى
وترحم من على القضاء الذي

خُذ في الصلوة عليه في الخيرة
جمع الشهادتين فيه مشى

روى كرمي بن زياد بن يحيى كفته ومرواريد صدق في راسه في نظم كتاب السبع الاقاليم في

هذا حديث بغيرها ما بيان
اشارة بقصد قوله الثقلان

انقطع من افق النبي محمد
اذا التاج فجاء النبوة بثوبه
اصحح ابن خزيمة كنية ابو عبد الله واثبات

محمد بن اسحاق بن خزيمة في صحيحه في حديثه عن عبد الوارث بن عبد الصمد
ابن عبد الوارث قال ثنا ابى قال ثنا احسين المعلم بن عبد الله بن بري قال
عبد الله المزني حدثنا ان رسول الله صلى الله عليه وسلم صلى قبل المغرب
ركعتين ثم قال صلى قبل المغرب ركعتين ثم قال في الثالثة لم يشاء ان يجلسها
الناظر سنة كتاب المستفي لان البخاري ورواه ابن كتاب كذا يخرج است صحيح ابن خزيمة
ليكن كذا كذا هو است بر اصول حديث وي ولهذا مشق في نام كرده وتضيف ابو محمد عبد الله بن
علي بن بخاري ورواه آخر مشق في كذا كذا محمد بن عبد الله بن عبد الحكم
ان عبد الله بن نافع حدثنا عن قل ثنا هشام بن عروة عن يزيد بن اسلم
عن ابيه عن معاوية لما قدم المدينة عاكفا جاءه عبد الله بن عمر فقال معاوية
حاجتك يا ابا عبد الرحمن قال حاجتي عطاء المحرمين فان رأيت رسول الله صلى الله
عليه وسلم جاءه سبي محمد باول منهم كتاب الاون المصروف للبخاري ابن كتاب
في خبره است ورواه ابن كتاب في است قال الامام الحجة ابو عبد الله الباق لا يكون في هذا تلفظا
حدثنا اسماعيل بن الجهم قال اخبرنا محمد بن جعفر قال ثنا زيد بن اسلم عن ابيه
عن ابن الخطاب قال لا يكون حبك كلفا ولا بغضك تلفا فقلت كيف ذا قال اذا احببت
كلفت كلف الصبر اذا ابغضت احببت لهما حبك التلف كتاب في ابن

للتجاری کتاب بحقیقه للنسائی وراحوال امیر و کتاب حسینی الاطلاع نیت کتاب عمل الیوم
 و کتاب مسای درین کتاب در باب فضل قزاقه قل بنو الله احدیو یحدث شافقتیه بن سعید ثنا
 الحسن بن عمار بن الحسن بن رجل من اصحاب النبی صلعم قال کنت اسیر مع النبی فسمع
 رجلا یقول قل یا ایها الکافرون حتی ختمها فقال قل بنی هذا من الشریک ثم سئنا فسمع
 آخر یقول هو الله احد فقال اما هذا فقد غفله مستحسیدی و ابن حمیدی غیران حمیدی است
 که صاحب صحیح بن احمدین است و مقدم است بران بسیار از ان زیرا که از شیوخ تجاری است و شاگرد
 سفین بن عیینة از فضیل بن عیاض و سلم بن خالد نیز اخذ علم کرده و راو اسندش سیکو یحدثنا محمد
 بن علی بن ابراهیم السلمی عن عبد الله بن محمد بن عقیل بن بیطال عن جابر بن عبد الله قال قال
 جابر اما علمت ان الله تعالی اصیابک و قال له تمین قال احیی فاقتل فی سبیل الله مری اخری
 فقال جل و علی انی قضیت انهم لا یرجعون کثرت ادا بوبکر و نام او عبد الله بن الزبیر است و او قری
 اسدی حمیدی کی است و او از کبار اصحاب شافعی رح نموده اند و او خواسته بود که در حلقه امام شافعی
 بنشیند لیکن ابن عبد الله الحکم و دیگران بر وی تعصب کرده مانع آمدن و تجاری و ذلی و ابو ذر عثا کرد
 او نیز ابو جعفر در حق او گفته است که ثبت الناس فی سفین بن عیینة الحمیدی و امام احمد بن حنبل در
 حق او فرموده الحمیدی عنده انا ثم وفات او در یک سال دو صد و نوزده و واقع شد حج ابن جمیع
 نام او محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن عبد الرحمن بن یحیی بن جمیع است و او را احمدی و غسانی نیز گویند صاحب
 رحلت بود در بلاد بسیار گشته و از ابو سعید بن الاعرابی و ابی العباس بن عقده ابو عبد الله محامی
 و دیگر علمای آن عصر سماع دارد و در مکر و بصره و کوفه و بغداد و مصر و دمشق علماء بسیار را در یافته چنانچه
 سیاق و بران در الت دارد و حافظ عبد الغنی بن سعید و تمام از وی صاحب فواید و محمد بن علی صوری
 و بسیر او حسن بن جمیع و دیگر مردم بسیار از وی گرفته اند و در سال شصت و پنج متولد شده و در سال
 چهار صد و دو در ماه رجب وفات او شد و در ده ساله بود که صوم و هری شروع نمود و تا آخر
 عمر بدان قیام کرد و فوت نشد ابو بکر خلیف و دیگر علماء این فن او را توفیق و تعدیل

ابو حماد الیوم و الیوم للنسائی

سفیدی

حمید بن

مژده اند خطیب گفته است که هر اسندی من بقی با شام در مسجد خود میگردد حدیثنا محمد بن محمد بن محمد
 بن عیسی بن عمار العطار یقیناً اذ قال حدیثنا عبد الله بن محمد بن سفلین بن ~~محمد~~
 عن اسماعیل بن قیس بن غزوة قال انا رسول الله صلعم فقال ما یبشر النبی بالقیام
 یحضره الخلفاء والکذاب فشی بوه بالصلوة معجم الین فانیع نام او کیتا اذ
 ابو الحسین عبد الباقی بن تسلیع بن مرزوق وانیق است و او اموی است بالولاساکن بغداد
 بود و از حارث بن ابی اسامة و ابراهیم صاحب معجم سمری و محمد بن سلیم و اسماعیل بن
 الفضل بنی داوید بن الهیثم بلد سے و دیگر مردم ان ملقبه روایت دارد و در حدیث بیان
 از روایع و حدیث بسیار فراهم آورده دار قطنی و ابوسعید بن شادان و ابو القاسم بن شبر
 و دیگران از روایع روایت میکنند بر قانی گفته است که علماء بغداد و اورا توین میکنند
 و مقبره شمسارند و نزد من ضعیف است و دار قطنی گفته است که حافظه خوب داشت اما
 خطا میکرد و خطیب گفته است که در آخر عمر او را اختلال عقل و سوء حفظ رو و او در سال
 دو صد و شصت و پنج ولادت او در سال شصت و پنجاه و یک در ماه شوال و فات
 او است در مسجد خود میگردد حدیثنا ابراهیم بن الهیثم البلادی قال حدیثنا ابو صالح قال حدیثنا
 معویة بن صالح عن عبد الرحمن بن حیدر عن ابیه عن کتب بن عیاض قال قال رسول الله صلعم لکل امه
 فتنه و فتنه امتی المال شرح معانی الآثار للعلما و فی در اول کتاب میگردد قال الامام حافظ ابو جعفر
 احمد بن محمد بن ساداته الطحاوی سألنی بعض اصحابنا من اهل العلم ان اصنع لهم کتابا اذ کوفیه
 الآثار المرویه عن رسول الله صلعم فی الاحکام التي یقوهم اهل الایمان و الضعفة من اهل
 الاسلام ان بعضها یقتضی بعضا لقلة علمهم بها بعضها من منسوخها و ما یجب العلم منها
 لما یستعمل من الکتاب الناطق و السنة المجمع علیها و احصل لذلك البوابا اذ کرمی کل باب
 منها الذی ینسخ الممنوع و تاویل العلماء و احتیاج بعضهم علی بعض و اقامه الحجة لمن یصح عنده
 قوله منهم بالیصح بامثلة من کتاب و لجام او توایم من اقوال و ایل الصحابة و تابعیهم

شرح معانی الآثار
 ۱۰۱
 ۱۰۲

[illegible]

باید دانست که مختصر طحاوی و لالت میکند که وی معتقد به نسب بود و محض مقلد مذنب خفی نه و زیرا که در این
مختصر خبر یا اختصار کرده که مخالف مذنب ابو حنیفه است رحمة الله تعالی علیه و لهذا آن مختصر در مذنب
این مذنب که محض مقلد از چندان شیوع پیدا کرده و کتبی طبعات و تحفیه نوشته است که کتاب احکام
از زیاده برست خبر است و از تصانیف و شرح جامع کبیر و شرح جامع صغیر و کتاب اشروط کبیر و کتاب اشروط
صغیر و کتاب اشروط اوسط و کتاب السجلات و الوصایا و الغزیرین تا تحفیه سیمی بنابر کبیر و کتاب مناقب
ابو حنیفه و کتاب النوادر الفقهیه کتاب نوادر الحکایات و کتاب اختلاف الروایات علی مذنب الکوثر
نیز از دست داند علم کتاب المائتین للقصا بوفی این کتاب شصتست بر دود حدیث دود
حکایات دود حدیثه شمر که مناسب مضمون هر حدیث آورده و نام صاحبونی و کنیت او ابو عثمان سمیع
بن عبد الرحمن بن احمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن عابد بن عامر صاحبونی است و او ساکن نیشاپور
بود و در وعظ و تفسیر مهارت تمام داشت در سال سه صد و هفتاد و سه متولد شده از نوادگان احمد بن
و ابی سعید و ابی سعید بن محمد رازی و ابی بکر مقرئ و ابی طاهر بن خرمیه و ابی الحسن خفاف و عبد الحمز
بن ابی شریح و مردم آن طبقه اخذ علم نموده و از وی عبد الغزیز کنانی و علی بن حسین صفرائی و ابو بکر
بیهقی و دیگر خلافت بسیار روایت حدیث نموده اند و آخر بنا کردان او ابو عبد الله زراوسی و بیهقی در حق
او چنین گفته است که اخبرنا امام المسلمین و شیخ الاسلام ابو عثمان الصابونی
بعد از آن حکامیت دراز آورده و علما و عصار و همه گواهی بکمال او در علم تفسیر و حفظ احادیث داده
اند و مضامین متصل بوعظ اشتغال داشت و خطبه امامت نماز نیز در جامع نیشاپور تا بیست سال
برده و او را تصانیف بسیار است و در بلدان بسیار گردش کرده خصوصاً در نیشاپور و هرات و مصر و حمص
و شام و حجاز شریف و کوهستان بسیار تلاش تعلیم نموده و او را حق تعالی در دین و دنیا عزت
و جاه بکمال بخشید و او از نیت شهر نیشاپور میدارستند و نزد موافق و مخالف مقبول بود و او را بکمال تقیر و زکا
و دانگداشتند و معتمد ایشان بر بند بود و در مقابل مبتدعین و در اعلا است کوشش بسیار میفرمود و
باید و ملاعاست نیز در نیشاپور بود و در شهر کاشانی دراز وعظ فرمود و چون کوفه کرد با مردم

انجا گفت که من از عرصه چند ماه نزد شما وعظ میکردم و هنوز تفسیر یکسایت گذرانیدم و از تعلقات
آرامش نشدم و اگر نام سال نزد شما بودم غیر از تعلقات بیان آیت دیگر چیزی مذکور نکردم
برام حروف گوید از شیخ فقی الدین ابن تیمیه خیلی بطریق تواتر و شهرت به ثبوت پیوسته که زیاده
بر یکسال تفسیر سوره نوح گذاشده بجان آمده چه وسعت علم در این است محمدیه تصدیق قایل ب
زونی علماء علیهم الصلوٰۃ و التحیة که است فرموده اند که عقل خیره میشود قصه ابن تیمیه را از کسی که مفسر ترین
سورخان اسلام است در تاریخ خود آورده با جمله صابونی در وقت خود از اعظم علمای ربانین بود
و سبب موت او نیز دلالت بر کمال میکند نوشته اند که روزی وعظ میکرد شخصی آورده بدست
او کتابی داد که مسمی است بر دهن الملافی کشف البلاء چون آن کتاب را خواند هول و خوف بروی
مستولی شد قاری وعظ فرمود که این آیت بخوان: افامن الذین مکروا سیمیات
ان یخفیوا لمدحهم الارض الی احسن الایات و مناسب همین مضمون آیات دیگر تلاوت
کنانید و مردم را نیز ترغیف و تذییر شدید فرمود این صحبت در وی تاثیر عظیم
کرد و تغییر الحال گشت و در شکم او از همان وقت دردی پیدا شد و در آنجا نه
بروند و در هیچ علاج شکیں نیافت بگفته طببا در تمام بردند و تا وقت مغرب در
حمام ماند اما در دستکین نمی یافت و از پشت بشکم و از شکم به پشت میگردد و فریاد
میکرد و نامفت روزی بهین بود بوضعیت اولاد و دواعی اقارب و اجبار و نصیحت ایشان
در بهین شدت در دستخالی نمیداد تا آنکه روز جمعه چهارم ماه محرم سال چهارصد و چهل
و نه وفات یافت و وقت عصر نماز بر فرسیده گذارده مدفون ساختند از بهشت
عمده در حق او خواب امام محمد بن است که برویت جناب رسالت علیه الصلوٰۃ
و السلام در مقام شرفنا شده و قبل ازین رویا در مذاهب فلاسفه و معتزله و اهل
سنت نظر کرده و دلایل بر طرفضا را با قوت دیده سر اسیمه و خیران کشته
بود و آن مقام جناب رسالت اسلام آورده اند که حکیم با عقدا الصلوات

و در نوشتن این باب به بیان کار پردازان خود مثل بعضی علی کرم الله وجهه تعید خواهند نمود
چرا که خواهند استادین تقدم بر بعضی است را خواهد بود و بر بعضی بعضی دیگر نه کلیت
و لا اشکال آنچنانکه سروده اند که اول را نزد بعضی طلب کن بنا بر آنست که قبل از شروع بر در
بر بعضی استحضرت نزد تمام است خود که در موقف جمع خواهند بود و بوزن اعمال مشغول خواهند بود
و محل استحضرت هر کس را معلوم خواهد بود و حاجت طلب تقشیر خواهد بود چون است متفرق خواهند شد
و بعضی بر بعضی خواهند رسید و بعضی بر بعضی متوقف و بعضی دیگر غیبت همان موضع است و اگر
وقت تلاش طلبت بر دل بر بعضی طلب باید کرد که مقصد ازین غیبت همان موضع است و اگر
در اینجا نباشد باز بر بعضی باید جست و اگر در اینجا هم نباشد باز بر بعضی باید جست و باید دید
و الله اعلم سبل السبل تصنیف تقی الدین عقیلی است که مشهور باین الامام است مقاصد
کتاب ربنا جبرئیل علیه السلام که میگوید بحمد الله المنعم علی خلقه بحمیل الاله * المحسن الیه
للطیف قد * و جبرئیل عطا * للمؤمن امله حفظه و رجاؤه الذی من علی عباده
بان فتح لهم باب و امرهم بالدعاء و وعدهم بالاجابة و قوتهم من شاء
بلفظه و حکمته * للتعرض لفتح فضله و رحمته فهد السبیل الیه *
و الهمة الطلک کما منه علیه * احده و الحمد من فیه و اسأله المزیة من فضله
و کرمه و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له عجیب الدعاء کاشف الای
سواء و اشهد ان محمداً عبده و رسوله خاتم الانبیاء و مبلغ الاتباء
صلی علیه و علی اله و صحبه الاتقیاء البررة صلوة هم لنا فی القيمة مدخرة
و سلم تسلیماً کثیراً * و شرف و مجد و عظم و کرم اما بعد فان اولی
ما انصرفت الیه حفظ عنايته و الی الله * و احق ما اشد بانواره فی غیاب
الظلم * و انفع ما استدريت به صنوف النعم و امنع ما استدريت
به صنوف النقم ما کان بفضل الله تعالی ابواب الخیر مفتوحة و بنور رسوله الله

صلوات الله عليه وسلم للؤمنين سلاماً وذلك التحميد والثناء والثناء به امر
الله تعالى في كتابه العظيم وفيه رعب رسول الله صلى الله عليه وسلم ^{بشأن} حنبلي الرسل
وعليه عولي الفلاحون والاولياء وانهم من ماتوا خاه المراء عاينه في كل امر وسحر
اكتشف كل خطب مد لهم ما يحصل به مقصود الدعاء مع بركة التماسي والا فذلك له
ويكون لفظه وسلسلة لقول وهو ما جاء في كتاب الله وسنة رسوله وقد انكره
عرواض عن الادعية السنية نام وكنت ونبت ابو الفتح تقي الدين محمد بن تاج الدين محمد
بن علي بن عامر بن راجي اسد بن سرايا بن ناصر بن داود العقلي الاصل المصري السكن معروف بابن
الايام وشعبان سال شمس ونبها ونبها تولد شده وطلب علم وقرارة قرآن ونوشتن كتب حديث
وتحصيل نسخ معتبرة واجزاي منفردة بتعليم شروع كرد واكثر تلمذ اواز ومياطي است واز ابن الصواف
نيز خواند بسيار برده شده دايين كتاب اديني سلاح المؤمن مروج مشهور است وكتب ديگر
نيز دارد از انجمله كتاب الامتداد في الوقف والابتدار وكتاب تنشاه القرآن در ربيع الاول سال هفتصد
وچهارم بنج وفات اوست كونيذ فحاة مرد رحمة الله ورحمن قبول اين كتاب است كه در زمان
مفسر شنبه عظيم پاكرد و علماء اجله آنرا پسند فرمودند و بهي كه از عمده محدثين آن زمان بود او را
اختصار فرموده ياد گرفت و بخط خود نسخ از آن نوشت و شهاب الدين زيايي نيز او را مخطوطه
و بنقشه ياد گرفته و بهي است زيرا كه مقاصد اصل استوفي است احاديث الخفاف المحسن بن
عبد الله البرازي خواند تمام رازي نام رازي ابو القاسم تمام بن محمد بن الحسن بن جعفر
بن الحسيني العملي الرازي ثم الذنقي است در آن كتاب ميگويد اخبرنا خزيمة بن سليمان قال حدثنا
عبد بن عيسى قال حدثنا سفيان بن عيينة قال حدثنا عبد الله بن ابي بكر عن حماد
بن السائب بن خلد و عن ابيه از رسول الله صلعم قال اتاني جبرئيل فامرني ان
اصبر صابرا ان يضلوا اصواتهم بالاهلال قول تمام نكورد در سال سه صد و سي بوده است
و پدرش ابو اسيد بن محمد نيز از حفاظ حديث بود و اواز پدر خود روايت حديث كرده و از خزيمة بن سليمان

طریقی احمد بن محمد بن قاضی حسن بن صلت خضاری و ابو میمون بن اشد و دیگر علمائے
 خیابان و غیره و ابو الحسن بن محمد بن علی و ابو علی ہوازی و عبد الغزیز بن احمد کتانی و احمد بن
 عبد الرحمن طریقی و دیگر محدثان ائمہ از وی نقل کرده اند و ابو جلال حدیث اثنابود و در معرفت
 رجال مہارت تمام داشت و در حفظ حدیث و جمیع خیرات و محاسن ضرب المثل زمان خود
 بود و وفات او در سیوم محرم سال چهارصد و چارده اتفاق افتاده و در حدیث شامیین حفظ
 از دکنڈہ مشہد العدنی نام عدنی بن یحییٰ عدنی است بحکم میاطلی و میاط
 یکسر و الیہ است و بعضی مردم بذال معجز خوانند لیکن ہام خطاست چنانچہ خود میاطلی بدان
 نصیر فرمودہ و میاط نام شہر است از توابع مصر و میاطلی صاحب سیرۃ مشہورہ است کہ از ان در اکثر
 کتب سیرۃ نقل میکنند و این مجسم شیوخ است چہار جلد است متکبر یکزار و سہ صد کس نام
 و کتب و نسب او ابو محمد عبد المؤمن بن خلف بن ابی الحسن و میاطلی است و مذہب شافعی است
 و تصانیف مفیدہ دارد از انجملہ است سیرۃ او کہ پشوائی جمیع علمائے سیرت در آخر سال ششصد
 و سیزدہ تولد او است و در میاط او لافقہ مشغول شد و ماہر شد بعد از ان طلب علم حدیث
 نمود و از ابن ابی عمیر و علی بن مختار و ابو القاسم بن رواحہ و عیسیٰ فیاط و حافظ زکی الدین مشہور
 و دیگر علمائے آن عصر اخذ این علم نمود و در مصر و اسکندریہ و بغداد و حلب و حماہ و مار دین
 و حران و دمشق و دیگر بلاد تفرغہ گردش کرد و در صدق و دیانت و حفظ و اتقان سر آمد
 اہل زمان خود بود و در لغت و عربیت مہارت تمام داشت و علم نسب را نیز خوب شناخت
 و در حسن صورت ضرب المثل بود و او را ابن الما جہر میگفتند و در میاط مثل مشہورہ است کہ چون
 عمرو می را بمبالغہ در حسن کنند کہ بگویند کاہنا ابن الما جہد و از تصانیف او کتاب اسبیل و کتاب
 الصلوۃ الوسطی و دیگر تصانیف نافعہ است ابو الفتح بن سید الناس صاحب سیرۃ مشہورہ
 و ابو حیان و تقی الدین سبکی شاکر دان و میذ فجارۃ و وفات یافت بعد از درس حدیث
 او را بخشی عارض شد بخانہ برداشته بروند چون نیکیا تفحص نمودند جان داده بود

دکان فلک فی ذقعه سنه شمس و ستاره و برجانه او بنایت از دجام مردم و قشده از لفظ این است
 که روزی مجلسی داخل شد که در مجلس حدیث میخواندند در آن مجلس **امام عبدالمعین** بن **سید**
 واقعه بود و بعضی از مجلس آنرا میشدند لام میخواندند که این بزرگ رسیدنی انور گفت سلام علیکم
 سلام سلام با صغان ملاقات کرده بود و از وی سبب کتاب از صفات او فرا گرفته پس من
 شافعی را بسیار در سن میگفت و در مقام انصاف میفرمود که اکثر الفاظ این سخن مخالف
 روایت صحیحین است و با وصفی که شافعی المذهب بود و در مدح امام مالک آنچه حقت
 بجای آورده حتی که مردم را گمان میشد که این عزیز مالکی المذهب باشد و از نظرات او این قطعه است

علم الحديث له فضل ومنفعة	قال الصلابة من كان معينا
ما حازه ناقصا وكمله	او حله عا طل الاله خليا
وما العلم الا فوق كتاب وسنة	و ما العلم الا فوق كلام و منطق
و ما الخير الا فوق كوكب بحسبة	و ما الشرا الا من كلام و منطق

را تم حروف گوید کلام و منطق در بیت اول یعنی هر دو علم مشهور است و در بیت ثانی یعنی نوعی و مباحثی را
 در ذم منطق بنا نموده است خصوصاً چون در مصر در زمان او شیوع انیعلم بسیار شد و در مقابل آن
 مردم عجب میشدند و غیاب این نمود و خبری از کلام در نیاب برای تفهمن طبع سامع نقل افتد قال و من
 الامر المنكر عليهم والنكر الوفا لديمهم تدرسههم فعلم الفضول و تشاغلهم بالمعقول عن المنقول
 في كبايتهم علم المنطق واعتقادهم ان من لا يحسنه لا يحسن ان ينطق فليت شعرا هل قواه الشا
 و مالک او هو اضاه لا يتحقق للمالك او هل يعلمه احمد بن حنبل او كان الثوري على تعلمه قد اقبل
 و هل استعان به اياك فكاكته او بلغ به عمر ما بلغ من ذهائه او تدرس به قس سحران
 و لولا لما افصح به احدهما ولا ابان اثرى عقول القوم كليله اذ لم تتفقد سنة
 افقوى فطنتهم عليه اذ لم يكدر في اجنته كراهي شوقنا من ان تقيده بجنه
 طاشف من ان يتحقق عليها طارق حبه بالله لقا غير القوم فيما لا يعينهم

والا فقل ان الرمال لا يعيدون بل يعيدون مع الساعات وبعدهم والسيطين بعدهم ومنهم من
انه قد كان احاد من اهل البيت ينظرون فيه غير محاورين ويطالعونه لا متظاهرين
كأنهم اقل فاته ان يكون شرا بما لا يعنى الانسان واظهار الخوج الى ما اعنى عنه
الرب المنان واما هؤلاء فقد جعلوا من اكبر الله واتخذوا عدة الثواب طالما ثبت
فهم يكثر من فيه الاوضاع وتفرد كل احد منهم في تحصيله العلم المضاع و
يجمعهم اما سمعوا قول داعي الهدى لمن امة حين راي عمر قد كتب التولية في لوح و
ضربه ففضض قال للما فط الواعى لو كان موسى حيا ما وسعه الا بتاعى فلم يرسد
في كتاب الذي جاء به موسى يوما فما طناك بما فطعه للخطون في طلام الشك واقتر واذا
كنا باوروزيا فبالله المعقول المخزفة غرقت في بحار طلال الفلسفة وانه تصانيف اواري
متباينة الاسناد است وتختصر ابن اربعين است كه ادرا اربعين صغرى كويند واربين مواضع
عواليب اربعين تساعيات الاسناد الابدال است وهرگاه از تصنيف ابن اربعين فارغ

این چند بیت نظم کردیم	خداها احادیث ابدال
وافت تساعیه الاسناد فی العک	فأول وقعت فيه مرافقة
لا یصل بن شعیب عک السد	وتلوه وردت فيه مصافحة
اسلم حافظ الالفاظ والسند	ومثله بعد عشرين موفقه

للمؤمن ذی ابی عیسی حم شاه سرد واز تصانیف او صد حدیث دیگر است که اولاً ما به
تساعیه فی المواضع وابدال العلویه کونید وپیر از تصانیف و تساعیات مطلقه است واربین
جلیقه فی احکام النبویه است واربین دیگر است در جهاد و مجالس بغدادیه و بحاسن و شقیه و کشف الخفی
فی تبیین الصلوة الوطی است و کتاب فضل صوم سته من شوال و کتاب فضل الحی و کتاب الشی
والاغنیاء شواهد من تقدم من الافراط و کتاب الذکر و التبیح و کتاب الصلوة و کتاب ذکر اربعین و
اولاد و اولاد و غیر این مذکور است نیز تصانیف بسیار دارد و کتاب کرامات الاولیا و غیر این

[illegible]

فیض باطن و ظاهر نموده اند و او را در هر خود شناس از او تاد و ابدال میدارند و دو سه ساله بود که
در سال صد و شصت این وفات یافت و از مناقب جلیل او آنست که شیخ ابو عثمان
حیرتی را مصر فی ضروری در بعضی تعویذ و برای اعانت مجاهدین در پیش آمد هر چند سعی و
تلاش نمود از انبای وقت هیچ حاصل نشد روزی در عین مجلس محبت آنکه این عمل خیر
از دست او میرو و تنگدل شد و گریه آغاز نهاد ابو عمر بن نجید چون حال بر این منوال دید و کسب
پیر از دو هزار درم در ملکات شیخ از خانه خود آورد و در پای شیخ انداخت شیخ خرمشال
دو سه مجلس بحضور مردم این عمل خیر او را اظهار فرمود و گفت که یاران خوشوقت باشند
که ابو عمر از طرف بهمنشما این بار برداشت و من امید دارم که در برابر این عمل او مرتبه
عالیه قریب الی با و دهند این نجید در آن مجلس حاضر بود دید که عمل من ظاهر شد بے محابا
به خواست و گفت ای حضرت شیخ من این مال از مادر خود و ز دیده آورده بودم حالا او خد
منی دهد پس این در راه خدا چه قسم مقبول خواهد شد امید دارم که آنهم مال بر من و فرمایند
که مادر خود را برسانم و ازین کنه دارم شیخ بجز و شنیدن این قصه مال را باز گردانید و او
برداشت و چون هنگام شب شد مردم از نزد شیخ تفرق شدند آنهم مال را باز آورد
و نزد شیخ عرض کرد که این را پوشیده به شقان برساند و هرگز نام من نزد شیخ ابو عثمان را
گرمینستولی شد و فرمود که آفرین باد بر بیت تو و از کلام این نجید است که گفته است
هر حال که بهیسا لک وارد شود اگر چه حال بزرگ باشد چون نتیجه علم نباشد ضرر او بر صاحب
حال بیشتر از نفع او میباشد و مراو گفته است که صفائی مقام عبودیت و قتی دست
میدهد که افعال خود را همه ریا و اقوال خود را همه دعوی انحاء و نیز گفته است که چون
شخص از و ال جاه خود نزد خلق آسان شود اعراض او از دنیا و اهل آن مستهل گردد
و شیخ ابو عثمان حیرتی در حق او گفته که مرا در محبت این مردم است میکنند و نمیدانند
که بر طریق غیبی نزد وی مخفی است بود او است که بعد از من خلیفه من خواهد بود و حقیر الفقیل

خبر الفیض الامام احمد و ابو الحسن

الايامي محمد بن اسماعيل في فضل أبي بكر الصديق
 ميكويد حدثنا احمد بن عبد الجبار العطاردي الكوفي قال حدثنا ابو عبد الله عن هشام بن عمار عن
 عن جاشع قال سميت يا ابن ابي شي كان ابو كسيعني ابا بكر والزبير بن العوام الذين استجابوا لرسول الله
 عن عبد الله بن جهم الفرج قال لما انصرف المشركون من اجدوا صاحب النبي صلعم واصحابه
 ما اصحابهم خاف ان يرجعوا من نيتهم لئلا في خيارهم حتى يعلموا ان نياقوة قال فاستدب
 ابو بكر والزبير في سبعين فوجوا في اثار القوم فسمعوا بهم فابصر فوا قال قلت فانقلبوا بنعمة من ربي
 وفضل قالت لم يلقوا عدوا ولهم نام ونسب ابو عمر عثمان بن احمد بن يزيد بغدادى وفاق
 است معروف ابو ذابان السامك از محمد بن عبد الله مناوى وقيل بن اسحق بن حسن
 بن كرم وحمي بن ابي طالب في غير اجله اين فن تفصيل علم حديث منوده وازوى حاكم و
 ابن مسنده وابن القطان و ابو علي بن شاذان وديكر كبر اراين قوم اخذ منوده اند فليست
 كفتة است كه من زابن زر قون شنيدم كه ميكفت فخر من الباري الابهض ابو عمر وبن
 السامك در بيم الاول سنة چهل و چهار و سته هجرت وفات يافت و از خانه مادر فن او همراه
 جنازه اش پنجاه هزار كس مشايخت نمود و خرو فضائل آل البيت تصنيف ابو الحسن
 بن معروف الزر است و در آخر كتاب و در حديث البر و الصلة ميكويد حدثنا ابو اسحق
 ابراهيم بن عبد الله بن موسى بن محمد بن ابراهيم بن محمد بن علي بن عبد الله بن عباس
 قال حدثني ابي عن جدي عبد الله قال قال النبي صلعم انه كان في بني اسرائيل ملك كان
 اخوانه على اثنتين دكان احدهما بائرا بر حريمه و الا في رعيته دكان الاخر عا قار حريمه ابراهيم
 علي رعيته و كان في عصر ما بنى فادحي الدالى ذلك النبي انه قد بقي من عمره الباري ثلث
 سعين و بقي من عمره العاق ثلثون سنة فاجبر ذلك النبي رعيته فاد رعيته فاد فاجبر ذلك
 رعيته العادل و اخرون ذلك رعيته ابحا بر قال فقر قوا بين الاطفال و الامهات و تركوا الطعام
 و الشراب و خرجوا الى الصحراء يدعون الله عز وجل ان يبعثهم بالعادل و يزيل عنهم ابحا بر

[illegible]

[illegible]

وانه از حدیث سیویم که حدیث از امامان است این قلمه نوشته آنها الاعمال بالنیات فی
 کل امر اکمل از حدیث قانو اخیر و این حدیث از ان حدیث است که لم یلقه خبرت فیته و بعد از حدیث چهارم که ما سن
 مسلم امر به بخت و صلوة مکتوبه شصتین مورد را در که عها و شوهما است این قلمه است و کرده سخن
 التظہیر و اشیخ قانو به حدیثی فی جمیع الکلمات به فهو کفار و ما قدمت به من صغیر الذنب ان
 الحسان به و بعد از حدیث پنجم که نبی عن الشرب قایما است میگوید و از دست شرب
 فاقه تقر به التظہیر صفت اهل الحجاز به و قد عجزوا شرب قایما و لکنه لبیان الحجاز به و بعد از حدیث ششم که
 حدیث فمهم بن ثعلبیه است این قلمه است و اطیب علی السنین الصغیر کتب به اجرا در فی الذنب
 و ترجمه به فان اقتصرنا علی الفرائض فلیکن به من غیره بد فی النوافل تفلح به و بعد از حدیث هفتم
 که حدیث بشاره عشره است بخت میگوید و لقد بشر لهادی من الصغیر مرة به بخت است
 عدل کل فیض شدشته سید زبیر حدیث عامر ابو کر عثمان ابن عوف علی عمر به
 سلسلات صحیحی توفیق جلال الدین سیوطی از انجمله حدیث سلسل بیوم العید است
 و از انجمله حدیث سلسل بهما فیه است و از انجمله ابن مالک سیده و اکثر ان سلسلات
 در کتاب سلسلات حضرت شیخ ولی الله دهلوی قدس سره داخل است و سلسله ان قم
 حروف را حاصل واحد بد باین جهت جزئی از ان مرقوم نشد مختصر حصین حصین که
 سیمی بعد است از خود صاحب حصین یعنی شیخ شمس الدین ابوالخیر محمد بن محمد انجری
 است و خطبه اش سفیر باید الحمد لله الذی جعل ذکره عیدة المحسن المحسن و صلوة و سلامه
 علی سید الخلق محمد بنی الامی الایمن و علی آله الطیبین الطاهرین و اصحابه اجمعین و الثانی
 لهم با حسن ان الی یوالدین و بعد فانه اما کان کتابی المحسن المحسن من کلام سید المرسلین
 عالم سبکی الی مثله من المتقدمین مقرر تالیف تفسیر علی من سبک طریقه بنی خرن
 لما حو له من الاختصار المبین و الجمع الرضین و التصحیح الثین و الدلیل الذی به علی التوفیر

سلسلات صحیحی

در کتاب سلسلات حضرت شیخ ولی الله دهلوی قدس سره

از این جهت و اینست که در این کتاب در این باب که مراد است باصل نسخ و این
فصل از کتاب در این باب که مراد است باصل نسخ و این فصل از کتاب در این باب که
چون بخاری حاضر شد گفت چیزی که من خوانده بودم البته فلفله برآمد باری بگو که چه حکمی است
بخاری گفت که در اصل سخنان من از بزرگواران مدنی من ابراهیم است و اخطای میران شده گفت که
فی الواقع چنین است پس قلم برداشت و نسخ داشت و تصحیح نمود و این قصه او را در سن یازده
سالگی اتفاق افتاده و هجده ساله تمام کتابها را این مبارک یاد گرفت
و نسخ دیگر را از بر کرد و باز همراه مادر و برادرش که احمد نام داشت بهائی حجر بکه معتزله و از شد
چون از حجر فارغ شدند مادرش را بطن رجوع کردند و او در بلاد حجاز برای طلب حدیث
موقوف ماند چون هجده ساله شد تصنیف آغاز نهاد و در فضائل صحابه و تابعین و ائمه و اولاد ایشان
تقصیفات پرداخت و آخر آنهم را بمجموع و مرتب ساخته کتاب التاریخ پرداخت و کتاب
التاریخ نزد قبر منور رسول مطهر قبض نموده در شعبهائی مانتهاپی نوشت بخاری گفت که
پیچ سی و زار تاریخ من مذکور نیست مگر که قصه و رازی از قصص او یاد دارم لیکن ترسیدم که اگر آنهمه
قصه را در این کتاب درج کنم موجب تطویل و طالتش گردان خواهد شد تا بدین استیصال که
یکی از محدثان عصر اوست میگوید که بخاری همراه در طلب حدیث پیش شیخ وقت گذراند
میگوید و هرگز در وادی و ظم و مجره نمی برداشت و پیچ نمی نوشت ما او را تقیم که ترا از این آمد و رفت
چه فایده است چون پیچ نمی نویسم آنچه پیشتر از یاد میبرد و چون یاد در یک گوشه
می در بگذارد از گوش دیگر می آید بعد از نشان زده روز گفت که شما بسیار مرثیه می گوید ما
بسیار پیچ شما نوشتیم و محفوظ مرا با و مقابله کنیم و بدین مدت تا ما پانزده هزار حدیث
نوشتیم هر دویم اینهمه را از یاد خواندن گرفت و آنقدر بصیحت میخواند که ما نوشته های خود را از
خوانده او تصحیح میکردیم بعد از آن گفت که شما می نیداید که من عجب سحر کردانی میکنم از
باز و یقین کردیم که این شخص شایسته است و کسی با او نمی بخشد و در سبب تصنیف این

جامع صحیح اور اچین شد کہ روزی در مجلس اسحاق بن اہویہ ^{ابو یار} اسحاق بن اہویہ
 گفتند کہ اگر کسی توفیق یابد و مختصری در سنن جمع نماید ^{ابو یار} حدیث صحیحہ کہ بدرجہ ^{ابو یار} ای
 صحت رسیدہ اند انکشاف کند چہ خوب باشد کہ عمل کنندگان بی دغدغہ و بی مراجعت بہتدیر
 بدان عمل نمایند این سخن در دل تجاری جا کرد و از ہما وقت تصنیف این جامع بخاطر اثر
 افتاد و از جہ کشش لکھ حدیث کہ نزد او موجود بود انتخاب شروع کرد و آنچه بسیار صحیح بود
 بر همان انکشاف نمود و بعضی احادیث صحیحہ کہ ہمہ باین درجہ رسیدہ اند ترک ہم کردہ چون
 تطویل یا بوجہی دیگر و برای نوشتن ہر حدیث غفلت بجای آورد و دو رکعت میگذارد و در
 عرصہ شانزدہ سال از انتخاب این احادیث فارغ گردید چون خواست کہ آن احادیث
 را بر مضامین آن تطبیق دہد و این را در عرف محدثین ترجمہ گویند در مدینہ منورہ فیما بین تبر
 مبارک و منبر اطہر آنسرور علیہ صلوٰۃ اللہ علیہ لاکبرین ہمہ را سرانجام داد و در وقت
 نوشتن ہر ترجمہ شفعی داعی نمود با لجمہ بحسن نیت او این جامع بآن حد قبول افتاد کہ در حیات
 او این کتاب را بلا واسطہ از شفعی و ہزار کس شنیدند کہ آخر ہمہ فری می است و بالفعل بجمہ
 علما و اسناد روایت او شایع گشتہ و از نوادر بخاری آنست کہ می گفت من امیدوارم کہ مرا
 روز حساب از غیبت کسی نرسند کہ ہیچکس را غیبت نکرده ام و این تہریر و تعقیب بسیار
 عجیب است و او را بر سنن صالحین اہلبائی و محدثین در پیش آمد کہ خالد بن احمد ذہبی امیر
 بخارا اورا تکلیف داد کہ بجامہ آمدہ پسران مرا جامع قوانین و دیگر کتب خود درس میگفتہ
 باشد بخاری گفت کہ این علم علم حدیث است این اوایل نمی کنم اگر ترا عرض باشد
 پسران خود را در مجلس من بفرست تا بدستور طلبہ دیگر تحصیل نمایند امیر گفت اگر چنین است
 پس باید کہ در وقت حضور پسران من کسی را از دیگر طلبہ بآرند ہی و حجاب چویداران من
 اسناد و باشند نخوت من قبول نمی کنند کہ در مجلسی کہ پسران من باشند ہر اسکاف و
 حایک پہلو نشین ایشان باشد بخاری این ہم قبول داشت گفت کہ این علم میراث پیغمبر است

۱۵۱

در سنه یکه و سی و پنج هجری قمری در شهر مشهد عرض کرد که یار و یار من **توسعه** نوشتن کتاب شما
که ام است فرمودند و با من شدین و اسمی که از نام **الحج** میرزا **الکامل** این مقام منقول است
شخصی نواریج و لا اله الا الله و فاستاد و سیمین علم را در این بین تنظیم آورده است **کمال** انجاری
حافظ و محدثان. و جمیع تصحیح کمال استخراج و میل و صدق و دست عمر و فیما جمیع و انقضی فی لوز
و تجاری را نیز راه گامسبیل تنظیم و این قلمه را سبک در طبقات کبری ثبت بوی کرد
انضمتم فی الفرائض فصل رکوع. و فصلی ان یكون مؤنک بقية. و کم صحیح است من غیر تنظیم
ذیست نفسه الصیحة فلیت. و انشیر الدین الوجان در مدح نجاری و جامع او میگوید **اسامه** ان
الرسول اکابر بشری. و لقد سجدت فی الدنیا. و قد فزت فی الاخری. و تشنگی ازنا بقية جوامع
تود الخوانی لو تقلدته النخرا. و جوامع کم جلست نفوسا. و نقيت به مجلت بها صدرا و جلست بها قدرة.
ابل الدین الامار و نه اکابر. و نقلوا الاخبار عن طیب خبرا. و او و احادیث الرسول مصدرة. عن
الزینف و التصحیف فاستجبوا الشکر. و ان النجاری الامام جامع. و بجامعة منها الیواقیت و الدرا
و علی مفرق الاسلام تاج مرصع. و بهشت و ارباب بدر. و بهر علوم تلفظ الدر لا احصى.
فانفسن دوا و اعظم به بحرا. و تصانیف نور و نور لنا طر فقد اشرف زهرا. و قد اذیت زهرا
سنة المختار تنظیم مینیا. و یلفها جمعا و یخلصها تبرا. و کم بذل النفس المصونة عبادا و محاسبا
بحر و جابر لها بر و طور عرا قبا و طور ایمانا و طور احجاز و طور اناقی مصر. ان یحییها
فوانی کتبا بقدر الایة الکبری کتبا بسلامه من شرح احمد شرعی مطبوعة تعلو السما کین و النثر
و آیت قصیده بس دراز است بخوف تطویل بر بقدر الکفارفت و شیخ تاج الدین سبک
نیز و حق او مدعی طویل دارد که بر جی از ان نیست میگوید **علاء** من المدح من یایان
و کانا المدح من مقدر یفهم. و له الکتاب الذی تیلو الکتاب سبک. و ندی السیاه و هو و لیس من قصید
الجامع الماحر الدین القویم و سنت الشریفة انی مفتا لها المدح قاصی المراتب و انی الفضل تحسب
کا شمس سید و سیدنا و جلیفی تر نعم. و قد تصدق قاصی جامع الامام له. و کلهم بهر حال فیهم

خضعوا له لا شمع

سبح وقل لمن لام بحکمه اصدطبارک

لا تعجل قال لکن فی تنجیه متنع پس استانی کما یحکی شکیته النفس حکمی مجا الجامع لبعی صمیم مسلم
بن الحجاج القشیری لثنا پوری کنیت و ابو الحسین و لقبش عساکر الدین نام جدا و سلم بن دین
کو شاد است و تشیر نسبت به بنی قشیر است که قبیلہ است معروف در عرب و نیشاپور شهر است
در حسد اسان حسن و عظمت موصوف یکی از کبرایان فن است و ابو زرعه رازی و ابو حاتم
باماست و جلالت او کو اسی داده اورا پیشوائی این گروه نهادند و ابو حاتم رازی دیگر اجله ان
عصر مثل ترمذی و ابو بکر بن خزیمه از وی روایات دارند و او را مولفات بسیار است که در همه آنها
داد تحقیق و امعان داده و خصوصاً درین صحیح عجایب این فن را و دیعت نهادہ ہم باخصص
اسانید حسن سیاق متون و درج نام و تحری مالا کلام و روایت و تلخیص طرق مسلم انصار
و ضبط انتسابی نظیر افتاد و لہذا حافظ ابو علی نیشاپوری صحیحہ او را بر تصانیف این علم
ترجم میداد و میگفت ما تحت ایدیم السماء اصبح من کتاب مسلم و جماعہ از مغاربہ و غیر
بہین رفتہ است و دلیل ایشان آنست کہ شرط مسلم آنست کہ در صحیح خود نمی نویسد مگر حدیثی را کہ
لا اقل دو تابعی ثقہ آنرا از دو صحابہ روایت کرده باشند و ہذا فی جمیع الطبقات متفق
التابعین فن و تخصیص تا آنکہ بوی منتهی شود و در اوصاف رواۃ اکتفا بحضرت التذکرہ
بلکہ شرائط شہادت را رعایت می فرماید و این قدر ضیق تر و بخاری نیست را رقم صرف
گوید کہ علمای دیگر درین شرط بحث کرده اند زیرا کہ حدیث انما الاعمال بالنیات بہ خلاف
این شرط است و در صحیح مسلم موجود است لا از حضرت عمر رضی اللہ عنہ و روایات و از حضرت
روایت آن کردہ مگر علقہ آری از علقہ تفرق و انشعاب بسیار رود و دادہ سفارہ بر جواب دادہ اند
کہ این حدیث را بقصد تبرک و میں آورده است و ہم بحث شہرت طرق آن ثبوت صحت آن
شرط خود را در ان مراعات ننمودہ علاوہ آن کہ این شرط در آن حدیث موجود است
کہ در صحیح او مذکور نیست زیرا کہ از صحابہ حضرت عائشہ و ابو ہریرہ آنرا روایت کرده اند

ازین بر دو تابعین بسیار روایت کرده باجماع این صحیح را از حدیث مسموعه و خطاب نمودند
 و احتیاط در آن بکار برده و از عجایب مسلم آنست که کسی در آن کسی اغیبت و نه از آن
 و نه کسی اشتم کرده و در معرفت صحیح از سقیم حدیث او مقدم بود بر جمیع اهل عصر خود بلکه بر جمیع
 هم در بعض امور مرجح و مفصل است تفصیل این جمال آنکه بخاری را در اهل شام غلط می افستد
 مثلاً یک کس اگر گاهی بکینت نکور می کند و گاهی بنیام و می پندارد که دو کس باشند زیرا که
 روایت او از اکثر اهل شام بطریق مناوله کینت است نه بطریق تحقیق شفاست بخلاف
 مسلم که او را در هیچ جا غلط نمی افتد و نیز بخاری را در بعضی احادیث بسبب تقدیم و تاخیر حدیث
 و احتیاط بعضی الفاظ تعقید متون رو داده که چه براجعت بروایات دیگر که هم درین صحیح و در
 آن تعقید متعل می شود بخلاف مسلم که وی الفاظ را بنوعی سوت نموده و از جمالی آورده که اصلاً در
 نسخ آن تحریفی واقع نیست و مسلم را در این صحیح موافقات دیگریست بسیار مفید از آنجمله
 کتاب المسند الکبیر علی الرجال و کتاب الاسما و الکئی و کتاب لعل و کتاب الوجدان
 و کتاب حدیث عمر و بن شعیب و کتاب شایخ مالک و کتاب شایخ الثوری و کتاب او و هم
 المحذین و کتاب الطبقات ابو حاتم رازی که از اجله محدثین است مسلم را بخوابید و از حال او
 پرسید مسلم گفت که بر من حق تعالی جنت را مباح گردانیده است هر جا که میخواهم می باشم
 و ابو علی زاغونے را بعد از وفاتش شخصی ثقه بخواب دید و پرسید که بکدام چیز نجات
 یافتی گفت بسبب این جزئی که در دست من است و آن جزئی بود از صحیح مسلم تولد مسلم در سال
 دویصد و دوی بود و بعضی گفته اند که در سنه چهار و بعضی گفته اند که در شش و ابن الاثیر در مقدمه
 جامع الاصول بهمین اخیار نموده و الله اعلم وفات او بالاجماع شام یکشنبه و دفن او در روز
 دوشنبه بیت و پنجم رجب سال دویصد و شصت و یک و سبب وفات او نیز غرابتی دارد
 گویند در مجلس ندای که حدیث او را از حدیثی پرسیدند و آن حدیث را شناخت بمنزل خود
 آمد و یک سبزه خرماتر و او گذاشتند در کتابهای خود و آن حدیث پنجس میگرد و یکان یکان

خرمایطی است که در این کتاب مذکور است که سبب موت او شد حافظ عبدالرحمان بن علی المدح
 بنی شافعی گفته است که تاریخ قوم فی الجاری مسلم لدی وقالوا شی ذین یقدم به قلعت
 القذافی الجاری صفة به کما فاق فی صن الصنعة مسلم **سنن ابی داود** و این کتاب
 سه نسخه مشهور است نسخه لؤلؤئی و نسخه ابن داسه و نسخه ابن الاعرابی که روایت لؤلؤئی
 در مشرق مشهورتر است و روایت ابن داسه در بلاد مغرب رواج بسیار داشت و این دو
 روایت قریب یکدیگر اند بیشتر اختلاف فیما بین این هر دو بتقدیم و تاخیر است نه بنیاد و نقصان
 بخلاف روایت ابن الاعرابی که ازین هر دو نقصان بین دارد و نام لؤلؤئی ابو علی محمد
 بن احمد بن عمر داللوئی است و نام ابن داسه ابو بکر بن محمد بکر بن محمد بن عبد الرزاق ابن
 داسه التمار البصری و نام ابن الاعرابی ابو سعید احمد بن محمد بن زیاد بن شبر المعروف بابن
 الاعرابی و نام ابو داود سلیمان بن الأشعث بن اسحاق بن بشر بن شداد بن عمر بن
 عمران الازوی نجستانی و بن فلکان را با وجود کمال تاریخ دانست و تصحیح بسیار
 و نسب درین نسب غلط افتاده گفته است که نسبت به الی سجتان ادجستانه قرطیه من
 قریة البصرة انتهى شیخ تاج الدین سبکی بعد از نقل این عبارت گفته است که نه و در هم
 و الاصول از نسبت به الی الاقلیم المعروف تا ختم لبلاد و البند انتهى یعنی این نسبت به سجتان
 که لکی است مشهور فیما بین سنده و هرات متصل قندار و حشت که مکان بزرگان حشیشیه است
 نیز در همین ملک واقع است و نسبت در قدیم الزمان با پشته آن ملک بود و عربان گاهی
 در شت این ملک سنجری نیز گویند و گویند که در سنده و هند و دواغش و در
 اکثر بلاد اسلام خصوصاً سمرقند و حجاز و عراق و خراسان و جزیره و غیر ذلک گردن
 کرده و علم حدیث را فرا گرفته در حفظ حدیث و اتقان روایت و عبادت و تقوی و صلاح
 و احتیاط و وجه عالی داشت گویند که یک استین خود کشاده میداشت و یک استین رنگ

۱۰۰
 ۱۰۰
 ۱۰۰

مردم ازین سخن پرسیدند گفت که استین را کشاد و مشتاق از کتاب است و این کتاب
کشاده است و استین جبر و راست محض است و استین از امام احمد بن حنبل و غیره
و ابو لید طرابلسی است و از علما بسیار سماع و روایت دارد و قریب و سماعی از وی روایات دارد
و چهار کس از حدیث گردان او خیلی سمرانه حدیثین شدند اول پسر ابو بکر بن ابی داود و دوم لوی بن جرم
ابن الاعرابی چهارم ابن دوشه و او استاد و امام محمد بن حنبل از وی روایت کرده است حدیث غریبه
سوی بن هرون که یکی از بزرگان آنفسر بود و در حق او گفته است که بود او در دنیا برای حدیث و در عقیبت
بهشت افزیده شد و ابو داود و درین خود گفته است که من در صحیح او درازی دیدم و آن را بهایش نمودم
سیره بالشت برآمد و بکنج را دیدم که بالای شتری بریده بار کرده بود و در شل و نقاره کلان هر دو
بر آن شتر نمود و گذشتند چون از تصنیف این سخن فارغ شد بیش امام احمد بن حنبل بر عرض نمودم
دیدند و بسیار پسندیدند و ابو داود و در وقت تصنیف این سخن پنجم لکچر حدیث حاضر داشت از جمله آن
همه انتخاب نموده این سخن را مرتب ساخت که چهار هزار و شصت صد حدیث است و در کتاب التزام نموده
که حدیث صحیح باشد یا حسن گفته است که از جمله این احادیث مرد عاقل را درین چهار حدیث کفایت
میکند حدیث اول آنها که ائمه مال با النبیات حدیث دوم من حسن السلام المیز که مالا
بهینه حدیث سیوم کایه صلح حدیثی بحقی بحیه ما یحب النفس حدیث چهارم الحلال بین
واللهام بین و بینهما و شنبهات فرم القی الشبهات استبرالدینیه و عصبه را قمر حروف گوید معنی کفایت
آنست که بعد از معرفت قواعد کلیه شریعت و هواریت آن در جزئیات قانع حاجت مجتهدی و معتمدی
باقی نمی ماند زیرا که در تصحیح عبادات حدیث اول کفایت میکند و در حفاظت اوقات عمر نیز حدیث دوم
و در امورات حقوق همسایه و اقارب بکمال تعارف و معارف حدیث سیوم و دفع شک ترد و له سبب اختلاف
علما یا اختلاف اول و مرید حدیث چهارم پس این چهار حدیث نزد مرد عاقل حکم یکسان است و در این
اعلم از این هر چه که از عهد محدثین آن عصر بود چون سنن ابو داود و دیگر گفته است که لایق را و او حدیث
گمانه را و او حدیث و حافظ ابو طاهر سلفی این چهار حدیث را نیک پسندیده و درین جمله نظر کرده و در این حدیث

و علی کماله تمام ایلیه بی داود و علی لدن محمد و سید نبی علیه و آله و نیز حافظ ابو طاهر
 بسند حسن بن محمد بن ابراهیم و اقبیل بن رباح که وی گفت بخواب دیدم پیغمبر خدا را صدم کرد
 فریاد من ادا و ان ستمک با من علی سر من بی داود و از یحیی بن کریان یحیی ساجی گویت کرد که گفتی
 که اصل سلام کتاب است و ستون سلام من بی داود و این لاعرابی گفته است که شخصی اعلم کتاب
 است و من بی داود حاصل شود و او در مقدمات دین کافی و بسند باشد و لهذا در کتاب اصول مایه جتهاد
 از علم حدیث تمیز پسند و او در موده در مردم را در مذہب و اختلاف است بعضی گویند شافعی بود
 و بعضی گویند حنبلی و امده علم و در تاریخ ابن خلکان مذکور است که او را شیخ ابواسحاق شیرازی طحطا
 الفقہاء از جمله اصحاب امام محمد بن حنبل شمرده است و از حافظ ابو طاهر در مدح منن ابدا و نظم است
 که مرقوم میگردد و میگوید شال ولی کتاب لذی فقه لذی نظر و من یکن من لا و از سر فو

ما قد تولى ابوداود تقيته	تأليفه فاق في الضو كالقمر	لا يستطيع عليه لطف متقدم
ولو قطع من ضعف من ضمير	فليس يوجب الدنيا اصح ولا	اقوى من اسنة الغراء والامير
وكل ما فيه من قول التي ومن	قول الصحابة اهل العلم والبصير	يريد عن ثقة عن مشاة ثقة
عن شد ثقة كالانجم الزهر	وكان في نفسه فيما احق	ولا شك فيها ما ما عالى الخطر
يدى الصبر من الاثا يحفظ	ومن نفي لك من ثبوته	حققا صادقا فيما يحيى به
قد سألنا الله عنه داود في الخبر	والصدق للمير في الدارين	ما فوقها ابداف خير بفتخر

وفات بود و از شازده شوال سال و صد و نهم و پنجم است و در بصره مدفون است و عمر او هفتاد و سه سال بود
 جامه کبیر ترندی یعنی ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوزة بن موسی بن الضحاک سلمی صریحی بونی بضم با هو حده
 سکون او بعد از ان عین مجسمه نسبت بیون که دیه است از دیهات ترند بمسافت شش فرسنگ از ان
 و ترند نام شهری قدیم بر کناره آب سوبه که آنرا جیحون نیز بنام نیز گویند و در لفظ ماورالنهر
 مراد مسجین نهری باشد و در لفظ ترند اختلاف بسیار است بعضی تاو میسم را
 مشقوق سازند و بعضی هر دو را مضموم و مستداول بر زبان مردم انجا و دیگر

خلافتی کسرم دو هست و جامعه بفتح تا. و میهم میگویند و در نزد
او را امویخته و از سلم و ابی داود و شیخ ایشان را در و در بصره و کوفه و واسطه
و ری و خراسان و جاز سالها در طلب علم حدیث بسر برده و کتب بسیار درین
شریف از وی یادگار است و این جامع بهترین آن کتب است و بلکه بعضی وجوه حقیقات از
جمع کتب حدیث خوبتر واقع شده اول از جهت ترتیب و عدم تکرار دوم ذکر مذاهب فقها و
وجوه استدلال هر یک از اهل مذاهب سیوم بیان انواع حدیث در صحیح و حسن و ضعیف و غیر
معدل بعلل چهارم بیان اسامی رواة و القاب و کنیت آنها و دیگر فوائد متعلقه بعلم رجال و ترمذی در
حفظ مثل دانست و او را خلیفه بخاری گفته اند و توریع و زهد و خوف بحدی است که فوق آن
مستوفیت بخوف الهی الها گریه و زاری کرد و باینها شد و از حکایات صحیح و در حفظ آن است
که در راه مکه با شیخی از شیوخ ملاقات کرد و سابق از آن شیخ دو جز حدیث نوشته
گرفته و فرصت عرض قراة نیافته درینوقت از شیخ استماع سماع نمود شیخ قبول کرد
و گفت که اجزا و مرقومه بیار و در دست دار تا من بخوانم و از آنجا که کن اتفاقا آن دو جز
کم کرده بود ترمذی سبب کمال شوق سماع آن احادیث دو جز را دیگر سفید آورد و بحضور
شیخ دستور تلاذ نشست و شیخ آغاز قراة نمود ناگاه شیخ نظر کرد دید که در دست او
اجزا سفید اند بسیار غضبناک شده فرمود که گویا با من آشنایم یعنی ترمذی گفت یا شیخ من
اجزا مکتوبه را کم کردم لیکن احادیث را محفوظ دارم بهتر از نوشتن گفت بخوان ترمذی همه
استحذیث را یاد بخواند تعجب شیخ زاید شد و از بر استبعاد گفت که مرا باور نمی آید که
بمجرد شنیدن یکبار یاد گرفته باشی از سابق یاد داشته باشی ترمذی گفت امتحان باین
فرمود شیخ چهل حدیث دیگر از غرائب خود که نزدیکی نبود خوانده رفت و ترمذی آن
حدیث را سماع اسانید ما فی الفور عاده نمود هیچ جا خطا نیفتاد و این قسم امتحانات در باب
حفظ او را بارها واقع شده ترمذی هم گفته است که من هرگاه از تصنیف این جامع فارغ شوم اول

از اهل علم

بنشین علماء عراق

بردم ایشان نیز رضا من است در بعد از آن آزار ترویج و تشبیه نمودم و نشسته
 در خانه هر که این کتاب بخشد پس گویا در خانه او پیغمبری است که تکلم میکند بعضی از
 علماء اندلس در مدح این کتاب نظمی دارد که مرقوم می شود که کتاب الازدی ریاضه
 حکمت از هزاره روزها انجم به الاثار واضحه اثبت به بالفاظ اقیمت کالرسول
 واعلاها الصلح وقد انان به فخره الخاص والعموم و من حسن بلیها او غیر
 و قد بان الصیحه من السقیم و فعله ابو عیسی مبینه معامله لایزال لعلوم
 و طرزه بانا صحت کلمه و تحیرها اولوا النظر السلیه من العلماء و الفقهاء قد
 و اهل الفضل و النعم القویه فجاء کتابه علقاً نقیسه تفشیه ابرار لعلوم
 و یقتسبون منه نقیسه علمه و یفید نفوسهم سنی الرسوله کتبه و یبناه لعلوم
 من التسنید و دار النعم و عاقل الفکر و جاز المعانی و قادر کل معنی مستفید
 جزى الرحمن خیر بعد خیر ابو عیسی علی الفعل الکیر و وفات او در رند شب
 دوشنبه هفدهم رجب سال دویصد و هشتاد و نه بوده است ابن ابی شیبه در مصنف
 خود بانه آورده باینضمون مایکده ان جل کتبی به بعد از ان گفت
 حدثنا الفضل بن وکین عن موسی بن علی عن ابیه ان رجلاً کتبی
 بابی عیسی فقال له رسول الله صلی الله علیه وسلم ان عیسی لا یلب
 حدثنا الفضل بن وکین عن عبد الله بن محمد بن جعفر عن زید بن اسلم عن ابیه
 ان عمر بن الخطاب یفرض ببناء الکتبی بابی عیسی فقال ان عیسی لیس له اب
 انتهى و در سنن ابی داود در کتاب الادب واقع است باب لرجل یتکنی بابا
 عیسی بعد از ان سند آورده عن زید بن اسلم عن ابیه ان عمر بن الخطاب یفرض ببناء
 یتکنی ابو عیسی و ان المیزه بن شیبه یتکنی بابی عیسی فقال له عمر فما یکفیک ان یتکنی بابی

عنه
 و یفید نفوسهم سنی الرسوله کتبه و یبناه لعلوم
 من التسنید و دار النعم و عاقل الفکر و جاز المعانی و قادر کل معنی مستفید

عبد الله فقال ان رسول الله صلى الله عليه و آله قال ان رسول الله صلى الله عليه و آله
قد غفر له ما تقدم من ذنبه وما تأخر وانا في جملتنا قلنا انك تكلمت يا عبد الله حتى هلك
انتى الجملته بجملتين بينهما كلام مفتوحات لا من المضطرب وكنى ان رسول الله كان
انتى ان حضرت مر ابو عيسى خوانده بودند انكه فرمود كه كنيست تو ابو عيسى هست و معنى
كلام حضرت عمر رضا انكه كنيست ابو عيسى مكره است نبايد كرد و آن حضرت را كه بيار تر ابو
عيسى خوانده تر انميرسد كه اين كنيست براى خود قرار دهى زيرا كه آنحضرت چه براى بان جواز
كاهى ترك اولى فرمود و در حق و اين ترك اولى سلب لكراهت مى گردید براى ضرورت
تبينه حكم و همین است معنى غفر له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر من ذنبه صغرى الشائى كه منتهى تهى است
روايت ابن انسى محدث مشهورست و نام او را ابو بكر محمد بن محمد بن اسحاق بن انسى است
منتهى كبرى الشائى كه روايت ابن الاثير است و نام او بكر محمد بن يعقوب مشهور با بن الاثير مشهورست
ابو عبد الرحمن احمد بن شبيب بن على بن بجر بن سنان بن نيار الشائى بعد از سين بنزه مكسوه است
در نسبت به نساکه شير است در خراسان كاهى عربان درين نسبت نسوى نيز كويند بنزه را با و
بدل كنند چنانچه موافق قياس همین است و اول شهرت كى از ارکان حديث تولد او در سال و صد
چارده واقع شده در بلاد بشار مشيخ كيار را در يافته خراسان حجاز و عراق و جزيره و شام و
تضر و غير ذلك اول حلت او بسوى قيس بن سعد بغلاني مى هست و او در آنوقت پانزده ساله
بود و نزد قيس بنه كمال و دو ماه كسب علم حديث كرد و او شافعى المذهب بود چنانچه مناسكت اللغات
يكند و هر دو دوى موافقت داشت با و صف اين نهايت كثر الجماع بود چهار زن داشت كه نزد
هر يك يكصد رانيد و سرارى نيز بسيار داشت چون از تصنيف سنن كبر فارغ شد
سپرى از امرائى آنوقت از دوى پديدند كه اين كتاب صحيح است فى صحيح حسن همه دارند اين كتاب را
نمود كه از جمله احاديث آنچه در درجه اعلاى صحت باشد براى من جدا بايد نوشت پس سبى تصنيف كرد
لفظ مختصى شهرانيت كه بيا موجد است بعد از ائمه فقيه و بعضى بنون نيز جابير داشته اند و

و معنی قریب
و سبب موت و آنست که چون از تصنیف مناقب مرقدی خرقه فرغ شد خواست که
این کتاب را در جامع ^{مجلس} بر ملا بیان کند تا مردم آنجا که بسبب طول سلطنت نبی ابریزد
دیاری سیل بمذہب نو اصحاب پیدا کرده بودند مہندی شوند قدری از آن کتاب فکور کرده بود
که سہمی گفت کہ در مناقب امیر المومنین معاویہ نیز چیزی نوشتہ کنسانی گفت کہ معاویہ را ہمین
است کہ سر بر نجات یا بد او را مناقب کجاست و بعضی گویند کہ این کلمہ ہم گفت کہ نزد
من از مناقب و بیچیم صحیح شدہ مکر حدیث لا اشبع الد بطنہ عوام مردم اورا بشیخ تمت کردہ
لکد کردند و چند ضربہ شدید بمضیتین او رسید کہ بسبب آن نیم جان شدنا و دانش و شش
نجانہ آوردند او گفت ہر امین وقت و اندک مغلطہ کنید کہ مادر مہمیرم یاد راہ مکہ گویند کہ
بعد از رسیدن بکہ وفات یافت و در میان صفا و مروہ مدفون شدہ وفات او روز
دوشنبہ سیزدہم صفر سال ۴۰۰ صد و نہ بودہ است و بعضی گویند کہ در راہ مروہ شہر طیبہ و از آنجا
نقش او را بکہ رسانیدند و اہل علم سنن این ماجہ تصنیفنا ابو عبد اللہ محمد بن یزید بن
عبد اللہ ابن جابر قزوینی ربیعہ است و ربیعہ برابر و بار ہفت و چہشت برسیعہ است یا لولا ابن
علکان گفتہ است کہ ربیعہ نام قبائل متعددہ است کہ در عرب معلوم نیست کہ نسبت این بزرگ
بکہام یک از آنهاست و قزوین نام شہر است مشہور در عراق عجم و او صاحب تصانیف مفید و نام
است از انجملہ استاین سنن کہ یکی از صحاح ستہ است و چون از تصنیف آن فارغ شد
بعضو ابو زر عہد رازی برودہ و او این سنن را دیدہ گفت کہ اگر این کتاب بدست مردم خواہد
اکثر جوامع و مصنفات فن حدیث معطل بیکار خوانند ما ذوقی الواقع از حسن ترتیب سرد احادیث
بی کردار و اختصار کہ این کتاب دارد بیچ یک از کتب ندارد و نیز ابو زر عہ شہادت بر
صحت این کتاب داد و نہر بود کہ ظن غالب آنست کہ درین کتاب طبعی کہ در سند آنها
مطلوب است یا مہم موضع و شدید الککارت اندتاسی نہ رسیدہ باشند درین سنن

دو کتاب آورده و در ضمن آن یک هزار و پانصد و سی و هشت حدیث را در حدیث
 صحیح آنست که مایه تحقیق حیم مادر او بود پس بالار آن حدیث را نوشت تا معلوم شود که این باب
 صفت محمد است نه صفت عبدالله بدستور عبدالله بن ابی بکر بن ابی حمزه که وی که صحابی مشهور است
 و بدستور اسماعیل بن ابراهیم بن عیسی است که معاصر امام شافعی است و از جمله تصانیف تفسیر قرآن
 مجید است و کتاب تاریخی است تولد او در سال دویصد و نه بوده است و رحلت او بسوی عسقلان
 و بصره و کوفه و بغداد و مکه و مدینه و شام و مصر و واسط و ری و دیگر بلاد اسلام اتفاق افتاد و
 بحجیم علوم حدیث عارف و آشنا بود از جبارة بن الفضل م ابراهیم بن المنذر بن امیر و شام بر
 عمار و دیگر اجلان طبقه اخذ علم حدیث نموده و از ابوبکر بن ابی شیبہ بیشتر استفاده کرده و ابوالحسن
 قطان که صاحب ایت منن است دست از جمله شاگردان رشید دوست و عیسی اهری و دیگر مردم خوبان
 کبار را و از دید وفات او در روز دوشنبه بیست و هفتم رمضان سال هفتاد و سه بعد از امانین بوده و در روز
 روز شنبه واقع شده مشارق قاضی عیاض که گویش شرح موطا و صحیحین است و
 وقاضی عیاض ابو الفضل عیاض بن موسی بن عیاض محبیبی سنی است در حق کتاب ابراهیم
 ابوالحسن بن الصلاح نظم کرده مشارق انوار سنی بستم و دو و انجب کون مشارق بالخرن
 و ابوعبدالله رشیدی گفته است شمس مرعی خضیدی فی حدیث خلافا لکماله لکماله لکماله لکماله
 شرح کرمانی بر تجاری که مسمی بکواکب دراری و این نام او را الهام شده در طواف
 تشریف بعد سرانجام از طواف نام او محمد بن یوسف بن علی بن عبد الکیم کرمانی است
 مقبش شمس الدین او آخر در بغداد سکونت نموده بود تولد او شانزدهم جمادی
 سال هفتصد و هفده بوده است و لا تر و پدر خود تحصیل علوم نموده از قاضی عضد الدین بکلی شفا
 کرده و مدتی در از ملازمت آن بزرگ اختیار نموده تا دوازده سال از وی جدا شد بعد از آن
 در بلاد گردش کرد و از علماء مصر و شام و حجاز و عراق فواید برداشته در بغداد و عسقلان سفر
 انداخت و تا سی سال در آنجا مشغول بیشتر علم و تعلم آن ماند از دنیا داران بهای اعراض است

در تعلیم علم و دین
بی استعانة عثمارة نمی توانست که در آن زمان خود باز قصد حج نموده و بعد فراغ از حج به بیت بغداد که مسکن او
بود مراجعت کرد و مدت کوتاهی آنجا بماند و در آنجا که معروف است بر وضع حدیث سال بنقص و تمام و شش
یافتنش را و بعد از آن نقل کردند در ایام حیات خود برای خود قبری عاقبت خانه در جوار قبر حضرت ابوسعید خدری
ساخته بود و بالای آن قبضه عالی ترتیب کرده و در همان قبر مدفون شد و آنجا شرح بخاری مقدمه رفع الباری بود
تصنیف قاضی القضاة خاتمه الحفاظ ابو الفضل شهاب الدین احمد بن علی بن محمود احمد بن حجر التتایلی
العسقلانی المصری الشافعی تولد او در بیت و سیوم شعبان سال بنقص و تمام است و در مصر
از آنجا برای طلب علم با سکنه ریه رحلت نموده و در فرس و شام و حجاز و یمن گردش کرده
سیراب گردیده و در نظم و نثر قدرت تمام داشت تصانیف او همه مقبول افتاد و در
حیات او از دور و قریب مردم طلب تصانیف او میکردند و اسلند و مشایخ او قائل بجلالت
و عظمت او و درین فن یعنی علم حدیث شدند و او را بر خود تقدیم و ترجیح دادند وفات او است
شعبه ثانی و هشتم ذی الحجه سال بنقص و تمام و پنجاه و دو در قاهره مصر اتفاق افتاد و در قاهره
صغری متصل مزار بنی انجری دلی مدفون گشت و در جنازه او او حامی مردم بسیار شد پادشاه
بنفس نفیس جنازه او را تبرکاً برداشت بعد از آن امر او را در قاهره دست بدست تا مزار
بردند و در قرات حدیث عابیه بسیار از وی بظهور رسیده سخن این جبر را در چهار
مجلس خوانده و صحیح مسلم را در چهار مجلس و ای مجلس ختم در عرصه دو روز و پند ساعت تمام فرمود
و شیخ ابن حجر که مجد الدین لغوی صاحب قاموس است نیز صحیح مسلم را به عزت تمام خوانده و
در دمشق برای شنوایندن ناصر الدین ابو عبد الله محمد بن جلیل و در سه روز در میان باب النضر
باب الفرج مقابل مزار نعل شریف نبوی که در آنجا است در سه روز ختم نموده بآن افتخار فرموده میگوید
قرات محمد الله جامع مسلم و بیحی و دمشق الشام کوش لا سلامه علی ناصر الدین الامام بن جلیل
حضرة حفاظ مجاهد اعلام و تم توفیق الله و فضله قرات ضبط فی ثلثة ایام و حسن

کبریا را پیش ازین چهره در مجلس خوانده بر شرف اندر یک مجلس قریب چهار ساعت
 نجومی می شد که معرفت هندوستان ده دقیقه پیشود و در حلقه ای که جمع صغیر ایرانی را در مجلس
 کرده بین الطهور العصر و این کتاب بیک هزار و پانصد حدیث دار مع الاشیاء و صیغ نجاری را در
 مجلس تمام کرده هر یک از اینها را ساعتی بود با جمله اوقات و همواره بود و هرگز خالی نمی نشست از
 مشغول بکثیر سبک و مطالعات تصنیف یا عبادت و در مدت قامت خود بدشتی که قریب و ماه و ده
 روز بود برای فاده مردم قریب صدها کتب حدیث خوانده بود و مشغول تصنیف و عبادت و دیگر
 ضروریات سواي این اوقات می شد و این بکثرت در علم و اوقات و قبول تصانیف و از آن
 دعایش صنایع قبری که ولی صاحب کرامت امشود است حاصل بود نقل میکنند که والد شیخ ابن
 حجر افرزند نمی نیت کشید خاطر بخت و شیخ رسید شیخ فرمود از پشت تو سر زندی بر آید که علم
 دنیا را پر خواهد کرد و از لطایف نظر این شیخ آنست که چون ایشان از قضا مغرول شدند و شمل از
 ابو عبد محمد بن علی قایانی بجای ایشان منصوب شد بایکد کرد و خوردند و حافظ ابن حجر این قطعه فرمود
 عندی حدیث طریقت مشکلی ندیده من قاضین یعنی هدا و هدا یعنی یقول
 اذا اکرهونی وذا یقول استخناه ویکذبان جمیعاً فمن یصدق منا و نیز الطائف و آنست
 که چون سلطان مدرسه سدید را بنا کرده تمام نمود و مناره او از مناره های
 آن مدرسه که بر برج شمالی بنا شده بود سیلان کرد و قریب بسقوط شد
 پادشاه حکم نمود که از ابد تم باز تیار نمایند اتفاقاً عینی شایع نجاری
 وزیران مناره نشسته درس می گفت حافظ ابن حجر این قطعه را نظم
 نموده بحضور پادشاه خوانده الحجام مع مولانا الموقد و منق
 منارته للحسن یدرو بالزین یقول و قد ما له عز القضا اهلوا
 فلا یس علی جنتی خیر من العین مردم در انداز این قصه را بعینی
 رسانیدند و گفتند که حافظ ابن حجر توبه بخش نموده بدو را هدیه عینی ازین معنی

ازین غنی خشناک
 ساخت بدرالدین عینی که از قدرت شعرداشت و آن قطعه نیست و خالی از لطافت
 نیست منارة العرفان حسن و قد جلبت و هدمها بقضاء الله و القدر
 قالوا اصبت بعین قلت ذا غلط ما و احب الهم الاختار تصانیف ابن حجر
 بر یکصد پنجاه کتابست و بهتر و محکم تر از تصانیف جلال الدین سیوطی است زیرا که تصانیف جلال الدین
 سیوطی هر چند در عدد بیشتر است اما تصانیف ابن حجر اکثر کلان کبیر الحجم واقع اند و مضایحین بدو فواید بسیار
 بخلاف تصانیف جلال الدین سیوطی چنانچه بر عالم متبحر پوشیده نمی ماند و اتفاق ضبط علم
 حافظ ابن حجر بیشتر از علم جلال الدین سیوطی است هر چند در عبور و اطلاع فی الجمله جلال الدین
 سیوطی را زیاده باشد از عمده تصانیف ایشان کتاب یعنی فتح الباری فی شرح البخاری
 است که بعد از اتمام آن شادی کرد و قریب پانصد دینار در ولیمه آن صرف نمود و شرح
 دیگر بر بخاری دارد و کلان تر از فتح الباری می سببی و همی السی و مختصر آن شرح نیز دارد
 لیکن این هر دو با تمام نرسیده اند و از تصانیف او تعلیق التعلیق است و لباب فی شرح قول
 الثرمذی و فی الباب و التحاف المرة باطراف العشرة اطراف المسند المعلق و باطراف المسند
 الجملی و تنزیب التنبیه تقریب احقان بیان احوال الرجال و طبقات الحفاظ و الکاف الشاف
 فی تخریج احادیث الکشاف و نصب الراية فی تخریج احادیث الهدایة و هدایة الرواة
 فی تخریج احادیث المصابیح و مشکاة و تخریج احادیث الاذکار و اصابته فی تمیز الصحابة
 و الاطعام البیان ما فی القرآن من الالبهام و تجمة الفکر فی مصطلح اهل الاثر و شرح النجدة
 و الايضاح بکتاب ابن الصلاح و کتاب المیزان و تبصیر المتنبیه تحبیر المینه و ترتیب السعید
 فی روایة الصحابة عن التابعین و المجموع العام فی آداب الشرب و الطعام و دخول الحمام
 و انحصال مکفرة لذنوب المتقدمة و المتأخرة و توانی التائبین بکتاب ابن دیرس فہر المرویات
 و نعم السروج و الانوار بخصایص المختار و آثار العمر بانوار العمر و الدررة الکامنة فی اعیان المایة الثانی

وفتح المرام في احاديث الاحكام وقوة الحجج في عمومها
 الماعون في فضل من صبر في الطاعون والامتناع بالاربعين في المشايخ
 والاحاديث العشرية والاربعون المائة في الجارية وديوان الحروف في ان خطيب الزهري
 حديثه كعدد آياته زائدة برهانه على كل من است وقيل ان موت خود در حق ان كتاب اين آيات نعلم نموده

بود من يقول راجي الى الخلق احمد من تنسج اذكار ربنا قد وسلا في مدنت كحكمة قد صنعت بهلاية من سعة الساعات وما خبلا توحيد ربنا فيتها والرحم بار خلقنا ونطقنا عما نتق الزلا ياربنا عن بياحي والادلى مسوانا	اهل حديث بني الخلق مستقلا دني برجمة للخلق في قسم دلي سن العرفي ذا اليوم فوكلا اذ رايت اخطايا او بقت وحدتي والاكثار الصلوة على تقارب الناس من قياسته مني جميعا بعفو منك قد شهدا	يدنو من الافئدة حديث جمال كما علا عن سمات الحشرات عدا سكبون عانا حست بها في سقفة الخشعر لولا ان لي اطا محمد صباحي والمسا دفي من بالصلوة عليه كاستغفلا وشيخ شمس الدين مصري بنجا
---	--	--

حافظ ابن حجر سوال نهطومي نوشت که صورتش اینست
 ویا اما لکوری باب مخطوالت الثقات الرجال
 شرارکم غذا بکم من انجس المردی حقایق
 برین برهان که ایند یا سیدی جواب ما غنیه فی السوال
 ویا اما لکوری باب مخطوالت الثقات الرجال
 شرارکم غذا بکم من انجس المردی حقایق
 برین برهان که ایند یا سیدی جواب ما غنیه فی السوال

بالنفس نیر هو تو بهما بالعقل نسال لجل جالت اسندا عن الف دنی الکف مال انجس احمد والموس ولا تجلس نصف علی کل حال	من قبل بعد فصل تفری من المجد سماه الکمال ارا ذل الاموات عرا بکم والطبر فی الثقات الرجال تصحیف لافاظ الجوامع	من الم الفرق بعد استلال اذ من لی الثغرة طفا فم سبال شرارکم غذا بکم بارجل من جرت فیها اصطلح اسباب من ان تصانيف بدر الدين
---	---	---

تصحیف لافاظ الجوامع

مجموعه کتب جامع ابواب الفقه

محمد بن بابا درین باب
 بدرالدین زکریا که مقلدانی است در این باب حدیث از جمال الدین اسنوی میراخذ علوم کرده خصوصاً حدیث
 فقه و کتب حدیث از بن کثیر و اسنوی میرا در صاحب تصانیف بسیار است خصوصاً حدیث فقه
 شافعی و علوم قرآن بسیار نموده از آنجمله است تخریج احادیث الرافعی در پنج جلد و از آنجمله قادم الرافعی
 در بیت جلد و تشریح دیگر دارد و در بخاری بسیار و از او معلول که آنرا از شرح ابن مقرب تبصیر نموده و دیگر
 در آن افزوده و جمیع الجوامع را نیز شرح نموده در دو جلد و منهاج را در ده جلد و مختصر آن شرح کرده در
 دو جلد و تخریر در اصول الفقه در سه جلد نوشته و تشریح هم دارد متوسط الدرجه و توفیق فائز او در هر
 ربع سال نود و چهار بعد از هفتصد و دوازده قلیق المصباح ابواب الجامع الصحیح
 تعنیف ابو عبد الله محمد بن ابی بکر بن عمر بن ابی بکر قسری مخزومی اسکندری است که مشهور باینست
 لقب بدرالدین و شرح حدیث جنیزت ضعیفه که نزد آنحضرت صلوات الله علیه و آله است اعکاف آنجاب برای
 زیارت در مسجد آمده بود چون بخانه برگشتند شب بسیار زنده بود آنحضرت برای ایشان
 از مسجد برآمدند و در آن شخصی از انصار آنجاب را با صفتیه تنها دیده یک گوسفند را آنحضرت او را
 فرمودند تعالی صلی علیه و آله میگوید یا لایم من تعالی مفتوحه و ایما سوار غلطت مغرور او غیره مذکر او غیره
 و قد وقع لابی فراس بن حمدان کسیر اللام فی خطاب الممنون فی ابیات حسنیه اثرت ذکر ما
 للکلماتها قال حدیث سمع حاتم بن حمر بن یساقول قد صاحب بقری حماتیه یا جازنا بل تشریح بجالی
 سواد النوی با وقت طارقه النوی
 تعالی آفاک الهموم تعالی
 الضحیک یا موروکی للیقته
 والاخرت منک الهموم ببال
 تعالی نری رو جالیدی ضعیفه
 و لیکت مخزون و نید ببال
 ایا جازنا ان نصف الدیر مینان
 نزدونی جسی یغیب بالی
 لقد کنت اولی منک بالدرج مقله
 و لکن معنی فی الحوادث عال + تولد او در سال هفتصد و شصت و سه واقع شده و از پیشانی
 نشو و نما مشغولی تحصیل علم ماند و در سمرقند ادراک و قوت حافله سرآمد و آن خود او خصوصاً
 علوم ادبیه و نحو و نظم و تشریح و در فقهیات و علم شرط و سبب و استثنای شاکست

تمام با اصحاب این فن نصیب او شده مدت دراز در این شهر بزم بر تنفول بود باز با سکنه بر
 عمر بنود و میل تحصیل مال کرد کارهای کلاسی ترتیب داد و بسیار را علوفه و اجور و محض کرد
 مشغول بکار کرد تا گاه بقدری که می آنگاه را آتش گرفت و بپایان رسانید و دیگر ادوات این شهر
 بسوخت و دیون بسیار بر ذمه او ماند و قرضداران دنبال او گرفتند تا چار از اسکندر به بصدقه فرار
 نمودند و از آن بفرقه او ناخفته باز بظاهر گرفته آوردند و تنی الدین بن حجه و ناصر الدین با زری در
 پرورش و حمایت او شدند و حال آنکه در این احوال آمد بعد از آن بسوی مین رحلت نمود و از آنجا بسلامت
 رسید و در شهر احمد آباد و کجرات که در آن زمان با حسن آباد معروف بود و اقبال تمام رود و در سلطان
 آنوقت انتفاع عظیم یافت و بکمال رفاهیت گذرانید تا آنکه در شعبان سال شصت و بیست و بیست
 وفات یافت و چون موت او فجاءه و اقصای مردم را گمان شد که کسی او را ندیده و او را ندانند و او را
 تصانیف حدیثیه او همین شرح است و تصانیف او در علم ادب بسیار است از جمله است شرح
 تسبیل و شرح جواهر الجوهر در عروض و نوا که بدین نیز از منظومات است و مستطاع الشرب و زوال
 الغیش فی الاعتراض علی الغیب الذی البیستم فی شرح لامیه العجم و الغیب الذی البیستم از تصانیف
 علامه صفدی است لقب بصلاح الدین که در علم ادب یکنامی شهرور است و جواهر الجوهر را شرحی نیز
 نوشته است و تحفته العرب فی حواشی معنی اللب نیز از وی است و از منظومات این غرضم قوم

میشود مثل ایا علماء الهندانی سائل	فمنوا تحقیق به بظهور السطر	اری فاعلمای فعل اعرف لفظه
سجده و لا حرف به یکبار بحسب سطر	ولیس بحکله و لا بحجاءه	الذی انخفض الانسان بحسب لفظه
قبل هر جواب عندکم استغفیه	فمن بحکم ما زال استخراج الدر	دین را شکار است مثل
زمانی زانے به سائے	فجاءه نحوس دعائیت سعود	و اصبح بین الوری بالمشیب
علیه لفظیت الشب اب یعود	دین را زوی است مثل	الا یا غدار بکم بما اوقعا طلب الغن

الصب فی الحکیم بن فخره بالوصل و اسمی به کفیه قد نام بلامین به و از استاد خود ابن عمر بن طلیفه
 عجیب نقل کرده که روزی در درس او را سکنه به حاضر بودند و شخصی از تلامذه او مختصر و در فقه سخنرانی

و مقام کمال
عبارت دارد و شد که فی سیر مبنا فکری
اصناف الیغاید بناید کرد این عبارت چه قسم درست شود شیخ بدیهه جواب گفت که قال الله
تعالی کذلک یحیی کل السفار او درین جواب لطافتی است که پوشیده نمی ماند از فهم حرف گوید و فی سیر مبنا
ممنوع نیست آدمی اگر ممکن باشد عود ضمیر بهر یک از مضامین اولیه اوئی است که مضامین عاید سازند
زیرا گفته مقصد از کلام است اللامع الصیحه فی شرح الجامع الصیحه لطیف علامه محقق الشیرازی
محمد بن عبد الدائم برادری است و عبد الدائم هو ابن موسی بن عبد الدائم بن عبد الله بن عیسی است یضیع تصحیف
غسوب به فیم بن عبد الله محمد در اصل معتلانی است و باعتبار سکونت برادری مصری است علامه
شافعی است تولد او را پانزدهم ذی حجه سال مقصد و شصت و سه بود از ابتدائی عمر نشو و نما می
آورد و مشغله علم شد و علم پیش از از برهان بن جماعه و تاج الدین بن النضر و برهان الدین شامی و ابن السخیه
و سراج الدین یقینی و زین الدین عراقی و دیگر اهل این فن تحصیل نموده و در فقه و اصول فقه و علوم غریبه
تیز مهارت تمام داشت و در آخر ملازمت بدر الدین در کشی افتاد و از ملائذ رسید او شد از عجایب روایا
بود بر دست خود کیفیت بسیار نوشت و اکثر نسخ را تحشیه نمود و تعلیقات نمود و در فقهی و حسن خط ممتاز
بود و مع ذلک خوش محاوره و نیک دیدار و با وقار و کرامت و بی تکلف زیست میکرد و پر تواری از محبوبیت
و قبولیت داشت از تصانیف او این شرح بخاری است که گویند متغیب کرمانی و زکری است و فوائد
چند از مقدمه شرح ابن حجر بنیر در آن درج نموده و آلفیه دارد در اصول الفقه که در بنیائیت جودت و خوبی
و افتد و مثل مقدمه بن سیم رسیده و آن الفیه را شرحی نوشته متعصبها تمام این فن پیشتر
در آن شرح تجرید از اسباب اصولیان ابو جعفر حسن بن بدخته و کثرش ماخوذ از کتاب البحر زکری است
با محبت بنیائیت عجیب الوضع افتاده و عده الاحکام را نیز شرحی نوشته و در حالی آن را نظم نموده
و شرح آن نظم آن نیز مجهول آورده و آفته الافعال این مالک بن ابی نایم تمام در غایت جوده و تحقیق نوشته
دارا و مختصر است در فنی سیره و منظومه البیت و در فایض البعد از مروان او کتب و متفرقی

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

١٠٠

انتشار شد و در چشمتی دوم جمادی الثانی سال ۱۲۰۰ هجری قمری فات اوست و در جمعه
 بعد از نماز در مسجد اقصی در جوار تربت حضرت شیخ الاسلام القدرسی قدس سره مدفون
ارشاد بیکی مشهور بطلانی شرح بخاری است که در این کتاب مشهور است
 بر عبد الملک بن احمد بن محمد بن حسین قسطلانی مصری شافعی تولد او دوازدهم ذی قعدة سال
 هشتصد و پنجاه و یک در مصر است و در ابتدای فنون و منا مشغول بعلم ذات شد و سپس رایان
 گرفت بعد از آن بفنون دیگر پرداخت و صیحه بخاری را در پنج مجلس بر احمد بن عبد القادر
 گذراند و در جامع عمری بدر رس و عطا اشتغال آغاز نهاد عالمی برای شنیدن و حفظ
 او جمع می شد و در نیاب بی نظیر دقت خود بود و سنن گیر داشت بعد مدت دراز شوق
 تصنیف در سرا افتاد و تصانیف مقوله از وی یادگار ماند از اجل آنها این شرح است
 که فتح الباری و کتابی را در این باختصار تمام جمع نموده و بین الایحاز و الاطناب واقع
 گردیده و نیز مواهب لدنیه است که در باب خود بی عدیل است و عفو در سینه فی شرح
 المقدمة الخیریه و طلائف الاشارات فی القسرات و کتاب الکفر فی دقت خمره و خام
 علی التبریه و شرح دار کونشاطیه که زیادات ابن الخیر و ابن را در آن آمیخته و فوائد غریبه در آن
 آورده که در کتاب دیگر یافته نمیشود و شرحی دارد بر قصیده برده سمی بالواضعین و کتابی
 دارد در ادب صحبت الناس سبی تقا و یس الانعاس و کتابی دارد در مناقب سیدنا شیخ
 عبد القادر عسی بالتس و حل الزاهر و کتابی دارد در تحفه السامع و القاری بختم صیحه بخاری
 و شیخ جلال الدین سیوطی را از وی شکایت و کله بود میگفت که از کتب من در مواهب
 لدنیه است و مذکور بی اعلام آنکه از کتب من نقل میکنند و این معنی نوعی از خیانت است
 و نقل و شمه از کتاب حق نیز دارد و چون این شکایت شایع شد بجهت شیخ الاسلام
 زین الدین فکر میا که افتاد شیخ جلال الدین سیوطی قسطلانی را الزام و او در مواضع بسیار
 از انچه آنکه چند موضع از مواهب انصاف میقتی نقل نموده و از مؤلفات بیعتی نیز داو چند

این کتاب در کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران
 ثبت شده است
 شماره ثبت ۱۲۳۴
 تاریخ ثبت ۱۳۵۰
 شماره قفسه ۵۶۷
 شماره کتاب ۸۹۰

در نجاشیه سیدی از روق فارسی به نجاشیه
 محمد بن احمد بن محمد بن عیسی برلشی فارسی است معروف بروق روز پنجشنبه وقت
 طلوع آفتاب بیست و هشتم محرم سال هشتصد و چهل و شش تولد اوست و مادر وی در پیش قیل
 از سال منقعه قضا کرده از علمای کبار دیار مغرب مثل قورس و حاجی و استا و ابو عبد الله
 صغیر و امام ثعلبی و ابراهیم ناری و سیوسی و سخاوی مصری و در صناع و وی و دیگر بزرگان نجاشیه
 علوم کرده شیخ او سیدی زینون رحمه الله علیه در حق او نبیارت داده که او از ابدال
 سبعة است و با وصف علو حال باطن تصانیف او در علوم ظاهره و غیره نافع شده و مفید و کثیر قضا و
 از آنجمله است این جاشیه که نهایت برجسته واقع شده و شرح رساله ابن زید در فقه مالکی و
 شرح ارشاد ابن عسکر در شرح جیز باب تفرق از منقعه غلیل که در فقه مالکی مشهورترین کتب
 است و شرح قرطبه و شرح و اغلیه و شرح عافیه و شرح عقیده قدسیه و نبیست و چند شرح

کرده است قطلائی در
 تعیین موضع نقل عاجز گشت که سیوطی که این نقل با از کتب من کرده است و من از سببی
 که هم پس واجب بود که نقل سیوطی عن البیهقی گذاشتن استغاده من بهم سجای
 آورد و از عهد تقیج نقل بهم فارغ الذمه گشت قطلائی ملزم شده از مجلس برخواست و
 همیشه بخاطر داشت که از این کدورت از خاطر شیخ جلال الدین سیوطی نماید میرش نمیشد
 روزی بهمین قصد از شهر مصر تار و خنده که مسافت دراز و در پیاده روان شد و بر در شیخ
 جلال الدین سیوطی استاده و دستک زد و شیخ پرسید که کیستی قطلائی گفت منم احمد که پسر
 و برهنه سر و بر دروازه شما ایستاده ام تا از من کدورت خاطر دور کنند و راضی شوند که شیخ
 جلال الدین از اندرون بیرون بیاید و داد که کدورت خاطر دور کردم اما دروازه گشاد و ملاقات
 نمود و وفات قطلائی شب جمعه هفتم محرم سال نهصد و بیست و سه در قاهره مصر اتفاق افتاد
 و بعد از نماز جمعه در جامع از هر بروی نماز گذارده در مدرسه علییه که در جوار خانه او بود و در
 کردند جاشیه سیدی از روق فارسی به نجاشیه و می ابو العباس
 احمد بن احمد بن محمد بن عیسی برلشی فارسی است معروف بروق روز پنجشنبه وقت
 طلوع آفتاب بیست و هشتم محرم سال هشتصد و چهل و شش تولد اوست و مادر وی در پیش قیل
 از سال منقعه قضا کرده از علمای کبار دیار مغرب مثل قورس و حاجی و استا و ابو عبد الله
 صغیر و امام ثعلبی و ابراهیم ناری و سیوسی و سخاوی مصری و در صناع و وی و دیگر بزرگان نجاشیه
 علوم کرده شیخ او سیدی زینون رحمه الله علیه در حق او نبیارت داده که او از ابدال
 سبعة است و با وصف علو حال باطن تصانیف او در علوم ظاهره و غیره نافع شده و مفید و کثیر قضا و
 از آنجمله است این جاشیه که نهایت برجسته واقع شده و شرح رساله ابن زید در فقه مالکی و
 شرح ارشاد ابن عسکر در شرح جیز باب تفرق از منقعه غلیل که در فقه مالکی مشهورترین کتب
 است و شرح قرطبه و شرح و اغلیه و شرح عافیه و شرح عقیده قدسیه و نبیست و چند شرح

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

مجلس
الشيخ
الحسين
بن علي

الحمد لله رب العالمين

[illegible]

مجلس المجمع العلمي

ارض للناس جميعا مثل ما ترضى نفسك انما انما جميعهم انباء خبيثات
فلهم نفس كفسك و لهم حسر ما كحسك و له ق و غرة انما انسان في سعة الدنيا
ولكنها والله في عدم الشك كل و اني غير مبين ليست و اهلها و ان كان فيها اسر
وبها اهل و له تسامح ولا تستوف حقت كله و ابق فله يستوف قط كرهيه و لا تفل
في شئ من الامر و اقصد و كذا في قصه الامور و ميم و له ما دمت حيا فدا الناس
كلهم فانما انت في الدار المدارات و لا تعلق لغير الله في و توبان اهلهم كافك
المهمه عارضه الاحوذى في شرح الترمذى تصنيف فاط قاضى ابى بكر بن الهيثم
مغربي اندلسى كه نامش ابوبكر محمد بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن احمد معروف بابن الهيثم سغوى
اشبيلية است و او عالمه علماء اندلس و آخر حفاظ النجاست بشرق روى يار رحلت نمود و از علماء
اجله بر ملك خذ علم نمود و در روايت و سعت تمام حاصل است و علم اصول و خلاف و كلام و ديكر فقه
را اتقان كلى نمود و با وصف اينهمه كمالات حسن خلق و تحمل اذيار و ثبات دوستى حسن عهد بترتبه
اتم داشت تولد او در سال چهار صد و چهل و هشت است همراه پدر خود بشام رفت و از طر از بن محمد
ربى ابو الفضل بن القرات و قاضى ابو الحسن طمى ابن شرف و حافظ كلى عبد السلام رحلى و سيز
بن عبد الله طبرى و ديكر زركان انحصار در مكه و بغداد و دمشق و مصر و بيت المقدس و اندلس تفاده نمود
و از امام ابو حامد غزالى مشير اقتباس طريق همچنين از فقيه ابوبكر ثنائى ابو ذكريا تيرزى باز در جسم و تصنيف
شروع كرد و در علم ادب بلاغت نيز دستى در زد و است و از محدثين محمد بن سفي بن سجاد و حافظ ابو
القاسم سبيلى و شنبه بن يحيى عيني شگردان و ايند و او را فراغت مال و ثروت و جاه و انتشاء و هيبه
بود و قضاء اشبهيله نيز بوى متعلق شد و در اين خدمت محمود خواص و عوام كشت بعد از ان از بن خلدون
كشيد و شغل تصنيف و در سوا فاده اوقات غير از خود را معروف كرد و گويند كه بر تبه اجتهاد در سنده
در حديث و فقه و اصول و علم قران علوم ادبيه و نحو و تاريخ تصنيف كرده از وياد و كار است بسبب
ثروت مال و سخا و مدوح شعر كرد و شهرت با اشبهيله را از مال خود ساخته از قصا بنصف عمده و الفسيف

صاحب كتاب در بيت ابوبكر بن الهيثم
داشته اين عمار از دست

مجلسی بنو آرا حرره در ورق مجم اوست و التفسیر و قرآن
در التفسیر و قرآن بنو آرا حرره در ورق مجم اوست و التفسیر و قرآن
الناخ و المنصور و کتاب حکام القرآن نیز از تصانیف اوست و ترتیب المسائل شرح موطا
و القس علی موطا مالک بن انس عارضة الاحوذی شرح جامع الترمذی و کتاب مشکلیه یعنی مشکلیه
و شکل سنت کتاب النیرین شرح الصیحه شرح حدیث نام ربع و شرح شیخ الافک شرح حدیث جابر
الشفاعة و کتاب الکلام علی شکل حدیث السجوا و الحجاب یعنی حجاب النور لو کشفه لاحرق سبحات
وجهه ما انتهی الیه بصره من خلفه و تبيين الصیحه فی تعیین الذیج و تفصیل التفضیل من التمجید و التلیل و
و تسلسل و سراج المبین کتاب التوسط فی المعرفة لصحة الاعتقاد و الروعین فی الفنا اهل السنة من
ابدع و الا لای و شرح غیر البرساله و الانصاف فی مسائل الخلاف بیست جلد و تحلیض خصوص
در علم اصول و دعوا صم و قوا صم و کو آبی و دو آبی و کتاب ترتیب ارحله و کتاب بحار المفتیین که
خواص النجیین و غیر ازین تصانیف اوست و کتاب ارحله او شتمبر قواعد بر سبب از انچه اوست که
می گوید که در مدینه السلام از ابو الوفا بن عقیل که امام جالب بود شنیدم که می گفت و لذتایع است
در مالیه و در حکم اوست و در قبت و حریت از انجست چون از پدر جدا شد نطفه بی قیمت بود هیچ مالیت
نداشت انچه از قدر و منزلت پیدا کرده و شکم مادر که در پش تا بهر او شتمبر چنانچه اگر کسی در زمین کنی
خورد و استخوان او را انداخته رفت پس زنت یار و ارکت انداخت ملک صاحب میرست و انچه
خردا زار که در وقت خوردن و انداختن استخوانش بی قیمت نداشت و نیز می گوید که از اهل ان
صحره در زمین با شنیدم که هر که آخر آیت باز سر سوره نوشته در کلوخی و انداخته و صحرای کالر
نخود و نیز می گوید که هنگامی که در مکه مغطه قامت داشتم الترام کرده بودم که هر کاه از آب نرم
تو شتم شبت علم و ایمان در خاطر بگذر غم خدای تعالی بنین علم را بوفور تمام کشاده خست دین افسوس
که چرا بنیت عمل بیکد و جبره ننو شیدم که توفیق عمل در من کمتر از میل علم است و نیز میگوید که روزی در
مجلس ابو الوفا بن عقیل در بغداد حاضر بود و کور تفسیر قرآن بود قاری بر خواند که تجمیع بوم بیکد سلام

شخصی جایت چسب من شسته بود من بر پشت ابو الوفا شسته بچشم بآن شخص است گفت که
 این است دلیل صریح بر رویت باری تعالی است در آخرت یرا که غریب نمیکوید بقیت و
 وصوت رویت ابو الوفا این شخص است شنید و در مقام نصرت مذسب اغترال زدودی این
 بر خواند و گفت که فاعقبهم نفاقا فی قلوبهم الی یوم یلقونه حالانکه منافقین باجام مرکب ویت
 نخواهد بود من در آنوقت بیاس مجلس عالی بیچ گفتیم لیکن در کتاب المشی که در نفس این آیه نوشته
 که ضمیر یلقونه راجع بنفاق است بتقدیر ضربه نفاق دلیل آنکه اگر راجع بکتاب باری می بود با
 اخلفوه ما وعدوه میفرمود و اطهار لفظ الله را وحی تلافی استی کرد و نیز میگوید که روز
 شاعری شهوان خبره در مجلس من آمد و در حضور من مجمر آتش بود خاکسترش بالائی
 آتش کشته بود و گفتیم در بناب شعری نظم کن می البدیته گفت شکایت نواهی لانا بعد
 سوادها و تستیست عنار موزماده و از من درخواست که تتر این بیت شما بفرمایند
 من هم می البدیته گفتیم شبنا کما شکایت و زال شبنا کما شکایت کما علی معاده را قم
 صروف گوید بر چندین بیت چندان لطیف نذر و لیکن بر قوت طبع و دلالت میکند و از اشعار
 لطیفه او آنست که روزی همراه امیرزاده خوشرو سوار شده برای شکار میرفت در راه آن
 امیرزاده نیزه در دست گرفته بسوی ابن العزلی جنبانیدن غاز نهاد و غرض او انبساط و
 بازی بود ابن العزلی فی الفور این قطعه را انشا نمود و برخواند نهض علی الرحیم طبع
 مَهْفُوهٌ لَعُوبٌ بِالْبَابِ السَّرِیةِ عَابَتْ فُلُوكَانَ رَحًا وَاحِدًا لَا تَقْبُتُ وَلَكِنَّ رَحَّ
 ثَانٍ وَثَالِثٌ و شرح اشعار را در تعیین ثانی و ثالث اختلاف است بعضی گفته اند در نگاه
 و بعضی چیزی میکر گفته اند واضح تر در قسم صروف نیست که مراد از ریح واحد یکبار جنبانیدن است
 و از ثانی و ثالث تکریر آن و الله اعلم و نیز از اشعار او است انتنی نوبتینی بالیک
 فاهلا لها و تبانیها فقلت اذا استخسنت غیرک امرت جفونی بتعذیبها و نیز در
 تشوق بدارشام میگوید امنک سری و اللیل جدد بالفجر خیال جیب قدیمی قصص الفجر

جلا ظلم القيد . سر الماء بالاجم الزهر . ولم يرض بالارض الا روضة
مسيرة الى الصاوي على الجوري الى قلك يحرس . وحت مطايا قدمها الغيرة فاطواها
قصر على قبة العسر . فصار تثقالا بالجل فوقها . وشارت عجا لا تنقي الم الزجر . وجر
على ذيل الحجة ذيلها . فمن ثم سبد ما هناك لمن يسرى . ومرت على الجواز واضع فوقها
فانار ما مرت به كلف البد . وساق اريصر الجلد من حيد العلى الى . ويزد وقتا
مريته في كويد لم يسبق الى سؤل ولا مطلب . مذمرت جار الجنب الجيب . لا يتبع شيئا
سوى قربه . وها انا نه قريب قريب . من غاب عن حضرة محبوب . فلست عن طيبة
ممن يغيب . لا تسال لم يقو عن حاله جار كريم . ومحل حصيب لعيش الموت
هنا طيب لطيب الى كلشي طيب . وفات ودر سال با نصد وبنجاه وسمه بوده است
وور سفر رفته در وقتيكه از مرا كس كشته متوجه بوطن خود بود در ديهي زديها ت فابل جل
اور سيدة واز انجا نقش اورا برداشته بفاس وردند وبيرون باب محروق نقش
کردند رحمة الله عليه امام احاديث الاحكام و مختصران المام المجتهد با حديث
الاحكام هر دو تصنيف تقي الدين ابن دقيق العيد است در اولش ميگويد كتاب الطهارة
باب المياه ذكر بيان معنى الطهور وانه الطهر غيره عن يزيد الفقيه قال حدثنا جابر بن عبد الله
ان النبي صلى الله عليه وسلم قال اعطيت خمسا لم يعطهن احد قبلي نصرت بالرعب مسيرة
شهر فجعلت في الارض مسجدا طهورا فايا ما رجل من امتي ادركته الصلوة فليصل و
احد من الغنائم ولم يحل لاحد قبله واعطيت الشفاعة وكان النبي يبعث الى قومه
خاصة وبعثت الى الناس عامة متفق عليه من حديث هشيم عن يزيد الفقيه واللفظ
للبخاري انتهى ودر المام بعد از حمد و صلوة ميگويد و بعد فها مختصر في علم الحديث
تا ملت مقصود لا تامل و لم ادع الاحاديث اليه الجفلا ولا الموت في وضه محراب
ولا ابر ربه كيف ما اتفق تهو افسر فهم مغر او شد عليه بدل لصانته وانزله قلبه

و تعظیمه الاغریز میکانه و سمیت بکنانه امام باحادیث الاحکام
و شرطی فیه ان الاول و الاحدیث من وقعه امام من مزیکی رواه الاخبار کان
صحیحاً علی طریقہ بعض اهل الحدیث الحفظ و ائمة الفقہ النظار فان نکل منهم
معمری قصده و سلک و طریقاً عرض عنه و ترک و فک لخی و الله تعالی ینفع
دنیا و دنیا و یجعله نور البیعی بن ایدینا و ینقر لدا رسته فیه حفظاً و فهماً و ایفاً
بیکتیه منزله من کرامته عظمه انه هو القلم العظیم الغنی لکیریه نام ابو الفتح تقی
الدین محمد بن علی بن باب بن مطیم قشیری منقولی ست امام هر دو مذہب بود مالکی و شافعی
و کثیر التصانیف است تولد او در سال شصت و هشت و پنج در شعبان شده در بحر مقیم از حجاز
از حافظ زکی الدین بن سدری ابن الحمیری و ابن عبد الدائم در دمشق سماع حدیث نموده چهل
حدیث تسامی بسند خود تا جناب رسالت جمع نموده و شرح عمده و اینهر دو کتاب تصانیف
کریده است و کتابی در علوم حدیث نیز نوشته و از اذکیار زمان خود علم واسع داشت
اکثر در شغل علم بیداری میکرد و بسیاری نوشت و در اصول و علوم معقولیه نیز مهارت
حاصل کرده بود و در دیار مصر چند سال قاضی بود تا آنکه وفات یافت مادر امر طهارت
و آبها خلی و سواس داشت و در اصول فقه مقدمه مطرزی شرح نموده و چهل حدیث دیگر
دارد که در ان احادیث قدسیه را جمع نموده و آنرا الربیعین فی الروایه عن رب العالمین نام
وفات او در صفر سال منفصله بود و دو واقع شده و در همین سال محدث بلاد مغرب
ابو محمد عبد الباقی بن محمد هرون قرطبی نیز وفات یافته فردم زمان و را یقین بود که عالمی که بر سر
منقصه سال موعود است است و از طریق تصوف نیز بهره وافر داشت و صاحب کرامات
و خوارق بود و تحقیق مذہب مالکی از پدر خود نموده و مذہب شافعی را از شیخ عزالدین بن عبد
السلام اخذ کرده و در فقه هر دو مذہب استاد کامل گشته چون حکامته تار و رود او و انواع
ستم اموال آن اشقیاء بیدار شام توجیه نمود حکم سلطانی تفاؤ که علیاً جمع شده فتم صحیح بخاری

بخوانند که می‌باید ... روز جمعه ختم نمایند
 شیخ تقی ... در جامع تشریف آورد و از کلماتی حاضرین استفسار نمود که ختم بخاری نمودند
 گفتند که وظیفه یک روز باقیست یعنی آنچه که روز جمعه ختم کنیم فرمود که مقدمه فیصل شد و در وقت
 عصر قریه تار شکست فاش خورده بر پشت مسلمانان در فلان صحرای متصل فلان کمال خوشی
 خوری تمام کردند و فرمود گفتند که این خبر را شایع نکنیم گفت آری بعد چند روز مطابق بر بزرگ
 سلطان خبر رسید و روزی در مجلس او شخصی بی ادبی کرده فرمود که خود را بدست مرک پروری
 این کلمه سه بار فرمود و آن شخص بعد سه روز مرد و یکبار برادر امیری ظالم را بجا نمود
 حق او فرمود که هلاک شود همان قسم واقع شد و این جنس قصص و حکایات او بسیار است و
 اوقات شب را تقسیم کرده بود پاره در مطالع کتب حدیث می گذرانید و پاره در ذکر و تهجد
 و بیچگاه در شب خواب نکرده و بعضی اوقات بزم تلاوت یک آیه اکتفا میفرمود و تا طلوع فجر از آنجا
 تلاوت میکرد و شبی از شبها در تهجد باین آیه رسید فاذا انفضی فی الضویر فلا انساب بینهم
 ولا یتساکلون و تا دم صبح همین آیه را تلاوت فرمود اما نام نووی بسوی او خطی نوشته بود که
 در این بیت مندرج بوده لکل زمان واحد یقیدی به و هذا زمان ان لا شک
 واحد و او را نیز سیل نظم بود از افاضت طبع او است به تمین ان الشیء اجل المشی و وقت
 صبحی در صدائی مراده و اخذ من عصر الشیء الشیاط و اخذ من عصر المشیء و قار و
 وله ایضه آلا ان نبت الکرم اعلی مهرها فاجر من اضحی لذلك باد الا و تر و روح بالعقل
 المکرم عاجلا و بالنار و الغلین المهمل اجملا و ایضاً یقولون لی هلا نغضت الی
 العلاء مهاله عیش الصابر المتقن و هلا شدت العیش حتی تحلها مصر الی ظل
 الجناب المرفوع و فیهما من الاعیان من فیض کفیه و اذا شاء روی سبیل کل بلقعه و فیهما
 ملوک لیس تخفی علیهم تعیین کون العلم غیر مضییع و فیهما شیوخ الدین الفضل و الاولی
 یشیر الهم بالعلی کل اصبع و فیهما و المهان ذله و فیهما و انیر و اقصد باسیر نکات

[illegible]

جمله بود اما تحقیق فقه در بین بزرگان و اولاد و از حدیث شریف هر فقه است که در کسی که تکلم
با اصطلاحات نماید و از معانی مقصود شرح غافل بود کتاب اشفا بتفہیم حق و
المصطفی تصنیف قاضی عیاض رحمۃ اللہ علیہ و در حق آن کتاب علماء و شعرا اطالعت بجز
و ثنائی نمودند چنانچه لسان الدین الخطیب لسانی میگوید: شفاء عیاض للصدور و شفاء
ولیس الفضل قد حواء حفاء بدین ترجمان: لیس فی الجملہ سعة الاجر و الذکر الجمیل کفای
و فی لسانی اللہ حق و فاء و اکرام و صفات الکرام و فاء و جاء به بحمل نفی لفضل
علی البحر طیب صفا و حق رسول اللہ بعا و فاء و رعاه و اعتقال المحقق حفاء و هو
الذریع فی الحیاة عتاه و تبرک منه المتبیین فاء و هو الاثر المحموی لیس فی الہ و نور
و لا یخشی علیہ عفا و مرصت علی الاطباء لشر فضل و تجید لوسا عدتی فار و ابویز
یا محمد بن عبد المجید از وی رندی که در جایه سکونت داشت گفته است: کتاب الشفاء شفاء
القلوب و قد ائتلف شمس برہانہ و فاکرم بہ ثم اکرم بہ و اعظم منک الہ
من شانہ و افاطالع المرء مضمونہ و رسائی لہدی صلایانہ و جاء بروض
التقی ما شفا اراہیر ازہا را فائانہ و مال علوما ترقیہ فی ثریا السماء و کیفیہ
قلبا درابی لفضل و حرری فی لوری بیل حسانہ یقرہ قد بنی لہدی و غیر
الانام نبیانہ فجازہ رنہ خیر الخیر و جاء و علیہ نجفانہ و منہ المصلوق علی
المحبتی و اصحابہ ثم اعوانہ مدی الہ لا ینقضی و ایما و لا ینتی طول
ازمانہ و برادرزادہ قاضی عیاض دزی عم خود را بخواب دید کہ ہمراہ آنحضرت صلعم مرتجی از
زشتہ است و دیدن این حالت مشتاق و توہمی لاق حال را گشت عم او فهمید و گفت ای برادرزادہ من
کتاب شفا را محکم گویا تسک کن گویا اشارہ کرد بانکہ این مرتبہ مرا از کتابت این کتاب حاصل شد
بالجملہ این کتاب از عجایب کتب مصنفہ این باب است و خیالی مقبول افتادہ و او را مصنفات دیگر شیطون
و مقبول بسیار است از انجملہ است مشارق الانوار علی صحاح الآثار و آن کتابی است کہ در حق و کشفہ

که اگر باب نزد پسند و بجز هر وزن گفتند و حق دانستند و از آن جمله است اکل العلم فی شرح
 میوه سلم و در حق و الکب بن مجمل گفته است «من قرا الا کمال کان کاملاً» فی علمه و ریه الحافله
 و کتب العلم کنوز الهاء تفید نفعا عاجلاً و اجلاً و لیس من کتب عیاض و
 فانه کان اما ما فاضلاً و از آن جمله است کتاب المستنبط فی شرح کلمات مشکاة الفاط مغلطه
 اشتملت علیه الکتاب المدونه و المختلط درین فن مثل آن کتاب تصنیف شد و مشهوره بنیاست
 و این نام بروی غالب آمد و در حق ابو عبد الله نوزری شارح سقر طبعیه گفته است که گاهی مدو
 فی کتاب عیاض و اتفه طریقه فی مریع ریاض و فاجنیح الازهار بالغته الخفی
 و اگر علم منها فی لذیذ حیاض و نیز از تصانیف اوست ترتیب المذکرک تقریر المسالک
 معرفه اعلام مذہب الکف کتاب الاعلام محدود و قواعد الاسلام و کتاب اللامع فی ضبط الروایه
 و تفسیر السماع و یغنیه الراید ما تضمنه حدیث ام زرع من الفوائد و کتاب الغنیه در بیان شیوخ خود
 معجم شیوخ اهل علی الصدق و نظم البرهان علی صحت جزم الاذان و از تصانیف نام تمام او مقاصد حسان
 ما یلزم الانسان جامع لتاریخ که بسیار محیط و مستوعب واقع شده و علت الکاتب بغیة الطالب
 نیز که گفته است و ابو الفضل و نام او عیاض بن عمر و قیل عمرو بن موسی بن عیاض بن محمد بن
 موسی بن عیاض بن حصی بن بشار بن جهمه و مادره سکنه و صداد هم که بالحرکات الثلاث و بار موصوفه
 و در اصل درین سکنه نشسته اند قاضی زکریا در سینه که از شهرهای غربت متولد
 در سال چارصد و شش و شش و شش و غامی و در همان شهر اتفاق افتاد و ولیده او در سببی نیکویند اول از علما و شایخ
 شهر خود استغاده نمود بعد از آن بطرف اندلس حلت فرمود و از ابن شید و ابن جهم و ابن عیاض بن الجهم و ابوی
 صدق اخذ احادیث و توفیک کرد و معرفت علوم حدیث و نحو و فقه و کلام عرب و ایام و انساب نهاد
 کلی داشت بهر سبب شاعر آباد دارد و از آن جمله این قطعه که در وقت ارتحال از قریه نظم نموده
 اقول و قد جدت حال و غرت و حقایق و زمت الفراق کلابی و قد عشت من کثرة الدقم قلی
 و صارت بواء من فوادی تریابی و لیس منی لا وقفه لستجها و داعی الاحباب لا لیل سرجانی

جبرانا بقدر طبعنا العبدی و سقنا باها بالحق و السوالبت ۲۰ حجازا ناکینه هم قد الفت طلیق
 المصباح ۲۰ استلانی بحوائف ۲۰ اخواننا بالکرم فیها نذکر ۲۰ معاهد حار او مورد است صاحب
 عدوت لهم من برهم و احقنا هم ۲۰ کانی فی اهل القلح ۲۰ و در راعی قدر لاله کاشته بود و نظر قاهر
 افتاد و باد تنفی و زیمه شاخهای لاله و ریان آن رعیت می خنید این قطعه نظم کرد و شبیه غریبی بخاطرش
 افتاده انظر الی الزرع و حاماته ۲۰ و قد ماست یحییان الرباح ۲۰ گنایها خضر مه ۲۰
 و شقایق النعمان فیها کبریا کتاب المصباح المبینی آنچه از احادیث درین کتاب است
 یکی چارپنار و مقتصد و نور حدیث است صحاح زنجاری و سلم و دهنر و پانصد و بیست و چار
 و در حسان از سنن ابی داود و غیره و دهنر و دو و صد و نه از عجایب اتفاقات آنکه ابتدای این کتاب
 بحديث نیت واقع شده و نیت سرکار است ختم این کتاب لفظ آخره است که از خرد شدن کتاب
 خبر رسید زیرا که برین حدیث ختم کرده و فصل حسان بابت ثواب بزرگ لایحه که آخرین ابواب است
 میگوید عن ابی هریرة عن رسول الله صلی الله علیه و سلم قال ویدت ان رایت اخواننا
 الذین یأتون بعدی و انافطهم علی المحوض و عن انس عن رسول الله صلی الله علیه و سلم
 مثل امتی مثل المطی لایدری و له خیر ما خیر تمت
 ماده تاریخ از تالیف طبع مولانا غلام رسول صاحب ششوی عزیز این کتاب بی نظیر است

باحوال اکابر خوش بانی	زهیستان ارباب جایوش	زنگنه اصدقه عار
شکفته جابجایش لاله و گل	به شاشن بدل دستانی	نیش جانفرای طالبین
عجب مانع و عجب باغبانی	جناب مولوی عبد العزیز است	محدث دهلوی فرد الزمانی
فلک پشت خیمه گشت جوینا	نمی بیند مثل او نشانی	ز صاحب حدیث او کرد تحقیق
که گشته کور ز هریدگان	بیای شایق اتباع سنت	بخر چندین جاموی داده بجان
بلعش احمد جامی شاب است	بود زافات و حفظ و امانی	بوصف مدح او و ضمن تاریخ
خرد گشت امر ابدال زمانی	به پیگیری که میرسد که این حدیث	بگو سر سبز و تازه بوستانی

عکس شاب مولانا زین العابدین صاحب المصابیح تاریخ ۱۳۰۴ در قفسه ششوی عزیز این کتاب مرز و نور
 University of Tehran

M9L5Y 

^
This book was taken from the Library
on the date last stamped. A fine of
1 anna will be charged for each day
the book is kept over time.

--	--	--

1WYAL

سید
۲۹۶۶۲
۸
بستان المحدثین

No.